

پنجمین روز

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ



# معارف اسلامی دین و زندگی

دوره‌ی پیش‌دانشگاهی  
درس مشترک کلیه‌ی رشته‌ها

۱۳۹۰



این کتاب دارای نوار آموزشی قرائت آیات دروس است. دانش‌آموزان عزیز می‌توانند با همکاری دبیر محترم نسبت به تهیه‌ی آن‌ها از طریق نمایندگی انتشارات مدرسه در شهرستان خود، اقدام کنند.

# مجموعه‌ای این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ تغییر نخواهد کرد.

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب: معارف اسلامی (دین و زندگی) دوره‌ی پیش‌دانشگاهی - ۲۸۵/۱

شورای برنامه‌ریزی و تألیف: دکتر محمدمهدی اعتصامی،

حجة الاسلام دکتر حمید پارسانیا، حجة الاسلام سیدصادق پیشنمازی، دکتر عباس جوارشکیان،

دکتر فضل‌الله خالقیان، سیدمحمد دلبری، حجة الاسلام سید محمدحسین تقوی،

حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی، حجة الاسلام دکتر علی شیروانی،

دکتر سیدحمید طالب‌زاده، دکتر سیدمحسن میرباقری و مسعود وکیل

مؤلفان: دکتر محمدمهدی اعتصامی، حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۱۱۶۱۳۱۸۸۸، دورنگار: ۰۹۲۶۶۸۸۳۰، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب‌سایت: [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

مدیر هنری و طراح جلد: مریم خونساری

صفحه‌آرا: زهره بهشتی شیرازی

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده‌ی مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۰۴۴۹۸۵۱۶۰،

صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۴

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ ششم ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است.

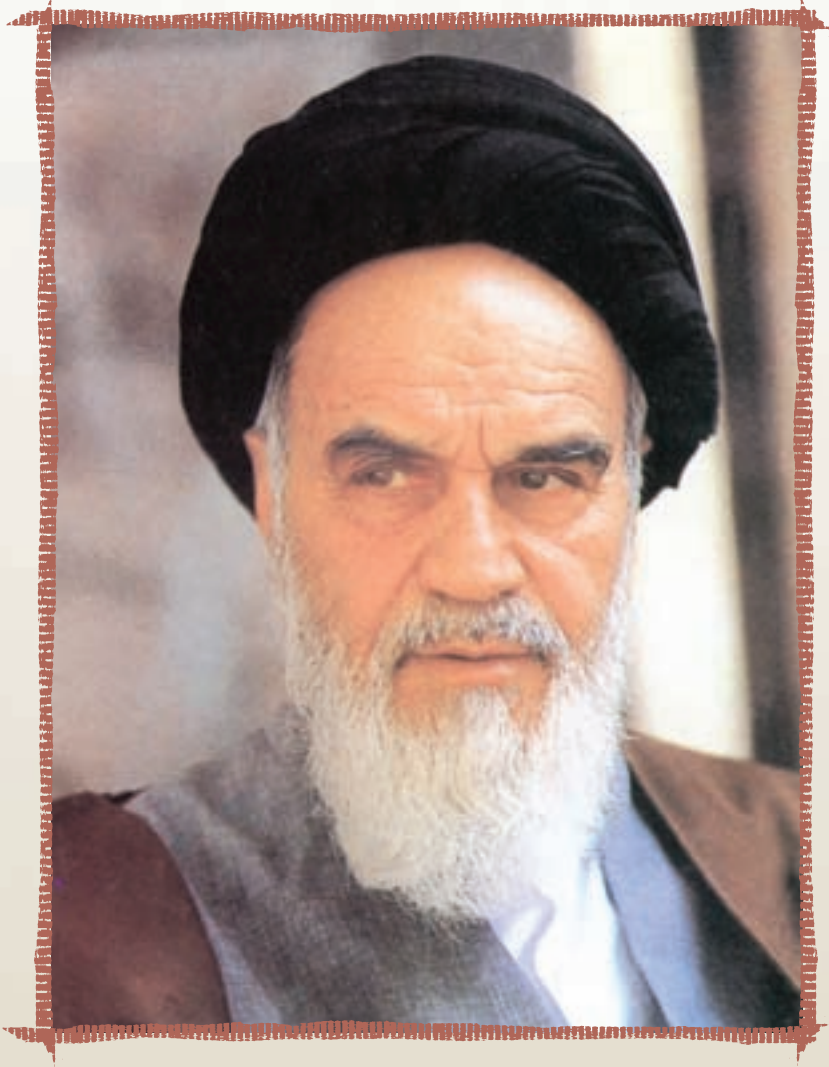
شابک ۵-۱۴۳۶-۰۵-۹۶۴-۵-964-05-1436-5 ISBN

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و ادوینمای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره ی مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه دینی و پیامنگار (Email):

talif@talif.sch.ir / رساله های نماینده.

دفتر نشری و تألیف کتاب پیامی



در جهان، حُجر تحمل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان‌نثاری‌ها و محرومیت‌ها مناسب  
حجر بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه‌ی آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد  
برای آن پیاخاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و  
بالاترین و ارزشمندترین مقصدی و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان  
تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایدای توحید با  
ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و  
شهود است.

امام خمینی «ره» (وصیت‌نامه)



## فهرست

مقدمه

## بخش اول

خدای جهان و جهان

درس اول: هستی بخش

۴

درس دوم: یگانه‌ی بی‌همتا

۱۴

درس سوم: حقیقت بندگی

۲۴

درس چهارم: در مسیر اخلاص

۳۴

درس پنجم: بازگشت

۴۶

درس ششم: قدرت پرواز

۶۰





## بخش دوم

دین و تمدن

۹۲

درس هفتم: پایه‌های استوار

۱۱۸

درس هشتم: عصر شکوفایی

۱۴۶

درس نهم: نگاهی به تمدن جدید

۱۶۸

درس دهم: برنامه‌ای برای فردا

۱۹۴

کتاب‌نامه

پیش از مطالعه‌ی کتاب،  
حتماً این قسمت را بخوانید.

### دوستان عزیز، سلام بر شما!

ورود به دوره‌ی پیش‌دانشگاهی را به شما تبریک می‌گوییم و بار دیگر همت بلندتان را می‌ستاییم. دفتر زندگی ورقی دیگر خورد و صفحه‌ای جدید برای نقش‌آفرینی زیباتر گشوده شد. در دوره‌ی متوسطه با اساسی‌ترین موضوع‌های دین، هدف زندگی و مهم‌ترین برنامه‌های آن آشنا شدیم و دانستیم چگونه دیدگاه‌های خود را درباره‌ی خدا، جهان، انسان و زندگی اخروی، پشتوانه‌ی برنامه‌های خود قرار دهیم و با عزم و اراده‌ی محکم، مسیر صعود به قله‌های کامیابی و سعادت را بپیماییم. در این جاناتی را که در سال‌های گذشته توضیح داده‌ایم، یادآوری می‌کنیم:

**۱- قسمت‌هایی از کتاب با مشارکت شما تکمیل می‌شود؛ این قسمت‌ها عبارتند از:**

- معنا کردن برخی از عبارات و آیات شریفه‌ی قرآن کریم؛ با این کار توانایی شما برای درک معنای آیات و تفکر در آن‌ها افزایش می‌یابد.  
- انجام فعالیت‌های داخل هر درس؛ قسمتی از محتوا با همکاری شما در انجام فعالیت‌هایی مانند تفکر در آیات و تطبیق تولید می‌شود.

**۲- آموزش این کتاب در فضایی فعال، پویا و با نشاط نیازمند حرمت نهادن به کلاس و صمیمیت متقابل شما و دبیر گرامی است؛ بنابراین:**  
- برنامه‌ی دبیر را برای هدایت کلاس کاملاً اجرا کنید.  
- به اظهارنظرهای دوستان خود احترام بگذارید.  
- نظرات دوستان خود را با تجزیه و تحلیل دقیق، ارزیابی کنید.  
- بیش از اندازه تحت تأثیر چند نفری از دانش‌آموزان که احتمالاً بیشتر نظر می‌دهند، قرار نگیرید. شما هم با وارد شدن در گفت‌وگوها نشان دهید که در فکر کردن تواناییید.



**۳-** سعی کنید در زمان تلاوت قرآن توسط دبیر محترم یا هم کلاسی هایتان یا هنگام پخش نوار آیات درس، هر عبارت را با دقت گوش کنید. سپس همراه با آن به طور دسته جمعی بخوانید. این فعالیت بر توانایی شما در قرائت صحیح و زیبایی قرآن می افزاید.

**۴-** برای تقویت توانایی شما در قرائت قرآن کریم، دبیر محترم می تواند بخشی از قرآن را برای تمرین قرائت انتخاب کند. در این صورت، ارزش یابی مستمر و پایانی قرائت، علاوه بر آیات کتاب، از این بخش نیز به عمل خواهد آمد.

**۵-** این درس عرصه ی حضور احساسات درونی و خلاقیت های فکری شماست؛ زیرا این شما هستید که شهامت اندیشیدن و ابتکار را دارید. ما نیز این نعمت الهی را ارج می نهیم و معتقدیم که میزان موفقیت شما در این درس، به میزان تفکر، اندیشه، ذوق و ابتکار شما بستگی دارد. کتاب نیز اگر فرصتی برای اندیشیدن فراهم کند، موفق خواهد بود. در واقع، ما هرگز نخواسته ایم درس ها به گونه ای باشند که مطالب کتاب را با چند بار خواندن و حفظ کردن به خاطر بسپارید تا در امتحان موفق شوید. پس شما هم به امتحانی ارزش دهید که امکان فهمیدن، فکر کردن، تحقیق و اظهار نظر را برایتان فراهم می سازد. با توجه به آن چه گفته شد، ارزش یابی این درس در دو بخش انجام می گیرد:

### **بخش اول: ارزش یابی مستمر؛ شامل:**

- ۱-** قرائت صحیح آیات شریفه.
- ۲-** توانایی معنا کردن عبارات و آیات قرآنی که در کتاب ترجمه نشده است.
- ۳-** انجام دادن فعالیت های داخل درس و پاسخ گویی صحیح به سؤال ها.
- ۴-** مشارکت در گفت و گوها و کار گروهی.
- ۵-** داشتن دفتر کار خوب و منظم.

۶- نگارش مقاله‌های تحقیقی و عرضه‌ی ابتکارهای ادبی و هنری.

### بخش دوم: ارزش‌یابی پایانی؛

این ارزش‌یابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌شود و شامل آزمون کتبی است. در این آزمون، دبیر محترم، براساس آن‌چه آموخته‌اید، سؤال‌هایی را طرح می‌کند. این‌گونه سؤال‌ها بیشتر نیازمند تفکر و تجزیه و تحلیل‌اند و قدرت تعقل و استنباط شما را ارزیابی می‌کنند؛ بنابراین شایسته است کتاب را به نحوی مطالعه کنید که بتوانید پاسخ‌گوی این‌گونه سؤال‌ها باشید.

### چند نکته‌ی مهم

۱- آن‌چه با عنوان «برای مطالعه» و «پیشنهاد» آمده به منظور باز کردن فضای جدید برای شماست تا برخی نکات مهم را بدون دغدغه‌ی نمره و امتحان مطالعه کنید و از پیام‌های آن در زندگی بهره‌برید. شایسته است دبیر شما در ضمن تدریس به این قسمت‌ها مراجعه کند و محتوای آن‌ها را در کلاس طرح نماید. شما نیز می‌توانید آن‌ها را به صورت «کنفرانس»، «گفت‌وگو» یا هر شیوه‌ی دیگری در کلاس ارائه دهید. توجه داشته باشیم که قسمت‌های «برای مطالعه» یا «پیشنهاد» اهمیتشان به هیچ‌وجه کمتر از سایر قسمت‌ها نیست، بلکه در مواردی مهم‌تر از متن‌هایی است که اصلی تلقی می‌شوند. این بخش‌ها بیشتر پاسخ‌گوی انگیزه‌های آزاد و خلاق دانش‌آموزان است که می‌خواهند مطالعات خود را تعمیق بخشند و اطلاعات بیشتری کسب کنند. در عین حال، دبیران و مسئولین محترم توجه کنند که این محتواها فقط برای توسعه‌ی اطلاعات دانش‌آموزان است و برای امتحان و ارزشیابی نیست. دبیر محترم می‌تواند در توضیح درس از آن‌ها استفاده کند و نمره‌ی تشویقی برای آن‌ها در نظر بگیرد. اما در ارزش‌یابی مستمر و پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

**۲-** آیاتی که ترجمه‌ی آن‌ها در کتاب آمده است، نباید ترجمه‌ی این آیه‌ها در ارزش‌یابی مستمر و پایانی و آزمون ورودی دانشگاه‌ها مورد سؤال قرار گیرد. هم‌چنین نباید از معنی کلمه یا لغت سؤال شود.

**۳-** آن دسته از فعالیت‌های داخل کلاس که با علامت (\*) مشخص شده‌اند، فقط برای فعالیت کلاسی است و نیازی به دادن جواب‌های یکسان ندارد. به‌همین دلیل نباید در ارزش‌یابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها مورد سؤال قرار گیرند.

**۴-** حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آن‌ها اهمیت دارد. برای مثال، نباید در امتحان پایانی و آزمون ورودی دانشگاه‌ها از دانش‌آموزان بخواهیم که آیه یا حدیثی درباره‌ی توبه بنویسند. بلکه باید آن آیه یا حدیث مطرح شود و دانش‌آموزان، پیام‌ها و نکاتی را بنویسند که می‌توان از آن به‌دست آورد. هم‌چنین، در امتحان پایانی و آزمون ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤال شود که این حدیث از کدام معصوم علیهم‌السلام است. زیرا این موارد از هدف‌های آموزشی دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی نیست.

سخن آخر این که شما در این کتاب قدم‌های دیگری را در مسیر زندگی برمی‌دارید. اگر این کتاب را روزه‌ای به‌روشنایی حقیقت‌یافتید، آن را نگه دارید تا در آینده، در کنار کتاب‌های سال‌های قبل، مجموعه‌ای از شیوه‌ی زندگی اسلامی را در اختیار داشته باشید. خصوصاً که در بخش‌هایی از کتاب، ردّ پای از فکر بدیع خودتان به‌جا مانده است. باشد که فردا نسبت به کار امروز خود، احساس سربلندی کنید.

خدا یار و نگهدار تان باد  
شورای مؤلفان

\* پایگاه اطلاع‌رسانی گروه تعلیم و تربیت دینی:

<http://dini-dept.talif.sch.ir>

بخش  
اول

خدای جهان  
و  
جهان



## یادآوری

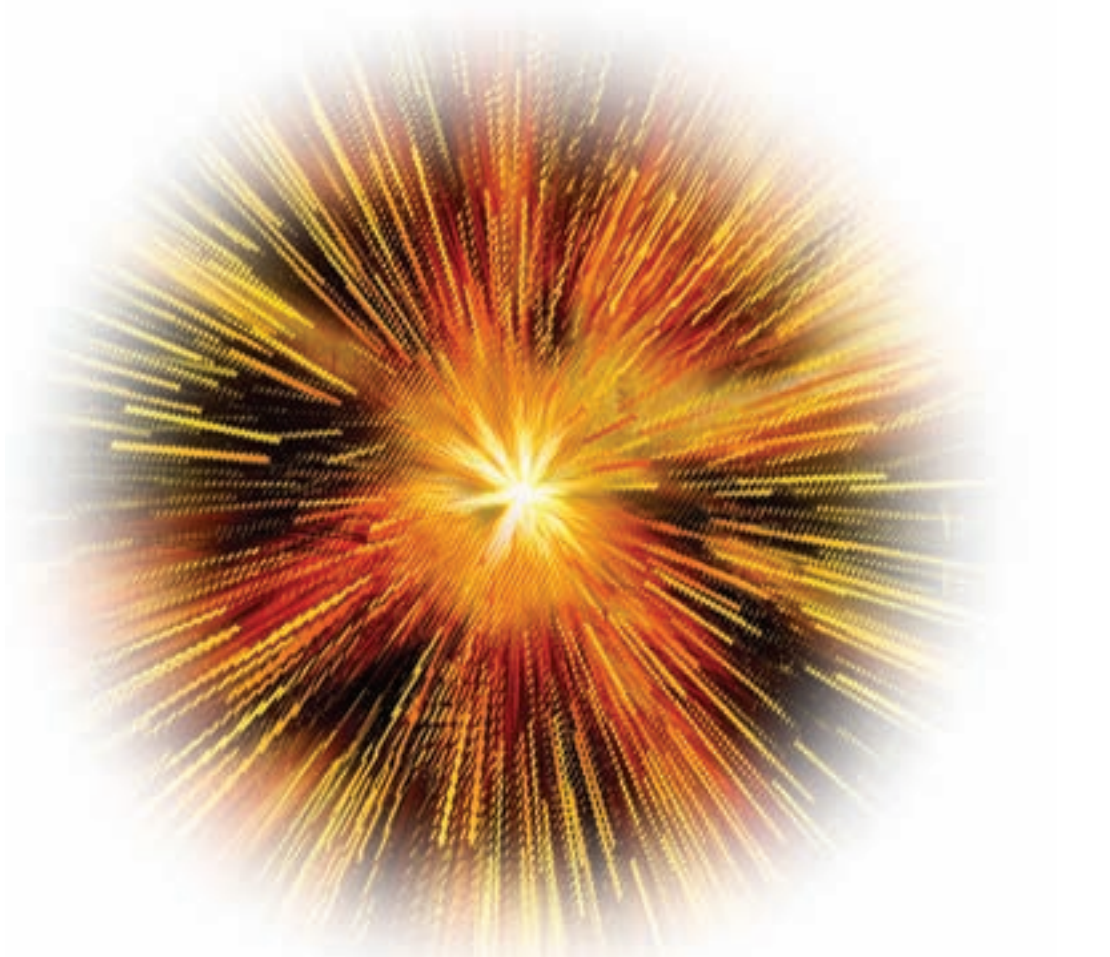
در دورۀ متوسطه، موضوعات زیر درباره‌ی خداوند و رابطۀ انسان و جهان با او مطرح گردید:

در کتاب دین و زندگی (۱) دانستیم که خداوند تبارک و تعالی محبوب و مقصود آدمیان است و انسان در درون خویش او را که سرچشمه‌ی تمام زیبایی‌هاست، طلب می‌کند و می‌جوید. همه‌ی صفات ثبوتی و کمالی از آن خداوند است و او از هر عیب و نقصی مبرا است. باید بگوشیم ایمان خود را به چنین محبوب زیبایی عمیق‌تر کنیم تا با حرکتی هرچه پویاتر، به سوی عزیمت نماییم و تمام خوبی‌های هستی و زیبایی‌ها را در وجود خود جمع کنیم.

در کتاب دین و زندگی (۲)، برهان حکمت (یا برهان نظم) را فرا گرفتیم و دانستیم که این جهان سراسر منظم و هدفمند، آفریدۀ خداوندی حکیم است و در سیر دائمی به سوی اوست. انسان نیز در حال بازگشت به سوی خداوند متعال و حضور یافتن در برابر اوست، و باید خود را برای این حضور، از قبل مهیا سازد.

در کتاب دین و زندگی (۳)، با هدایت‌گری خداوند آشنایی پیدا کردیم و دیدیم که او همه‌ی موجودات - از جمله انسان - را به سوی مقصدشان هدایت می‌کند. هدایت هر موجود، متناسب با ساختار وجودی اوست. از این رو، هدایت انسان، اختیاری است و با ارسال پیامبران صورت می‌گیرد.

اکنون به برهان دیگری درباره‌ی وجود خداوند می‌پردازیم؛ این برهان، سطحی بالاتر از برهان حکمت دارد و به همین جهت در دورۀ پیش‌دانشگاهی طرح شده است.



آیا تا کنون با خیالی آسوده، در فضایی آرام نشسته اید و این جهان پرجنب و جوش را در برابر خود گذاشته، دور و نزدیک و ریز و درشت آن را تماشا کرده اید؟ در دوردست فضایی بی گران با گهگشان‌ها، منظومه‌ها، خورشیدها و سیارگان.

در این نزدیکی، زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبا.

آیا برایتان اتفاق افتاده است که در این فضای آرام و تأمل برانگیز، نگاهتان از سطح ظاهری پدیده‌ها عبور کند و از خود پرسید:

این موجودات، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟

درس اول  
هستی بخش

يَا أَيُّهَا النَّاسُ

.....  
شما نیازمندان به خدا هستید

أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

.....  
اگر بخواهد شما را می برد

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ

وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

.....  
و این برای خدا کار دشواری نیست

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

فاطر، ۱۵ تا ۱۷

.....  
يَأْتِ بِ: می آورد ....

الْحَمِيد: ستوده

### چند پیام از آیات

- ۱- همه ی مخلوقات، از جمله انسان، در وجود و هستی خود نیازمند خدا هستند.
- ۲- تنها وجود بی نیاز خداست و در هستی خود به دیگری محتاج نیست.
- ۳- چون وجود انسان و سایر مخلوقات وابسته به خداست، اگر اراده کند، می تواند ما را ببرد و مخلوقات دیگری را به جای ما بیاورد.
- ۴- چون وجود خداوند وابسته به چیزی نیست، کسی نمی تواند وجود او را بگیرد و نابودش کند. او در ذات خود غنی و بی نیاز است.

## نیازمندی جهان به خدا

برترین حق و حقیقت خداست و هر موجودی حق بودن خود را از او می‌گیرد. هر یک از ما با تمام وجود خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. با وجود این، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر در این باره دعوت می‌کند و راه‌های متفاوتی را به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها درک نیازمندی جهان، در هستی خود، به خداست. استدلال آن به شرح زیر است:

### مقدمه‌ی اول:

هرگاه به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که، وجود و هستی‌اش از خود او سرچشمه نمی‌گیرد. اشیای پیرامون ما نیز همین گونه‌اند؛ حیوانات، گیاهان، سنگ‌ها، فلزات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها پدیده‌هایی هستند که یک زمانی نبوده‌اند و سپس پدید آمده‌اند. هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که «به خود» متکی باشد. در عین حال که ممکن بود نباشیم، این واقعیت را نمی‌توانیم انکار کنیم که اکنون هستیم.



### مقدمه‌ی دوم:

هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، برای موجود بودن نیازمند به دیگری است؛ همان‌طور که هر چیزی که خودش شیرین نباشد، برای شیرین شدن، نیازمند به چیزی دیگر است.

ذات نایافته از هستی بخش  
کی تواند که شود هستی بخش

یک چیز، فقط در صورتی برای موجود بودن به دیگری نیازمند نیست که ذات و حقیقتش مساوی با موجود بودن باشد و نیستی در او راه نداشته باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده ندارد و خودش همواره هست.



## نتیجه:

با توجه به این دو مقدمه، درمی یابیم که ما و مجموعه‌ی پدیده‌های جهان، در پدید آمدن و هستی یافتن به دیگری نیازمندیم. آن دیگری که به ما هستی بخشیده، خودش مستقل و قائم به خود بوده و هستی از او جدا نمی‌شود. این وجود برتر و متعالی «خدا» ست.

این دو مقدمه و نتیجه را به گونه‌ای خلاصه کنید که هر کدام بیشتر از یک سطر نباشد:

.....**مقدمه‌ی اول:** ما و این جهان.....

.....**مقدمه‌ی دوم:** موجوداتی که.....

.....**نتیجه:** پس.....



## نیازمندی جهان به خدا در بقا

نیازمندی موجودات به خداوند، منحصر به مرحله‌ی «به وجود آمدن» و «پدیدار شدن» نمی‌شود؛ بلکه در تمام مراحل هستی و زندگی به او نیازمندند.

هستی موجودات به خداوند وابسته است. رابطه‌ی وجود داشتن ما با وجود خداوند مانند رابطه‌ی پرتوهای نور با منبع آن است. همان طور که اگر رابطه‌ی نور با منبع آن قطع شود، اثری از نور باقی نمی‌ماند، اگر رابطه‌ی جهان با خدا قطع گردد، دیگر اثری از جهان باقی نخواهد ماند.<sup>۱</sup>

از این رو در قرآن کریم، خداوند «غنی» خوانده شده است و انسان‌ها و سایر مخلوقات «فقیر»؛ و این نسبت هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. هرچه انسان در کسب کمالات پیش رود، نسبت به دیگران غنی‌تر و کامل‌تر می‌شود؛ اما نسبت به

.....  
<sup>۱</sup> — توجه داشته باشیم که این گونه مثال‌ها برای نزدیک کردن حقیقت به ذهن هستند وگرنه رابطه‌ی جهان با خداوند را

نمی‌توان از همه‌ی جهات مانند شعاع‌های نور با منبع آن تلقی نمود.

خداوند هم چنان فقیر است. زیرا خود و همه‌ی کمالاتش از خدا سرچشمه می‌گیرد. هم چنین، انسان‌ها هر قدر که به معنای حقیقی کامل تر شوند، فقر و نیازمندی خود به خداوند را بهتر درک می‌کنند و بندگی و عبودیتشان در پیشگاه خداوند قوی تر و بیشتر می‌شود.

در نتیجه، مخلوقات نه تنها در پیدایش، بلکه در بقا نیز به خداوند نیازمند و محتاج‌اند.



رابطه‌ی جهان با خدا را با رابطه‌ی ساعت و سازنده‌ی آن مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بنویسید.



## خداوند، نور هستی

خداوند، در قرآن حکیم می‌فرماید:

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

نور، ۳۵

اگر اثری از نور وجود و روشنایی هستی در آسمان‌ها و زمین مشاهده می‌شود، از خداوند است. اوست که حقیقتش عین نور و روشنایی است و هر موجودی به نور او روشن و به وجود او وابسته است. هر چیزی پیش از آن که نمایش دهنده‌ی خود باشد، نشان دهنده‌ی خالق خود است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ

سپاس خدای را که با آفرینش موجودات برای آفریدگان تجلی کرد.

و نیز می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَ مَعَهُ<sup>۱</sup>

هیچ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن مشاهده کردم.

دلی گز معرفت نور و صفا دید  
به هر چیزی که دید اول خدا دید

هاتف اصفهانی نیز این معنا را با بیانی زیبا چنین توصیف نموده است:

یار بی پرده از در و دیوار  
در تجلی است یا اولی الابصار  
چشم بگشا به گلستان و بین  
جلوه‌ی آب صاف در گُل و خار  
ز آب بی رنگ صد هزاران رنگ  
لاله و گل نگر در آن گلزار<sup>۲</sup>

بابا طاهر نیز از مشهود بودن خداوند این گونه سخن می‌گوید:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم  
به دریا بنگرم دریا تو بینم  
به هرجا بنگرم گوه و در و دشت  
نشان از قامت رعنا تو بینم<sup>۳</sup>

این که انسان در پشت پرده‌ی ظاهر و در وراء هر چیزی، خدا را ببیند، معرفتی برتر و عمیق است که در قدم نخست مشکل به نظر می‌آید، اما هدفی امکان‌پذیر و در دسترس است، به خصوص برای جوانان؛ زیرا بستر اصلی حرکت به سوی این هدف، پاکی و صفای فطری قلب است که در اغلب جوانان و نوجوانان وجود دارد. کافی است اندکی قدم به پیش گذاریم و با عزم و تصمیم راه افتیم. به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت این معرفت را به ما خواهد چشاند.

۱- علم‌الباقین، مولی‌محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹ ۲- دیوان هاتف اصفهانی ۳- دیوان بابا طاهر

تو مگو ما را بدان شه بار نیست  
با گریمان گارها دشوار نیست<sup>۱</sup>  
و زمانی که انسان با دوری از گناه و انجام عمل نیک، مسیر معرفت را در پیش  
گیرد، به تدریج درمی یابد:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود  
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد<sup>۲</sup>

آیا خدا را می توان دید؟

رؤیت خداوند با چشم، غیرممکن است. زیرا چشم، یک ساختار  
مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیای مادی می تواند عکس برداری  
کند؛ آن هم نه هرگونه اشیای مادی بلکه فقط آن دسته ای که



منعکس کننده ی نور، با طیف خاصی باشند. یعنی چشم حتی توانایی دیدن همه ی اشیای  
مادی را هم ندارد، چه رسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان)، و چه رسد به وجود  
مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. و این  
قبیل ندیدن اختصاص به دنیا ندارد، در آخرت نیز با این چشم مادی نمی توان خدا را دید.

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ  
وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ  
وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ  
چشم ها او را در نمی یابند  
و اوست که دیدگان را درمی یابد  
و او لطیف آگاه است.

انعام، ۱۰۳

به بینندگان آفریننده را  
نبینی مرنجان دو بیننده را<sup>۳</sup>

اما مرتبه ای از دیدن وجود دارد که مرتبه ای متعالی است و نه تنها امکان پذیر  
است، بلکه از برترین هدف های زندگی می باشد. این مرتبه، به وسیله ی «قلب» است.

۱- مثنوی معنوی، مولوی ۲- دیوان حافظ ۳- فردوسی

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود، درباره‌ی این خبر که رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگار را مشاهده کرد و مؤمنان نیز پروردگار را مشاهده می‌کنند، فرمود:

«جَدِّم، که درود خدا بر او و خاندانش باد، هیچ‌گاه پروردگارش را با چشم ظاهر ندید. اما بدان که دیدن بر دو قِسم است: دیدن با قلب و دیدن با چشم. کسی که منظورش از رؤیت، دیدار قلبی است، درست گفته است. اما کسی که رؤیت را دیدار با چشم بداند، به خدا و آیاتش کفر ورزیده است. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی که خدا را با مخلوقاتش شبیه سازد، حقیقتاً کافر است.»

سپس امام علیه السلام ادامه داد: «من از پدرم شنیدم که ایشان از پدر خود و او نیز از امام حسین علیه السلام چنین نقل کرد که فرمودند: از امیرالمؤمنین علیه السلام، پرسیده شد: ای برادر رسول خدا، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ و ایشان فرمودند: چگونه پرستش نمایم کسی را که ندیده‌ام؟ چشم‌ها وی را از طریق مشاهده ندیده است، ولی دل‌ها با حقایق ایمان دیده‌اند.»<sup>۱</sup>

به هر که می‌نگرم صورت تو می‌بینم  
از این میان همه در چشم من تو می‌آیی

حکیم سبزواری خطاب به جست‌وجوکننده‌ی خدا می‌گوید:

ای به رلا جست‌وجوی، نعره‌زنان دوست دوست  
گر به حرم و ربه دیر، گiest جز او، اوست اوست  
پردۀ ندارد جمال، غیر صفات جلال  
نیست بر این رخ نقاب، نیست بر این مغز پوست  
جامه‌دران گلد از آن، نعره‌زنان بلبلان  
غنچه‌پیچد به خود، خون به دلش تو به توست  
یار به گوی دل است، گوی چو سرگشته گوی  
بحر به جوی است و جوی، این همه در جست‌وجوست  
با همه پنهانش هست در اعیان<sup>۲</sup> عیان  
با همه بی‌رنگیش در همه ز او رنگ و بوست<sup>۳</sup>

۱- کفایة الاثر، انتشارات بیدار، ص ۲۵۶ ۲- اعیان: موجودات ۳- دیوان حاج ملاهادی سبزواری، متخلص به اسرار

شمس مغربی به گونه‌ای دیگر آن جست و جو کننده را مورد خطاب قرار می‌دهد تا  
با دیده‌ی حقیقت‌بین، هستی را تماشا و تجلی خداوند در جهان را مشاهده کند:

نخست دیده‌ی طلب‌گن، پس آنگهی دیدار  
از آن که یار کند جلوه بر اولو الابصار  
تو را که دیده‌ی نباشد، گجا توانی دید  
به گلا عرض تجلی، جمال چهره‌ی یار  
اگرچه جمله‌ی پرتو، فروغ حُسن وی است  
ولی چو دیده‌ی نباشد، گجا شود نظار<sup>۱</sup>  
تو را که دیده‌ی نباشد چه حاصل از شاهد<sup>۲</sup>  
تو را که گوش نباشد چه سود از گفتار  
تو را که دیده‌ی بود پرغبار، نتوانی  
صفای چهره‌ی او دید با وجود غبار  
اگرچه آینه‌ی داری برای حُسن رخس  
ولی چه سود که داری همیشه آینه‌ی تار  
بیا به صیقل توحید ز آینه‌ی بزدا  
غبار شرکی، که تا پاک گردد از زنگار  
اگر نگار تو آینه‌ی ای طلب دارد  
روان<sup>۳</sup>، تو دیده‌ی دل را به پیش او می‌دار<sup>۴</sup>



سعدی شیرازی با الهام از قرآن کریم که می‌فرماید خداوند از شاهرگ نیز به ما  
نزدیک‌تر است<sup>۵</sup>، دوری از دیدار جمال حق را به کاهلی‌ها و کوتاهی‌های خود  
نسبت می‌دهد و می‌گوید:

دوست نزدیک‌تر از من به من است  
وین عجب‌تر که من از وی دورم  
چه کنم با که توان گفت که دوست  
در کنار من و من مهجورم<sup>۶</sup>

۱- نظاره‌کننده ۲- زیارو ۳- روان شو، زود، فی الحال ۴- دیوان شمس مغربی ۵- سوره‌ی ق، ۱۶

۶- کلیات سعدی

عبدالرحمن جامی نیز طالب دیده‌ای نو و متفاوت جهت دیدار دوست است:

در دیده‌ای دیده‌ای، دیده‌ای می‌باید  
وز خویش طمع بریده‌ای می‌باید  
تو دیده‌انداری گه ببینی او را  
ور نه همه اوست، دیده‌ای می‌باید

تجلی گه خود کرد خدا دیده‌ای ما را  
در این دیده‌اندرا بید و ببینید خدا را  
خدا در دل سودازدگان است، بجوید  
مجوید زمین را و مپوید سما را  
بلا را پرستیم و به رحمت بگزینیم  
اگر دوست پسندید، پسندیم بلا را  
طبیان خدایم و به هر درد دوایم  
به جایی گه بود درد، فرستیم دوا را  
بندید در مرگ وز مردن مگریزید  
که ما باز نمودیم در دار شفا را  
حجاب رخ مقصود، من و ما و شما  
شما بید ببینید من و ما و شما را  
دیوان حکیم صفای اصفهانی



مهم‌ترین اعتقاد دینی و پایه و اساس تمام دین، توحید است. بدون اعتقاد به آن، هیچ اعتقاد دینی دیگر، اعتبار ندارد. نگرش توحیدی بر تمام آیات قرآن سایه افکننده و مانند روحی در پیگیرای معارف و احکام دین حضور دارد و به این پیگیر، حیات بخشیده است. در این درس و درس بعد، حقیقت توحید و شرک و مراتب آن دورا مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا به درک عمیق‌تری از توحید دست پیدا کنیم.

درس دوم  
یگانه‌ی بی‌همتا



## معنا و مراتب توحید

**توحید**، به معنای «یگانگی و بی‌همتایی» است و اعتقاد به آن، یعنی اعتقاد به این که خداوند یگانه است و شریک و همتایی ندارد. این یگانگی و بی‌همتایی مراتبی دارد که به ترتیب به تبیین و توضیح هر یک می‌پردازیم.

**۱- توحید ذاتی:** منظور از توحید ذاتی این است که خداوند در ذات خود یکتاست و تنها ذاتی است که از هیچ جهتی به هیچ موجودی نیازمند نیست. او تنها مبدأ و خالق جهان است. موجودات همه از او هستند و او از چیزی به وجود نیامده است. به عبارت دیگر، جهان نه از اصل‌های متعدد پدید آمده و نه به اصل‌های متعدد باز می‌گردد؛ از یک اصل پدید آمده و به همان نیز باز می‌گردد<sup>۱</sup>. قرآن کریم این حقیقت بزرگ را به انسان‌ها یادآوری می‌کند و از هر گرایشی به شرک انذار می‌دهد؛ از جمله، در این آیات که می‌فرماید:



۱- برگرفته از جلد دوم مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰

۴- قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ  
وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

رعد، ۱۶

شرک ذاتی در مقابل توحید ذاتی قرار دارد و بدین معناست که دو یا چند خدای مستقل و بی نیاز وجود دارند و هرکدام خالق بخشی از جهان هستند یا این که با همکاری یکدیگر، به طور دسته جمعی این جهان را آفریده اند. اعتقاد به خدایان متعدد و چند مبدأ برای جهان، گاه در میان برخی جوامع وجود داشته است. این افراد گاهی برای نور و ظلمت دو خدای جداگانه، و گاهی برای پدیده های گوناگون طبیعی (مانند باران، زمین، باد و ...) چندین خدا در نظر می گرفتند و می پرستیدند.



اگر چند مبدأ و چند خالق برای جهان تصور کنیم، هرکدام از آن ها را **محدود و ناقص** فرض نموده ایم، زیرا هریک از خدایان کمالاتی را باید داشته باشد که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه همگی عین همدیگر می شوند و دیگر، چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، نیازمند هستند و هریک به خالق کامل و بی نیازی احتیاج دارد که نیاز او را برطرف نماید. درحالی که خدا، آن موجودی است که نیازمند نباشد. پس خدا به معنای موجود بی نیاز، فقط یکی باید باشد. از این رو قرآن کریم اعلام می کند:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

بقره، ۲۶۷

**۲- توحید افعالی:** پس از پذیرش تنها یک مبدأ برای جهان، می گوییم: خداوند برای اداره ی جهانی که خود آفریده، نیاز به هیچ یک از مخلوقات خود ندارد. همچنین هیچ مخلوقی در کارهای خویش بی نیاز و مستقل از خدا نمی تواند

عمل کند؛ زیرا هر موجودی هرچه دارد از خدا دارد. هر فعلی و هر کاری در جهان، متکی به نیرو و قدرت خداست و همه‌ی آثاری که از مخلوقات ظاهر می‌شود به اذن و اراده‌ی اوست. آفتاب در رویش گیاهان مؤثر است و باران در سرسبزی زمین و ماه در روشن نمودن شب. ولی هیچ کدام آن‌ها قدرتی از خود ندارند، بلکه این خداوند است که به آن‌ها نیرو بخشیده و قدرت تأثیرگذاری را به مخلوقات خویش عنایت کرده است.

هیچ جنبش و نیرویی نیست

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

مگر به عنایت خداوند بلندمرتبه و بزرگ

إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

از این رو نه تنها وجود ما از خداست، بلکه نیرو و توان ما در انجام کارها نیز از اوست. پس شایسته است این اعتقاد را در نمازها یادآور شویم که:

با یاری خداوند و نیروی او

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ

برمی‌خیزم و می‌نشینم

أَقُومُ وَأَقْعُدُ

\* در عبارت قبل، یک دلیل بر بی‌نیازی خداوند در کارهای خود از دیگران عرضه شد. این دلیل را در قالب استدلالی زیر تنظیم کنید.



مقدمه‌ی اول:

مقدمه‌ی دوم:

نتیجه:

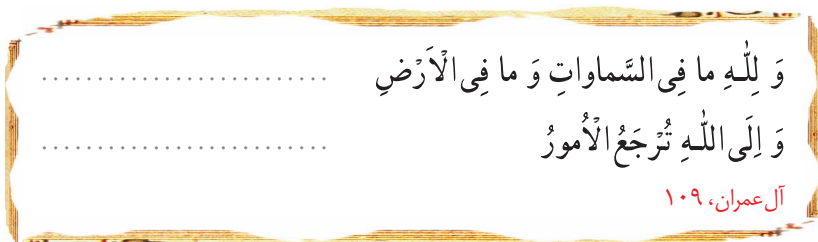
در مقابل توحید افعالی، «شُرک افعالی» قرار دارد. اگر کسی تصور کند که مخلوقات، در افعال و کارهای خود مستقل از خدا عمل می‌کنند و خداوند برخی از کارهای جهان را به مخلوقات خود واگذار کرده، گرفتار این نوع از شرک شده است.

گاهی شرک افعالی به طور مخفی و پنهان وارد اندیشه‌ی برخی انسان‌ها می‌شود. به طور مثال، کسی که فکر کند آب و دارو در رفع تشنگی و در شفا بخشی، مستقل از خداوند تأثیر می‌گذارند، به شرک خفی دچار شده است. استفاده از عبارت‌هایی مانند «ان شاءالله»، «اگر خدا کمک کند»، و یا «به امید خدا»، که در فرهنگ دینی رایج است، به معنای دوری از شرک خفی و توجه به قدرت و اراده‌ی الهی در همه‌ی امور است.

### برخی از شاخه‌های توحید افعالی

توحید افعالی دارای ابعاد و شاخه‌هایی است که به تبیین و توضیح برخی از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

**الف) توحید در مالکیت:** چون مخلوقات جهان و آثارشان از خداست، مالک اصلی و حقیقی آن‌ها نیز فقط خداوند است و در مالکیت او شریکی وجود ندارد.



\* اگر مالکیت از آن خداست، آیا مالکیتی که انسان‌ها دارند و خود را صاحب دسترنج خود می‌دانند، با مالکیت خداوند در تضاد نیست؟



**ب) توحید در ولایت:** چون خداوند مالک حقیقی جهان است، بر آن ولایت دارد. یعنی هرگونه تصرف در جهان، حق او و شایسته‌ی اوست. و اگر به کسی اذن ولایت دهد، این اذن به معنای واگذاری ولایت خود به دیگری نیست؛ ولایت چنین

کسی فقط مسیر و مجرای ولایت خداست و آن شخص هیچ استقلالی در ولایت خود ندارد. اگر خداوند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ولیّ انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معنا نیست که خودش دیگر ولایتی بر انسان‌ها ندارد و آن را به پیامبرش واگذار کرده است. یعنی این طور نیست که خداوند بخشی از ولایت خود را به دیگری واگذار کند و بخش دیگر را خود بر عهده بگیرد. او در همه حال، ولیّ همه‌ی مخلوقات است.

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ      برای آنان جز او سرپرستی نیست  
 وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا      و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک  
 كهف، ۲۶      نمی‌گیرد

### ج) توحید در ربوبیت: «رب» آن صاحب اختیاری است که تدبیر امور به دست

اوست. خداوند که تنها مالک و ولیّ جهان است، به طور طبیعی، تدبیر و پرورش همه‌ی مخلوقات را نیز در اختیار دارد. اوست که مخلوقات جهان را تدبیر می‌کند و به سوی آن مقصدی که برای آن‌ها معین فرموده است، هدایت می‌کند و به پیش می‌برد.

شرک در ربوبیت، بدین معناست که انسان در کنار ربوبیت الهی، برای ربوبیت خود یا سایر مخلوقات حسابی جداگانه باز کند و فکر کند آن‌ها مستقل از خداوند، می‌توانند امور را تدبیر کنند. گاهی نیز انسان ممکن است تا آن جا پیش رود که به کلی ربوبیت الهی را فراموش کند.

توحید در ربوبیت، بدان معنا نیست که موجودات — به خصوص انسان —

قدرت پرورش و تدبیر ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجه‌ی تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش، همه از آن خدا و تحت تدبیر اویند. به همین دلیل قرآن کریم خطاب به کسانی که سر به طغیان برداشته و خود را مستقل از خدا دیده‌اند، می‌فرماید:



أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ

آیا به آنچه (در زمین) می کارید توجه کرده اید؟

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ.

آیا شما آن را زراعت می کنید؟

أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

یا ماییم که زراعت می کنیم؟

واقعه، ۶۳ و ۶۴

و نیز می فرماید:

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ

آیا آتشی را که می افروزید، دیده اید؟

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا

.....

أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ

.....

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا

.....

وَمَتَاعًا لِلْمُؤْمِنِينَ

و استفاده ای برای بیابان گردان

واقعه، ۷۱ تا ۷۳

مُنْشِئُونَ: ایجاد کنندگان

باغبان، وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت دخالتی نداشته اند، مقایسه می کند، می بیند که این زراعت کار خودش است. اما وقتی رابطه ی خود را با خدا بررسی می کند، می بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش همه از آن خداست و در نتیجه، درمی یابد که زارع حقیقی و پرورش دهنده اصلی درختان و گیاهان خداست، و باید شکرگزار او باشد.

**۳- توحید صفاتی:** این قسم از توحید به این معناست که میان ذات خداوند و صفات او، و میان صفاتش با یکدیگر جدایی و دوگانگی نیست، و صفاتش عین ذاتش می‌باشد. این قسم از توحید که مولا علی علیه السلام آن را عالی‌ترین مرتبه‌ی توحید می‌شمارد<sup>۱</sup>، نیازمند معرفت عمیق‌تری است و از توضیح آن می‌گذریم<sup>۲</sup>.

### طرح یک سؤال



اگر کسی شفای بیماری خود یا دیگری را از رسول خدا صلی الله علیه و آله، یا سایر اولیای دین درخواست کند و عقیده به توانا بودن آن بزرگواران در انجام این خواسته، و نیز دیگر نیازها، داشته باشد، آیا گرفتار شرک شده است؟

از طرف دیگر، آیا پس از رحلت این بزرگان، بردن نیاز خود به پیشگاه آنان و طلب رفع نیازهای مادی و معنوی از آنها، خروج از توحید افعالی محسوب می‌شود یا خیر؟ زیرا به عقیده‌ی برخی، پس از مرگ کاری از مردگان ساخته نیست. برای پاسخ به این سؤالات به این نکات باید توجه داشت:

**۱- قرآن کریم،** بارها تأثیر داشتن موجودات گوناگون را در عالم یادآوری کرده است. به طور مثال، فرموده که

«در غسل برای مردم شفاست»<sup>۳</sup> و نیز از زبان حضرت عیسی علیه السلام فرموده «من از برایتان از خاک پرنده‌ای می‌سازم و در آن می‌دمم و آن خاک به اذن خداوند پرنده می‌شود»<sup>۴</sup>.

برای قبول توحید افعالی ضرورتی ندارد که هرگونه اثر و فاعلیت را از اشیا و انسان‌ها سلب کنیم. می‌توان با قبول اثر و فاعلیت مخلوقات، این اثر و فاعلیت را از خداوند بدانیم، نه مستقل و بی‌نیاز از خداوند.

پس، عقیده به توانایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین (صلوات الله علیهم) در

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی اول ۲- برای مطالعه‌ی بیشتر به «مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی» از استاد شهید مطهری

مراجعه کنید. ۳- نحل، ۶۹ ۴- آل عمران، ۴۹

برآوردن حاجات انسان (مانند شفا دادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آن‌ها بدانیم. اما اگر این توانایی را از خدا و به اذن خدا بدانیم، عین توحید افعالی است و از این جهت مانند اثر شفابخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است.

این توانایی به زمان زندگی و حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مردم اختصاص ندارد، زیرا روح مطهر ایشان پس از رحلت زنده است و می‌تواند به انسان‌ها یاری برساند. اکنون اگر ما از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. به این نکته‌ی مهم نیز توجه کنیم که خداوند برای شفا بخشی، فقط یک راه - که همان دارو باشد - قرار نداده است، بلکه فراتر از راه‌های مادی، راه‌های معنوی هم قرار داده است. اولیای الهی هم که مراحل کمال و بندگی را پیموده‌اند، وسیله و طریق این شفابخشی هستند. البته طلب شفا از خداوند و دعا به درگاه او شرایطی دارد که مهم‌ترین آن‌ها **اخلاص** به هنگام دعا و تقاضای قلبی است. انسان موحد وقتی دارویی مصرف می‌کند و شفا می‌یابد، در همان حال توجه دارد که این اثرگذاری را خداوند به آن دارو عنایت کرده است، از این رو از خداوند سپاسگزاری می‌کند، و زمانی که بنده‌ای از بندگان خدا به او احسان می‌کند و نیازی از نیازهایش را برطرف می‌سازد، هم از آن انسان تشکر می‌کند و هم شکرگزار خداوند می‌شود. به همین جهت گفته‌اند:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ      کسی که از مخلوق تشکر نکند  
لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ<sup>۱</sup>      سپاس خداوند را به‌جا نیاورده است.

**۲- کسی که شفابخشی و برآوردن نیازها از طرف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سایر اولیا را پس از رحلتشان قبول ندارد، فکر می‌کند که حقیقت انسان همین بدن خاکی است که وقتی می‌میرد، ادراک و شعور خود را از دست می‌دهد و دیگر کاری از او ساخته**

۱- میزان الحکمه، محمد محمدی‌ری شهری، ج ۲، ص ۱۴۹۳



نیست. درحالی که می‌دانیم که حقیقت انسان روح اوست و حیات بدن هم وابسته به آن است. روح، پس از مرگ زنده است و از حال مردمان دنیا باخبر است<sup>۱</sup>. علاوه بر این، انسانی که در دنیا خود را پاک کرده و به کمال رسانده است، روح او پس از مرگ، نه تنها از حصار بدن آزاد می‌شود، بلکه از جانب خداوند، واسطه‌ی برخی فیض‌ها و کرامت‌ها به سایرین می‌گردد.

**۳- آنان که با ایمان و عمل صالح و پیمودن صراط مستقیم، مراحل کمال را می‌پیمایند و به قرب الهی می‌رسند، پاداش‌هایی دریافت می‌کنند که کرامات و عنایات به مخلوقات، جلوه‌ی کوچکی از آن است. عده‌ای که منکر این کرامات برای پیامبر خدا ﷺ و سالکان راه کمال اند، تفاوتی میان وجود مقدس این بزرگواران با انسان‌های معمولی و یا انسان‌های شرور و گنه‌کار نمی‌بینند. نظام خلقت مبتنی بر حق است، هر انسانی که در مسیر بندگی پیش رود، در پیشگاه خداوند منزلتی می‌یابد و قدرتی پیدا می‌کند که برتر از قدرت‌های طبیعی است و این توانایی جزء قانونمندی الهی و زیبایی نظام جهانی است. در قرآن کریم می‌خوانیم که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، پیراهن خود را به برادران داد تا به پدر برسانند و چشم او بینا شود. وزیر سلیمان در یک لحظه، تخت بلقیس (ملکه‌ی سبا) را از مسافتی طولانی منتقل کرد. علاوه بر این، قرآن کریم انجام معجزات را به خود پیامبران نسبت داده است. این‌ها، نشان دهنده‌ی آن است که انسان با طیّ مراتب بندگی می‌تواند به چنین توانایی‌هایی در عالم هستی برسد: **الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ**<sup>۲</sup>.**



۱- نمونه‌ی بارز آن شهیدان هستند که به تعبیر قرآن کریم زنده‌اند و مانند زمان حیات در دنیا و بلکه بیش‌تر از آن، از احوال این دنیا باخبر هستند (سوره بقره، آیه ۱۵۴) و بدیهی است که مقام پیامبر مکرم اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بالاتر از شهیدان است. ۲- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، مصباح‌الشریعة، ص ۴۵۳.



بر آستان جانان گر سرتوان نهادن      گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد  
حافظ

پس از این که انسان، خدا را به یگانگی شناخت و دانست که تنها وجود مستقل و تنها مبدأ جهان خداست (توحید ذاتی) و هرچنین، دانست تنها اوست که جهان را اداره می کند (توحید افعالی)، این شناخت و اعتقاد، چه تأثیری در زندگی و رفتار او دارد؟ آیا میان عملکرد کسی که اعتقادی به توحید ندارد و کسی که معتقد به آن است، تفاوتی هست؟ در این درس می خواهیم تأثیر عملی این اعتقاد را در زندگی و رفتار خود مورد بررسی قرار دهیم.

درس سوم  
حقیقت بندگی

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ  
فَاعْبُدُوهُ  
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ  
آل عمران، ۵۱

اینان گرفتند دانشمندان و راهبان را  
و هم چنین مسیح پسر مریم را؛  
درحالی که مأمور نبودند

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ  
أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ  
وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ  
وَمَا أُمِرُوا  
إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا  
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
سُبْحَانَهُ، عَمَّا يُشْرِكُونَ  
توبه، ۳۱

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا  
أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ  
وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...  
نحل، ۳۶

هرکس خود را تسلیم خدا کند

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ

وَهُوَ مُحْسِنٌ

قطعا به ريسمان استواری چنگ زده

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

لقمان، ۲۲

### توحید در عبادت (توحید عملی)

پس از شناخت خداوند به عنوان تنها مبدأ و آفریننده‌ی جهان و تنها سرچشمه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌ها و آگاهی به این که او تنها مالک، سرپرست، اداره‌کننده و تنها تکیه‌گاه و پشتیبان جهان است، این نتیجه به دست می‌آید که تنها وجود شایسته‌ی پرستش و اطاعت، یعنی تنها معبود واقعی انسان‌ها خداست. اطاعت از هر موجود دیگری اگر براساس اطاعت از خداوند نباشد، نابجا و غلط است. بنا براین طبق فرمان الهی، اطاعت از رسول گرامی او و اطاعت جانشینان آن حضرت لازمه‌ی توحید عملی است. زیرا حکم و فرمان الهی از طریق رسول خدا ﷺ و جانشینان بزرگوار آن حضرت به مردم می‌رسد و بدون تبعیت و اطاعت از آنان، اطاعت از خداوند ممکن نیست. پس توحید در عبادت که توحید عملی هم خوانده می‌شود، آن است که فقط خدای یگانه را پرستش کنیم و کارها و رفتارهای خود را به قصد اطاعت از او و برای کسب رضایت او انجام دهیم.

با توجه به آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی آل عمران، که در ابتدای درس آمده توضیح دهید که چه رابطه‌ای میان توحید افعالی و توحید عملی وجود دارد.



توحید عملی دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است که به تبیین هرکدام می پردازیم.

### الف: بُعد فردی

انسان موحد کسی است که تلاش می کند فقط خدا را بپرستد و از او اطاعت نماید. او می کوشد کشش ها و تمایلات درونی و تصمیم ها و فعالیت های خود را به گونه ای سامان دهد که در یک هماهنگی مناسب، سمت و سوی خدایی بگیرند و بر محور بندگی او باشند. چنین فردی در انتخاب همسر، انتخاب شغل، انتخاب دوست، در تحصیل، گردش، ورزش و مجموعه ی برنامه ریزی های خود، خدا و رضایت او را در نظر دارد. او به میزانی که در این جهت پیش می رود، تضادهای درونی خود را حل می کند و امیال و غرایز خود مانند میل جنسی، میل به قدرت و میل به ثروت را چنان تنظیم و کنترل می نماید که راه برای ظهور گرایش های برتر، مانند حقیقت طلبی، عدالت خواهی، نوع دوستی و احسان و جوانمردی باز شود و آرامشی زیبا وجود او را فرا گیرد. چنین انسانی دارای شخصیتی یگانه و یکپارچه در جهت عبودیت و پرستش خداست.

در مقابل توحید عملی، شرک عملی قرار دارد. شرک عملی، در مرتبه ی اول، پرستش غیر خداست که به آن شرک جلیّ (آشکار) گفته می شود؛ و در مرتبه ی دوم آن است که انسان، به جای تبعیت از خداوند و کسب رضایت او، از هوای نفس خود یا دیگری اطاعت کند و کارهایش را برای رسیدن به خواسته های نفسانی و یا خوشامد دیگران انجام دهد. این نوع از شرک را که حتی برای یک مسلمان و مؤمن هم می تواند رخ دهد، شرک خفیّ (پنهان) می گویند.

از آن جا که انسان مشرک تحت سلطه ی تمایلات و خواسته های متضاد نفسانی خود و دیگران قرار دارد، فردی است چند شخصیتی با جهت گیری های متفرق و سمت و سوهای پراکنده و در خدمت معبودهای گوناگون که هرکدام از این معبودها او را به سویی می کشند و در درونش ستیزه ای پایان ناپذیر به وجود می آورند و آرامشش را سلب می کنند.

\* خداوند در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی زمر برای انسانی که درون خود  
گرفتار شرک است مثالی می‌زند. در این آیه تفکر کنید و وجه  
مشابهت را توضیح دهید.



## ب: بُعد اجتماعی

بُعد دیگر توحید عملی، بُعد اجتماعی آن است که به معنای یگانه و یکپارچه شدن نظام اجتماعی در جهت خداوند و اطاعت همه‌جانبه از اوست. جامعه از افراد گوناگون و نهادها و سازمان‌های مختلف تشکیل شده است. اگر این افراد بکوشند که در روابط خود با یکدیگر، به جای خواست‌ها و تمایلات خود، فرمان الهی را حاکم کنند و مناسبات سیاسی و اقتصادی و روابط فرهنگی را منطبق بر احکام الهی و در جهت رضای او تنظیم نمایند، بُعد اجتماعی توحید عملی تحقق می‌یابد.

میان بُعد فردی توحید عملی و بُعد اجتماعی آن تشابه و تناسب وجود دارد. همان‌طور که اگر کسی که در مسیر توحید عملی گام بردارد، به شخصیتی متوازن، متعادل و زیبا می‌رسد، در جامعه‌ای نیز که در مسیر توحید حرکت کند، نه تنها ستمگران بر مردم حاکم نمی‌شوند، بلکه روابط فرهنگی و مناسبات اقتصادی نیز به تعادل، توازن، هماهنگی و انسجام می‌رسد و به جامعه‌ای زیبا تبدیل می‌شود و عدالت اجتماعی در همه‌ی ابعاد آن واقعیت می‌یابد.

اما اگر هریک از افراد جامعه، خواست‌ها و تمایلات دنیایی خود را دنبال کنند و فقط منافع خود را محور فعالیت‌های اجتماعی قرار دهند و اهل ایثار و تعاون و خیررساندن به دیگران نباشند، تفرقه و تضاد جامعه را فرا می‌گیرد و امکان رشد و تعالی از بین می‌رود. همواره در چنین جامعه‌ای انسان‌های ستمگر و مستکبر، قدرت اجتماعی و سیاسی را به دست می‌آورند و انسان‌های دیگر را در خدمت امیال خود به کار می‌گیرند. این همان شرک اجتماعی است که با سلطه و فرمانروایی ستمگران همراه است. در این گونه جوامع سخنی از حاکمیت خداوند و فرمان‌های او نیست، بلکه سخن از حاکمیت طاغوت و دستوره‌های اوست.

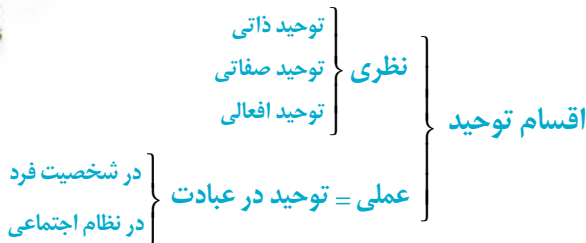
در آیات ابتدای درس تفکر کنید و پیام‌های این آیات را درباره‌ی توحید عملی استخراج نمایید.



## تقسیم‌بندی نهایی

اکنون که با اقسام توحید و شرک آشنا شدیم، خوب است بدانیم که یک تفاوت میان توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی با توحید در عبادت وجود دارد.

سه قسم اول، بیانگر نظر و اعتقاد یک انسان موحد درباره‌ی خداوند است؛ به همین دلیل همه‌ی آن‌ها از نوع توحید نظری هستند. اما توحید در عبادت مربوط به جلوه‌ی توحید در اعمال و رفتار ماست و از این رو توحید عملی نیز نامیده شده است. توحید عملی خود دارای دو بُعد یا دو جنبه است: فردی و اجتماعی.



متناسب با همین تقسیم‌بندی، شرک نیز به شرک نظری و شرک عملی تقسیم می‌شود. شرک نظری سه قسم است: شرک در ذات، شرک در صفات و شرک در افعال. شرک عملی نیز دو جنبه دارد: شرک فردی و شرک اجتماعی.

کدام یک از عبارات‌های صفحه‌ی بعد مربوط به توحید نظری و کدام مربوط به توحید عبادی است؟ چرا؟



۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فاتحه، ۲

۲- إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

فاتحه، ۵

۳- ... خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ

انعام، ۱۰۲

## دژ مستحکم توحید

کلمه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مهم‌ترین شعار اسلام و جامع همه‌ی ابعاد توحید است. در نظر داشتن و توجه به آن در طول روز و تفکر در آن بسیار ارزشمند و موجب فلاح و رستگاری است. از همین رو، پیشوایان ما توصیه کرده‌اند که این کلمه را در طول روز تکرار کنیم تا حقیقت آن در وجود ما نفوذ یابد و با جان ما عجین شود و برای آن، پاداش‌های بزرگی ذکر کرده‌اند؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «بهای بهشت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است»<sup>۱</sup>. از این رو هرچه انسان به درک بالاتر و ایمان قوی‌تری نسبت به این عبارت برسد، بیش‌تر از گناه در حضور خداوند و سربلندی از راهنمایی‌های او دوری می‌کند. به همین جهت این کلمه دژی است که انسان را از گناه حفظ می‌کند و به مراتب بالاتری از زیبایی‌ها و کمال‌ها می‌رساند. این عبارت در بردارنده‌ی توحید نظری و توحید عملی و در واقع، در بردارنده‌ی همه‌ی ابعاد شخصیتی یک انسان موحد است. از همین رو، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم فرمود:

قولوا

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

تُفْلِحُوا<sup>۲</sup>

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹ — بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲



و فرمود:

«نه من و نه گویندگان قبل از من کلمه‌ای پرمحتوا همانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

نگفته ایم.»<sup>۱</sup>

همان طور که گفته شد، گرچه این کلمه جامع همه‌ی ابعاد توحید است، اما از آن جا که انسان‌ها بیش تر گرفتار شرک عملی می‌شوند و معبودهای دیگری جز خدا را می‌پرستند، این عبارت بیش از هر چیزی ناظر بر توحید عملی و دعوت کننده‌ی به آن است.<sup>۲</sup> خداوند این کلمه را «دژ مستحکم خود» نامیده است.<sup>۳</sup>

## توحید و شرک در جهان امروز

توحید، محور و روح زندگی دینی و شرک، محور و روح زندگی غیر دینی است. اکنون که مراتب و ابعاد توحید و شرک را شناخته‌ایم، می‌خواهیم ببینیم که زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام مرتبه از توحید مورد توجه یا غفلت قرار گرفته است.

با این که اغلب مردم دنیا قبول دارند که خالق جهان، خدای یگانه است و همین خدا جهان را تدبیر و اداره می‌کند، با این حال، وقتی به زندگی انسان عصر جدید می‌نگریم، با مواردی روبه‌رو می‌شویم که با این پذیرش هم‌خوانی ندارد؛ از جمله این که:

**۱- دل مشغولی‌های فراوان زندگی عصر حاضر کم‌تر به انسان‌ها اجازه می‌دهد که در جهان خلقت، آسمان پرستاره‌ی شب و مهتاب زیبای آن، دشت‌های سرسبز، جنگل‌های انبوه، کوه‌های با عظمت، آبشارهای پریهاهو، رودهای در جست‌وجو، گلزارهای زیبا و دریا‌های پهناور تأمل کنند و قلب خود را سرشار از یاد او نمایند. انسان امروز سرگرم هیجان‌های کاذب، بدون پشتوانه و میان‌تهی شده است. حتی برخی از انسان‌ها توانایی با خودبودن و تفکر در تنهایی را ندارند. همین امر سبب شده که بسیاری از انسان‌های امروز، در عین پذیرش توحید، همواره از خدا غافل باشند و خداوند در قلب آنان جایگاهی نیافته باشد.**

۱- ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۱ - ۲- مجموعه‌ی آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۰۶

۳- امام رضا (ع)، حدیث سلسله‌الذهب: کلمة لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی.

توحید نظری، زمانی میوه‌ی خود را می‌دهد که از مرحله‌ی شناخت ذهنی به مرحله‌ی ایمان قلبی برسد و در قلب تثبیت شود. یعنی انسان به چشم قلب ببیند که خداوند در کوچک‌ترین حوادث عالم نیز حضور دارد و چرخ خلقت با تدبیر خداوند می‌گردد.

**۲-** با این که نمونه‌هایی از بت پرستی هم اکنون نیز در کشورهایی مانند ژاپن و هند دیده می‌شود، اما، امروزه پرستش بت‌ها در میان ملت‌های متمدن جایگاهی ندارد. اما این، به معنای پایان شرک‌ورزی نیست. بلکه دنیای امروز گرفتار شرک و بت پرستی پیچیده‌تر و خطرناک‌تری است. اگر بت پرستان عصر جاهلیت ۳۶۰ بت می‌پرستیدند، امروزه بسیاری از انسان‌ها هزاران بت برای خود تراشیده و می‌پرستند. راستی، بت‌های بزرگ روزگار ما چه هستند؟

شناخت این بت‌ها در شرایط پیچیده‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عصر جدید، مسئولیت بزرگی است که خداوند بر دوش ما قرار داده است. قرآن کریم معیار ثابت شرک و بت پرستی را به ما ارائه نموده و تطبیق این معیارها بر زندگی فردی و اجتماعی را بر عهده‌ی خودمان قرار داده است. گرفتن ارباب‌هایی جز خداوند، روی آوردن به جهتی جز جهت او، پذیرش سرپرستی جز او، عبودیت کسانی جز او و بالاخره خارج کردن خداوند از محوریت زندگی و قراردادن غیر او در این محور، شرک و بت پرستی است. ریشه‌ی بت پرستی و شرک جدید آن است که برخی از انسان‌ها در عین قبول داشتن خداوند، دین و دستورات آن را در متن زندگی خود وارد نمی‌کنند و تمایلات دنیایی و نفسانی خود را اصل قرار می‌دهند.<sup>۱</sup>

در مسیر شناخت بت پرستی و شرک جدید، توجه به این نکته اهمیت دارد که چه بسا چیزی در جای خود و به‌عنوان وسیله و ابزاری در زندگی بسیار مفید و مؤثر باشد، اما اگر از ابزار بودن خارج شود و هدف و محور زندگی قرار گیرد و علاقه‌ی به آن، جای علاقه‌مندی به خدا را بگیرد، در این صورت شرکی خفی در وجود فرد ریشه دوانده و او را به سمتی غیرخدایی می‌کشاند.

با توجه به این نکات، بت‌های درونی و بیرونی عصر ما کدام‌اند؟ آیا انسان امروز

در نحوه‌ی زندگی اجتماعی، روابط اقتصادی، احکام قضایی و روابط سیاسی، به رضایت خداوند توجه دارد؟ آیا بخش وسیعی از مردم جهان در انتخاب نوع پوشش، نوع غذا، نوع تفریح، مشاهده‌ی فیلم، مطالعه‌ی کتاب، ورود به سایت‌ها در اینترنت، به خواست و رضایت خداوند توجه می‌کنند؟ در انتخاب الگوها و اسوه‌ها چطور؟ آیا اسوه‌ها و الگوهایی که اکنون مطرح‌اند و تبلیغ می‌شوند، همان کسانی هستند که خداوند معرفی می‌کند؟ آیا این اسوه‌ها، پیشروان علم، قهرمانان جهاد، فداکاران در راه آرمان‌های متعالی، مبارزان برای نجات از بند استعمار و وابستگی، و آنانی هستند که دیدارشان انسان را به یاد خدا می‌اندازد؟ یا...؟ تصویر چه الگوهایی دیوار اتاق‌ها را تزیین کرده است؟

\* درباره‌ی سؤال‌های بالا با دوستان خود همفکری کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس گزارش دهید.



\* ۱- برای این که همواره به یاد داشته باشیم که این جهان متکی به خداست و هر لحظه از او نیرو و مدد می‌گیرد، چه راه‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟  
 ۲- برای این که زندگی فردی و اجتماعی ما نشان‌دهنده‌ی توحید عملی باشد، پیشنهاد‌های خود را برای هریک از دو جنبه‌ی فردی و اجتماعی بیان کنید.





جن و انس را نیافریدم مگر برای بندگی  
ذاریات، ۵۶

زندگی عرصه‌ی تلاش برای توحید عملی و عبودیت است،  
و چگونه می‌توان خود را در بندگی خداوند خالص کرد و برای  
او یگانه شد و به اخلاص رسید؟

درس چهارم  
در مسیر  
اخلاص

۱- قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ  
 أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ  
 مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ  
 ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا

سبأ، ۴۶

۲- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ  
 فَاعْبُدِ اللَّهَ  
 مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

درحالی که دین را برای او  
 خالص کرده باشی

زمر، ۲

أَعِظُ: پند می‌دهم، نصیحت می‌کنم

## اخلاص در بندگی

انسان، همواره بر سر دو راهی بندگی خداوند یا بندگی هوای نفس و شیطان قرار دارد و زندگی صحنه‌ی انتخاب یکی از این دو راه است. خداوند از ما می‌خواهد از عبادت شیطان دور شویم و به بندگی خدا درآییم. این خواست را خداوند به صورت یک گرایش در فطرت ما قرار داده و به وسیله‌ی پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی ما را به سوی آن راهنمایی نموده است. انسان‌هایی که این گرایش فطری را نادیده گرفته‌اند و بنده‌ی هوای نفس و شیطان شده‌اند، بدین سان مورد خطاب خداوند قرار گرفته‌اند:

لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ  
أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ  
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

.....

.....

.....

.....

وَ أَنْ اعْبُدُونِي

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

یس، ۶۰ و ۶۱

اخلاص در بندگی به معنای یگانه شدن انسان برای خداست، به طوری که تمام جهت گیری های زندگی سمت و سوی الهی پیدا کند و همه ی کارها فقط برای رضای او و تقرب به او انجام پذیرد و هوای نفس و شیطان در آن ها راه نداشته باشد. بنابراین، اخلاص در بندگی معنای دیگری از توحید عبادی است و به هر میزان که درجه ی اخلاص انسان بیش تر باشد، مقامش نزد خداوند گرامی تر و درجه اش در بهشت بالاتر است.

توجه کنیم که:

هر عملی از دو جزء تشکیل شده است:

**اول: نیت**، که به آن هدف یا قصد نیز می گوئیم.

**دوم: شکل و ظاهر عمل.**

نیت به منزله ی روح عمل است که به

آن حیات می بخشد. شکل عمل

نیز در حکم جسد و کالبد

عمل است که بدون نیت،

کالبد بی جانی بیش نیست. در



انجام هر عمل، هم باید نیت خالص الهی داشت و هم باید مطابق با شکلی که خدا فرمان داده است، انجام شود. شرط اول را «حُسن فاعلی» و شرط دوم را «حُسن فعلی» می‌نامند. مثلاً کسی که نماز می‌خواند، هم باید نماز را برای تقرب الهی و رضای او انجام دهد و هم آن را مطابق با دستور خداوند به جا آورد. حُسن فعلی به دنباله‌ی حُسن فاعلی است. یعنی کسی که قلباً با خدای خود خالص است و فقط رضایت او را می‌جوید، اگر بداند خداوند فرمان داده که عملی مانند نماز به شکل خاصی انجام شود، او نیز به همان شکل انجام خواهد داد. و این اولین قدم در دوستی خالصانه با خداوند است.

\* با این که حُسن فعلی تابع حُسن فاعلی است، ممکن است در جایی حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی همراه آن نباشد. چرا؟ با ذکر چند مثال این دو را مقایسه کنید.

آیا بر همین اساس نمی‌توان تفاوت میان ریا و اخلاص را به دست آورد؟



در آیات ابتدای درس تفکر کنید و توضیح دهید که در هر آیه، کدام عبارت و چگونه بر اخلاص تأکید کرده است.



## میوه‌های درخت اخلاص

اولین ثمره‌ی اخلاص، عدم نفوذ شیطان در انسان و یأس او از فرد با اخلاص است. به تدریج که انسان رشته‌های اخلاص را محکم می‌کند، توانایی شیطان و سوسه کردن کم می‌شود تا جایی که به هیچ وجه نمی‌تواند در وی تأثیر بگذارد. حضرت یوسف علیه السلام از آن جهت توانست در مقابل و سوسه‌های شیطانی زلیخا، همسر عزیز مصر، ایستادگی کند و پیروز شود که به درجات بالای اخلاص رسیده بود. خداوند در این مورد می‌فرماید:

... كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ  
السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ  
إِنَّهُ وَمِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

این گونه بازگردانندیم از او  
بدی و زشت کاری را  
چرا که او از بندگان مخلص ما بود

یوسف، ۲۴

شیطان نیز در پیشگاه خداوند اقرار کرده که توانایی فریب مؤمنان با اخلاص را ندارد.<sup>۱</sup>

ثمره‌ی دیگر اخلاص، احساس اطمینان و آرامش روانی، زندگی سالم و به دور از فساد، احساس لذت واقعی از زندگی خود، نجات از دغدغه‌ها و اضطراب‌ها و کسب زیبایی‌های معنوی در عین بهره‌مندی مطلوب از لذت‌های دنیاست. آن چه گفتیم، میوه‌های اولیه‌ی درخت اخلاص و عبودیت است. برخی از میوه‌های آن در ذهن ما نمی‌گنجد، مگر آن وقت که راه‌های عالی بندگی را بیماییم و آن میوه‌های وصف‌ناشدنی را بچینیم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را این گونه ندا می‌دهد:

يَا بَنِي آدَمَ  
أَنَا غَنِيٌّ لَا أَتَقَرُّ  
أَطَعَنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ  
أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ

ای فرزندان آدم،  
من بی‌نیازی هستم که نیازمند نمی‌شوم  
مرا در آن چه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن  
تا تو را آن چنان بی‌نیاز کنم که نیازمند  
نشوی

يَا بَنِي آدَمَ  
أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ

ای فرزند آدم،  
من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم

۱-حجر، ۴۰ و ص، ۸۳.



أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ  
 أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ  
 يَا بَنِي آدَمَ  
 أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ  
 أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ  
 أَجْعَلْكَ  
 تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ

مراد در آن چه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن  
 تا تو را زندگی ای بخشم که نمیری  
 ای فرزند آدم،  
 من به هر چه می گویم «باش»، می شود  
 مراد در آن چه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن  
 تا تو را چنان قرار دهم  
 که به هر چیز بگویی «باش»، بشود.<sup>۱</sup>

بالاترین میوه‌ی اخلاص در بندگی، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه کسی  
 است که بنا به تعبیر امیرمؤمنان نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های راست روان،  
 ولی مؤمنان و معبود عالمیان است.<sup>۲</sup>  
 کافی است به زندگی زیبا و پر از جمال رسول خدا ﷺ، فاطمه زهرا ع و دیگر  
 پیشوایان خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب  
 و نزدیکی به محبوب را از راه بندگی به دست آورده‌اند.



بندگی کن تا که سلطانت کنند  
 تن رها کن تا همه جانت کنند  
 همچو سلمان در مسلمانی بگوش  
 ای مسلمان تا که سلامت کنند  
 خوی حیوانی سزاوار تو نیست  
 ترک این خو کن که انسانت کنند  
 چون نداری درد، درمان هم نخواه  
 درد پیدا کن که درمانت کنند  
 بنده‌ی شیطانی و داری امید  
 که ستایش همچو یزدانت کنند؟<sup>۳</sup>

۱- عده‌الداعی، ابن فهد جلی، ص ۲۹۱ (به نقل از کتاب «به سوی خودسازی» از استاد مصباح یزدی، ص ۱۸۳)

۲- دعای کمیل. ۳- خزائن الاشعار، سیدعباس جوهری

## برنامه ریزی برای اخلاص

برای رسیدن به حقیقت بندگی و اخلاص، برنامه‌های زیر را می‌توان درپیش گرفت:

**۱- تقویت روحیه‌ی حق‌پذیری:** اولین قدم برای ورود به بندگی و اخلاص «حق‌پذیری» است. کسی که در مقابل حق تسلیم و خاضع است، به آسانی وارد مسیر بندگی می‌شود و به سرعت راه موفقیت را می‌پیماید. افراد حق‌پذیر، تابع دلیل هستند و وقتی عقل آنان حقیقتی را یافت، به دنبال آن می‌روند. اما کسانی که راه ورود به حق را بر خود بسته‌اند و به جای پیروی از عقل، از هوی و هوس پیروی می‌کنند، وقتی خیرخواهی اطرافیان و دوستان را می‌شنوند، دست به انکار می‌زنند و می‌گویند «دل‌م نمی‌خواهد». اینان توجه نمی‌کنند که دل را دو ندا به سوی خود دعوت می‌کند، ندایی از عقل و ندایی از هوس. با اندکی تأمل می‌توان فهمید که دل ما به کدام ندا پاسخ می‌دهد؟

هوی و هوس

دل

عقل

کسانی که به ندای هوس پاسخ داده‌اند، در روز قیامت با مشاهده‌ی حقیقت، در حالی که راهی برای جبران نمانده است، حسرت زده و پشیمان، می‌گویند:

اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم  
در میان دوزخیان نبودیم

... لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ  
مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ

ملک، ۱۰

سعیر: جهنم، آتش فروزان

.....  
\* نمونه‌هایی از حق‌پذیری یا ایستادگی در مقابل حق را که در جامعه‌ی خود تجربه کرده‌اید، ذکر کنید و عامل آن‌ها را توضیح دهید.  
.....



.....  
\* روحیه‌ی حق‌پذیری خود را هنگام مشورت یا بحث و نظر با دیگران، ارزیابی کنید. برای این کار، خود را چند روز زیر نظر بگیرید و ببینید که وقتی دوستان شما نظری را مطرح می‌کنند، آیا به نظر آن‌ها گوش می‌دهید یا از ابتدا تصمیم دارید که آن را رد کنید.  
.....



**۲- افزایش معرفت به خداوند:** به هر میزان که معرفت و ایمان ما به خداوند بیش تر شود و او را عمیق تر بشناسیم، انگیزه‌ی ما برای عبودیت و بندگی نیز افزایش می‌یابد. دعوت قرآن کریم به تفکر و تعقل در آیات و نشانه‌های الهی به همین مقصود است و می‌بینیم که این دعوت به صورت‌های گوناگون در جای جای قرآن به چشم می‌خورد. بنابراین بر ما لازم است اوقاتی را به تفکر در آیات و نشانه‌های الهی در خلقت اختصاص دهیم یا هنگام دیدن هر چیزی سعی کنیم حکمت و قدرت عظیم خالق آن را به یاد آوریم و فراموش نکنیم که:



آفرینش همه تنبیه خداوند دل است  
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار  
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود  
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار<sup>۱</sup>

کسی که جهان را این گونه ببیند به جایی می‌رسد که خواهد گفت:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست<sup>۲</sup>



اما اگر کسی پرده‌ی غفلت را کنار نزند، هم چنان نابینا خواهد ماند و از نور روی دوست بهره‌ای نخواهد برد.

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان  
هر دو عالم پر ز نور و دیده نابینا چه سود؟

**۳- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او:** نیایش با خداوند و عرض نیاز به پیشگاه او، محبت خداوند را در قلب تقویت می‌کند، غفلت را کنار می‌زند و انسان را از امدادهای او بهره‌مند می‌کند. در میان مناجات‌ها و دعاها، نماز جایگاه ویژه‌ای دارد. نماز، عبادتی است که خداوند خود به ما آموزش داده و از ما خواسته است که با او این گونه سخن بگوییم. این عبادت، حداقل پنج نوبت در شبانه‌روز انجام می‌شود و به طور مداوم ما را به یاد خدا می‌اندازد و حضور او را در زندگی ما تقویت می‌کند. خداوند، همین هدف را یادآوری می‌کند و خطاب به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي  
طه، ۱۴

نماز را برای یاد من بپا دار

\* چه قدر از شبانه‌روز را به گفت و گوی صمیمانه با خداوند اختصاص می‌دهید؟ برای این کار آیا برنامه‌ای دارید؟ آیا نماز را به گونه‌ای می‌خوانید که تأثیر آن را، هر چند به طور موقت، بر روی خود بیابید؟  
با این سؤال‌ها خود را ارزیابی کنید و براساس آن تصمیم بگیرید و برنامه‌ریزی نمایید.



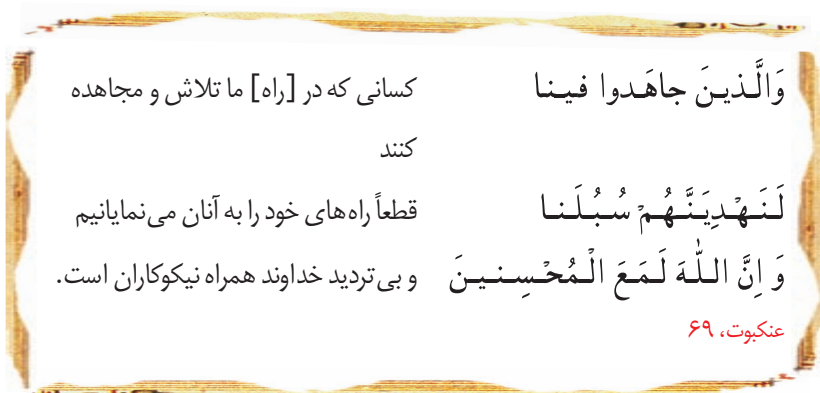
**۴- یاد معاد و روز حساب:** یکی از راه‌های بسیار مؤثر برای تقویت عبودیت و اخلاص، توجه به این حقیقت است که همه‌ی ما حیات جاودانه‌ای در پیش داریم که

کیفیت و چگونگی آن در همین جهان و به دست خود ما تعیین می شود. کیست که پیوسته به یاد معاد و زیبایی های بهشت و عذاب های جهنم باشد، اما خود را برای آن آماده نکند؟

همه می ما باید به طور مداوم بنگریم که چه چیزی برای فردا آماده کرده ایم<sup>۱</sup> و به خود یادآوری کنیم که «ساکنان آتش» با «یاران بهشت» یکسان نیستند و فقط یاران بهشت هستند که نجات می یابند.<sup>۲</sup>

چه قدر هیجان انگیز و شادی آور است آن زمان که انسانی مخاطب خداوند قرار گیرد و به او گفته می شود: «ای نفس به آرامش رسیده، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت باز گرد، در میان بندگان خودم درآی، و در بهشت خودم داخل شو.»<sup>۳</sup>

**۵- اهتمام به عمل صالح:** قرآن کریم غالباً ایمان را قرین عمل صالح معرفی نموده و این بدان معناست که انسان وقتی مسیر حق و حقیقت را شناخت، پای در میدان عمل می گذارد و هیچگاه و با هیچ بهانه ای، دست از کار و تلاش و مجاهدت برنمی دارد. عمل صالح، انسان را پرورش می دهد و وجودش را خالص می سازد. خداوند نیز ادامه ی مسیر را به او نشان می دهد و هدایتش می کند.



۱- حشر، ۱۸ ۲- حشر، ۲۰ ۳- فجر، ۲۷ تا ۳۰



جوانی سرشار از استعداد هنری و لبریز از شوق به زیبایی‌ها، گذارش به نگارخانه‌ای می‌افتد که آثار استادی بزرگ را در آن به نمایش گذاشته‌اند. استاد نیز در گوشه‌ای از نگارخانه، بوم نقاشی را گسترده است و با آرامشی خاص قلم می‌زند.

جوان، قدم به نگارخانه می‌گذارد و به تماشای چند نقاشی می‌ایستد، لذتی همراه با شگفتی وجودش را پُر می‌کند و بر استاد آفرین می‌گوید. به تدریج، شیفته‌ی هنر استاد می‌شود؛ آرام خود را به او می‌رساند و زانوی ادب بر زمین می‌زند و در نهایت تواضع و فروتنی می‌گوید:

استاد، اجازه می‌دهید شاگرد کوچک شما باشم؟

استاد، به آرامی قلم از بوم می‌گیرد و نگاهی مشفقانه به جوان می‌کند. از لابه لای چهره‌ی جوان، عزم راسخ او را درمی‌یابد و می‌گوید: «فرزندم، در تصمیم خود آیا ثابت قدم و پایدار هستی؟»

جوان، با شوری فزون‌تر می‌گوید: «آری.»

استاد این‌گونه می‌گوید: «فرزندم، از همین لحظه آن‌چه را می‌گویم با جان و دل بپذیر و با دقت تمام عمل کن! این تنها راه موفقیت است و راهی جز این نیست.» چندی می‌گذرد، جوان شیفته‌ی آن روز، ندیم صادق امروز استاد است. زیر نظر استاد، نقش بر بوم می‌نگارد و زیبایی می‌آفریند. استاد، کار او را تماشا می‌کند و از کار شاگردش لذت می‌برد. او را تحسین می‌کند و دستی با مهربانی بر دوش وی می‌گذارد. شاگرد نیز خاضعانه دست استاد را می‌بوسد و سرشار از لذت و شادی می‌شود. اما می‌داند که: هرچه دارد، از استاد دارد، و نگاه رضایت‌مندانه‌ی استاد، لذت‌بخش‌ترین پاداش هاست.





\* با استفاده از روش‌های پیشنهاد شده در کتاب و روش‌های ابتکاری خود، برنامه‌ای برای تقویت اخلاص تنظیم کنید و در تنظیم آن از الگویی که در کتاب سال اول برای برنامه‌ریزی داده شده، کمک بگیرید. این برنامه نیازمند مراقبت جدی و محاسبه‌ی دائمی شماست.

**تاریخ:**

- ۱- برنامه‌ها: .....
- ۲- .....
- ۳- .....

**نکاتی که برای هر برنامه در طول روز باید رعایت شود:**

- ۱- .....
- ۲- .....
- ۳- .....

**میزان موفقیت:**

عوامل شکست	عوامل موفقیت

**پیشنهادها برای روز بعد:**



خدای متعال به حضرت داود عليه السلام فرمود:  
ای داود، اگر روی گردانان از من چگونگی انتظارم برای آنان، مدارایم با آنان  
و اشتیاق مرا به ترک معصیت هایشان می دانستند، بدون شک از شوق آمدن به سوی  
من می مردند و بندبند وجودشان از محبت من از هم می گسست!

در درس قبل، با برنامه ریزی برای پیمودن درجات و مراتب  
توحید عملی و اخلاص آشنا شدیم. در این درس حال کسی  
را بررسی می کنیم که از مسیر بندگی خارج شده و اکنون  
راه بازگشت را می جوید.

درس پنجم

بازگشت



## انقلاب علیه خود

در میان موجودات پیرامون ما، گیاهان، به میزانی اندک، و حیوان ها، قدری بیش تر، می توانند در برابر موانع بیرونی جهت خود را تغییر دهند و مسیر حرکت را عوض کنند. اما هیچ کدام از این ها توانایی آن را ندارند که علیه خود و تمایلات درونی کاری انجام دهند.

انسان، موجودی است که نه تنها توانایی ایستادن در برابر موانع خارجی را دارد، بلکه می تواند در برابر خود قیام کند و انقلابی را علیه خود سامان دهد.

- ۱- این خصوصیت با کدام یک از ویژگی های انسان ارتباط دارد؟  
۲- چگونه می توان علیه «خود» اقدام کرد؟ کدام «خود» در این جا مورد نظر است؟



این توانایی چه کاربردی دارد و در کجا باید از آن استفاده کرد؟  
وجود ما با گرایش به خدا و محبت به او و گرایش به زیبایی ها و کمالات متعالی سرشته است. همه ی ما پیوند قلبی میان خود و خدا را احساس می کنیم و رشته ی محبتی را که او بر گردن ما بسته است، می یابیم. «خدایی» شدن آرزوی ما و در کنار او آرام گرفتن مقصد و مأوای ماست.<sup>۱</sup> البته گرایش و شوق ما به دیدار خداوند، با اشتیاق او به رستگاری و سعادت ما قابل مقایسه نیست. او با لطف و مهربانی بی پایان خود همه ی ابزارهای رستگاری و کمال را برای ما مهیا ساخته و کوچک ترین همت ما را با پاداش های بزرگ پاسخ می دهد. کافی است ما قدمی به سوی او برداریم تا شتابان به سوی ما آید. او در انتظار ما و مشتاق ملاقات ماست.

۱- فی مَعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ - قمر، ۵۵



مهر خداوند به انسان و قدرناشناسی ما در دعای شریف افتتاح  
این گونه بازگو شده است:  
«ندیدم مولای بزرگواری که بر بنده‌ی دون همّت و قدرناشناس  
خود، شکیباتر از تو نسبت به من باشد.

تو مرا می‌خوانی ولی من از تو روی می‌گردانم. تو با من دوستی می‌کنی ولی من  
دشمنی می‌ورزم، تو مه‌رت را نثار من می‌کنی و من نمی‌پذیرم؛ گویا من بر تو منت  
دارم. اما این بی‌وفایی‌ها سبب نشده است تا از رحمت و احسان بر من دست‌کشی و با  
جود و کرم‌ت بر من تفضّل نکنی.»  
آری:

از در صبح ازل تا آخر شام ابد  
دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود  
سایه‌ی معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد  
ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود<sup>۱</sup>

## ناسپاسی

با وجود چنین رابطه‌ای میان خالق و مخلوق، گاهی آدمی حرمت‌خدای خود را  
می‌شکند، گام در ناسپاسی می‌گذارد و خود را به گناهانی آلوده می‌کند و از مسیر  
رستگاری دور می‌شود. گاهی نیز حرمت‌شکنی به تدریج افزایش می‌یابد و دامنه‌ی  
گناه آن چنان گسترده می‌شود که چراغ عقل و فطرت به خاموشی می‌گراید؛ در این  
صورت، جهت الهی زندگی عوض می‌شود و آدمی، پشت به خدا، به سویی که شیطان  
وسوسه‌اش می‌کند، قدم برمی‌دارد.

اگر آدمی آن روز که اولین گناهان را مرتکب می‌شد، شخصیت آلوده و وحشتناک  
فردای خود را می‌دید، به شدت از آن بیزاری می‌جست و گرفتاری در چنین  
سرنوشتی را برای خود محال می‌پنداشت. اما اکنون که در آن گرفتار آمده و خود



۱- حافظ



را بدان عادت داده، آن تنفر اولیه را نیز فراموش کرده است. «توجهیه» گناه و «عادت» به آن، از پرتگاه‌های خطرناک سقوط در وادی ضلالت است. شدت تخریبی گناهان یکسان نیست. برخی گناهان تأثیرشان ضعیف، و برخی شدید و شدیدتر است. گناهان بزرگ به سرعت آدمی را از مسیر توحید عملی و اخلاص خارج و گرفتار شیطان و هوس‌های شیطانی می‌کند. دروغ، ظلم به مردم، پذیرش ظلم و پشتیبانی از ظالم، کسب مال حرام، فسادهای اخلاقی، روابط نامشروع جنسی، تهمت، ترک عبادت‌هایی چون نماز و روزه از این قبیل گناهان هستند. برخی از این‌ها، هم زندگی دنیایی فرد را تباه می‌کنند، هم در نسل‌های آینده‌ی او اثر می‌گذارند و هم محصولی از عذاب‌های شدید اخروی را در پی دارند. تلخ‌تر و رنج‌آورتر از این‌ها، نگاه خداوند به انسان‌ها، در هنگام ارتکاب گناه است. آیا می‌شود در زیر نگاه خدای بینا، دست به گناه آلوده کرد اما ردپایی از شرمساری و خجالت در قلب آدمی ظاهر نشود؟ چگونه جرأت می‌کنیم و چنین اجازه‌ای به خود می‌دهیم؟!

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:

چنان از خدا خوف داشته باش که گویی او را می‌بینی. پس اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. اگر فکر کنی او تو را نمی‌بیند، کفر ورزیده‌ای و اگر بدانی که او تو را می‌بیند و در عین حال در مقابل او گناه می‌کنی، او را خوارترین بینندگان به خود قرار داده‌ای!<sup>۱</sup>

\* حالت خود را هنگام نافرمانی‌ها و خطاهایی که گاهی مرتکب

می‌شوید، بررسی کنید و ببینید:

- ۱- به کدام خطا عادت کرده‌اید و علت آن چیست؟
- ۲- آیا به آثار سوء آن خطا آشنا هستید و می‌دانید چه اثری بر جای می‌گذارد؟

۳- هنگام انجام آن خطا، چه حالتی در پیشگاه خداوند دارید؟



۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷

## حقیقت توبه

خصلت انقلاب علیه خود برای بازگشت از گناه است. این خصلت به انسان امکان می دهد راه رفته را باز گردد و فرصت های از دست داده را جبران نماید. این موهبت بسیار گرانبهایی است که خداوند به بندگان هدیه کرده و دروازه ی رحمتی است که بر روی بندگان گشوده و نام آن را «توبه» گذاشته است. توبه یعنی بازگشت و در مورد بندگان به معنای بازگشتن از گناه به سوی فرمان برداری از خداوند است. البته این کلمه در قرآن کریم برای خداوند هم به کار می رود که در این صورت، به معنای بازگشت وی از عقوبت و عذاب به سوی لطف و آمرزش است. این توجه خاص خدا به انسان از روی لطف و کرم و برای بخشیدن اوست.

در آیات زیر تفکر کنید و به سؤال های طرح شده پاسخ دهید:

- ۱- چرا گناه، ظلم نامیده شده است؟
- ۲- بین گناه تا غفران و بخشایش چه مراحل باید طی شود؟
- ۳- اگر غفران صورت نگیرد، چه اتفاقی می افتد؟



فَمَنْ تَابَ

مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ

وَاصْلَحَ

فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مانده، ۳۹

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا

وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا

لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

اعراف، ۲۳

و (با کار خوب) جبران کند

گفتند: پروردگارا ما به خود ستم کردیم  
و اگر بر ما نبخشایی و رحم نکنی  
مسلماناً از زیانکاران خواهیم بود

## توبه و پاکی

گناه، آلودگی است و توبه، پاکی از آلودگی هاست. توبه گناهان را از قلب خارج می کند و آن را شست و شو می دهد. این عمل را «پیرایش» یا «تخلیه» می گویند. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ  
وَتَغْسِلُ الذُّنُوبَ

توبه دل ها را پاک می کند  
و گناهان را می شوید

به همین دلیل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ  
كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ

کسی که از گناه توبه کرده  
مانند کسی است که گناه نکرده است.<sup>۲</sup>

توبه نه تنها گناه را پاک می کند، بلکه به کمک ایمان و عمل صالح، گناهان را به حسنات تبدیل می سازد. قرآن کریم، پس از یادآوری عذاب خوارکننده و سخت گناهکاران، می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ  
وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا  
فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ  
سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ  
وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

فرقان، ۷۰

۱- مستدرک الوسائل، میرزا نوری، ج ۱۲، ص ۱۲۹ ۲- همان، ص ۱۲۶

## مراحل توبه

توبه صرفاً یک کار ظاهری و لفظی نیست، بلکه تحوّل درونی و قلبی است که آثار گناه را محو می‌کند. این تحوّل درونی بنا بر کلام امام علی علیه السلام دارای مراحل زیر است:<sup>۱</sup>

### مرحله اول: پشیمانی از گذشته

پشیمانی حالتی درونی است که شخص را دچار اندوه و حسرت می‌کند و شیرینی گناه را به تلخی تبدیل می‌سازد. تا وقتی شیرینی گناه در جان آدمی باقی است و از خاطره‌ی آن احساس لذت می‌کند، توبه آغاز نشده است. آمده است که یکی از پیامبران برای قبول توبه‌ی فردی از بنی اسرائیل، به درگاه خداوند شفاعت کرد. خدای متعال به او فرمود: «به عزتم سوگند اگر همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین برای وی شفاعت کنند، تا زمانی که شیرینی گناه در دلش باقی است، توبه‌اش را نپذیرم.»<sup>۲</sup>

توبه بر لب، سُبْحَه<sup>۳</sup> بر کف، دل پر از شوق گناه  
معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما<sup>۴</sup>

روشن است که اگر انسان، پس از انجام گناه، هنوز از گناه خود خوشش بیاید و از آن احساس لذت کند، در واقع هنوز پشیمان نشده و صرفاً ادعای پشیمانی کرده است. این مرحله‌ی توبه معمولاً با استغفار همراه است و انسان توبه‌کار با عبارت‌هایی مانند «اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ» پشیمانی خود را ابراز می‌کند.

\* برای رسیدن به حالت پشیمانی پس از گناه، ابتدا پیش‌نهادهای خود را مطرح کنید و سپس پیش‌نهادهای مؤثرتر را انتخاب نمایید.



### مرحله دوم: تصمیم بر عدم بازگشت به گناه

قدم دوم در توبه آن است که شخص تائب، تصمیم جدی بر ترک گناه بگیرد. اظهار ندامت ظاهری و گفتن کلمه‌ی استغفار، در حال تکرار مداوم گناه، نه تنها

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷ ۲- کنز العمال، ج ۱۰۱۷۴ ۳- سُبْحَه: تسیح ۴- صائب تبریزی

پذیرفته نیست، بلکه استغفار را بی خاصیت می کند. اثر بدتر چنین استغفاری در کلام امام رضا علیه السلام آمده که فرموده است:

الْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ  
وَيَفْعَلُهُ  
كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ  
کسی که از گناه استغفار کند  
و در عین حال، انجامش دهد  
مانند کسی است که پروردگارش را مسخره کرده  
است.<sup>۱</sup>

\* برای این که حالت پشیمانی، به تصمیم و اراده‌ی محکم بر ترک  
گناه بینجامد، چه راه‌حلهایی را پیش نهاد می‌دهید؟



### مرحله‌ی سوم: جبران حقوق ضایع شده‌ی مردم

با این که با دو مرحله‌ی قبل، عادت به گناه از بین می‌رود، اما برخی از گناهان را که به حق الناس مربوط بوده، جبران نمی‌کند. از این رو فرد باید ستمی را که بر مردم کرده جبران نماید و حقوق مادی یا معنوی آن‌ها را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به دست آورد و اگر به آنان دسترسی ندارد، در حق آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر نماید.

توجه کنیم که حقوق مردم منحصر در حقوق مادی آن‌ها نیست، مردم بر یکدیگر حقوق معنوی هم دارند که بسیار مهم‌تر از حقوق مادی است. اگر با دروغ، غیبت و تهمت آبروی انسانی ریخته شده، اگر قلب پدر یا مادری بر اثر بی‌حرمتی فرزندی شکسته شده، اگر با توزیع کتاب یا فیلم گمراه‌کننده، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سبب بدبینی دیگران به دین شده، در واقع حقوق معنوی افراد ضایع شده است و باید فرد توبه‌کننده با تمام وجود به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.

۱- کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، ص ۵۰۴

## مرحله ی چهارم: جبران حقوق الهی

حق دیگر، حق خداوند بر مردم است که مهم ترین آن، حق اطاعت و بندگی اوست. توبه کننده باید بکوشد کوتاهی های خود در پیشگاه خداوند را جبران کند، برای مثال، نمازها یا روزه های از دست داده را قضا کند و عبادت های ترک شده را به جا آورد.

البته خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه کار حداکثر تلاش خود را کرده و نتوانسته همه ی گناهان را جبران کند، بقیه ی موارد را خود جبران و او را عفو می کند.<sup>۱</sup>

\* رفتار و اخلاق خود را ارزیابی کنید و ببینید به کدام یک از حقوق خداوند و مردم کمتر توجه کرده اید. آن ها را یادداشت کنید و برای جبران آن برنامه ریزی نمایید.



## توبه ی اجتماعی

همان طور که توحید عملی دو جلوه دارد، جلوه ای در فرد و جلوه ای در جامعه، توبه نیز این گونه است. آن چه تاکنون گفته شد، مربوط به توبه ی فردی بود. اما اگر جامعه ای در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت از خداوند خارج شود، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح اجتماعی است؛ یعنی نیازمند توبه است. انحراف های اولیه ی اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. رباخواری، رشوه گرفتن، بی توجهی به عفاف و پاکدامنی، ظلم کردن و ظلم پذیری و اطاعت از غیر خدا، از جمله ی این بیماری ها و انحراف هاست.

۱- امیرمؤمنان علیه السلام برای کسانی که بخواهند در ردیف اولیای بزرگ الهی قرار گیرند و به مقام «علیین» برسند، دو مرحله ی دیگر بیان می فرماید که عبارت است از: پنجم: گوشتی که از حرام بر تن انسان روییده، با حزن و اندوه آب شود تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت جدید در زیر پوست روییده شود. ششم: انسان توبه کار، زحمت و سختی عبادت را به بدن بچشاند، هم چنان که شیرینی گناه را چشاندن بود.



راه اصلاح و معالجه‌ی جامعه از این بیماری‌ها انجام وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم از انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی‌تر و محکم‌تر می‌شوند و تمام سطوح جامعه را در برمی‌گیرند. در واقع اگر مردم در برابر اولین نموده‌های گناه حساسیت نشان دهند و در برابر آن بایستند و بکوشند که جامعه را به وضع اعتدال باز گردانند، به‌آسانی می‌توانند مانع گسترش آن شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق ریشه بدواند، اصلاح آن مشکل می‌شود و تلاش‌های بزرگ و فعالیت‌های ایثارگرانه می‌طلبد؛ تا آن‌جا که ممکن است نیاز باشد انسان‌های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی مطلق برهانند و مانع خاموشی کامل نور هدایت شوند.

برای مثال، اگر آن زمان که امیر مؤمنان علی علیه السلام برای کوتاه کردن دست معاویه از حکومت اقدام کرد، مسلمانان به‌طور دسته‌جمعی از ایشان حمایت می‌کردند و اگر پس از شهادت ایشان، مردم به‌طور همه‌جانبه از امام حسن علیه السلام پیروی می‌نمودند و اگر مردم در مقابل نصب یزید به خلافت اعتراض می‌کردند و زیر بار نمی‌رفتند، انحراف از اسلام آنقدر عمیق و گسترده نمی‌شد که لازم باشد امام حسین علیه السلام و خانواده و یارانش، برای جلوگیری از نابودی اسلام، خود را فدا کنند.

قرآن کریم از سرگذشت جوامعی یاد می‌کند که از راه راست منحرف شدند و به گناهای بزرگ آلوده گردیدند. پیامبران برای بازگشت آنان مبعوث شدند و سال‌های طولانی، مردم را به راه راست دعوت کردند. اما جز گروه اندکی، ایمان نیاوردند. عاقبت این جوامع گرفتار عذاب شدند و به سزای اعمال خود رسیدند.

از سوی دیگر، قرآن کریم ما را از سرگذشت قوم حضرت یونس علیه السلام آگاه می‌کند که این پیامبر بزرگ سال‌ها آنان را به سوی یکتاپرستی دعوت کرد و آن‌گاه که احساس کرد این مردم به سوی حق نخواهند آمد، عذاب آنان را از خداوند درخواست نمود و برای نزول عذاب از شهر بیرون رفت. اما آن قوم در آخرین لحظه‌ها دگرگون و منقلب شدند و توبه کردند و عذاب نیز از آنان برطرف شد.<sup>۱</sup>

- ۱- آیات ۵۰ تا ۶۰ و ۸۴ تا ۹۵ سوره‌ی هود را مطالعه کنید و ببینید که چه عاملی باعث شد قوم عاد و قوم مدین گرفتار عذاب شوند.
- ۲- مناجات التائبین را در کتاب «مفاتیح الجنان» بخوانید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:
- الف- گناه چه آثاری در وجود انسان باقی می‌گذارد؟
- ب- چه اموری است که جز خداوند، دیگری توان انجام آن را ندارد؟
- ج- خداوند چه راهی پیش پای گناه‌کار قرار داده که راه عذر آوردن را بر او بسته است؟

- تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟  
و بهترین زمان برای توبه چه دورانی است؟  
پاسخ این دو سؤال را با ذکر کلامی از امیرمؤمنان آغاز می‌کنیم؛  
آن حضرت در پاسخ کسی که از او موعظه‌ای درخواست کرد، فرمود:
- «از کسانی مباش که بدون عمل دل به آخرت بسته و به واسطه‌ی آرزوی طولانی، توبه را به تأخیر انداخته است؛ درباره‌ی دنیا زاهدانه سخن گوید، اما هم چون دنیا دوستان عمل کند...»<sup>۱</sup>
- در پاسخ به دو سؤال بالا می‌گوییم، گرچه تمام طول عمر ظرف زمان توبه است و تا لحظه‌ی مرگ می‌توان توبه کرد<sup>۲</sup>، اما بهترین زمان برای توبه، دورانی است که توبه آسان‌تر و جبران گذشته راحت‌تر است. بر این اساس، باید به چند نکته توجه کنیم.
- ۱- از آن جا که دوره‌ی جوانی دوره‌ی انعطاف‌پذیری، تحول و دگرگونی و دوره‌ی پیری دوره‌ی کم‌شدن انعطاف، تثبیت خوی‌ها و خصلت‌ها و دوره‌ی محافظه‌کاری است، اگر در دوره‌ی جوانی خصلت‌هایی در انسان پدید آمد، خارج کردن آن خصلت‌ها در پیری بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود. خصلت‌های ناپسندی که در**

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۰، کتاب ایمان و کفر

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰

ما پدید می‌آیند، شبیه طناب‌هایی هستند که بر پای انسان بسته می‌شوند یا شبیه تورهایی هستند که آدمی را در دام خود گرفتار می‌سازند؛ هر قدر که زمان می‌گذرد، آن طناب‌ها و تورها محکم‌تر می‌شوند و اراده‌ی آدمی ضعیف‌تر می‌گردد و پاره کردن آن‌ها بسیار سخت و گاه نزدیک به محال می‌شود.

**۲- خوش‌گذرانی در دوره‌ی جوانی به امید توبه کردن در دوران پیری، حيله‌ی خطرناک شیطان است. زیرا:**

**اولاً،** پیری محصول کشت جوانی است. چند نفر گناه کار سراغ دارید که در پیری توانسته باشند خود را متحول سازند؟ هرکس در پیرامون خود بنگرد می‌بیند که چنین افرادی بسیار نادر و محدودند.

**ثانیاً،** چه تعداد از آدم‌های گناه کار به پیری رسیده‌اند تا فرصت توبه پیدا کنند؟  
**ثالثاً،** فریب بزرگ شیطان این است که لذت گناه را برتر از خوشی و لذت اطاعت از فرمان الهی جلوه می‌دهد. آدم‌های زیرک و هوشیار، گول این فریب را نمی‌خورند. آنان که خوشی و لذت را از راه گناه جست‌وجو می‌کنند، در همان حال لذت گناه، با نگرانی‌های روحی و روانی درگیر می‌شوند که نمی‌گذارند لذت گناه کام آنان را شیرین کند. اما چون از حقیقت مطلب غافلند، برای رفع آن رنج‌های روحی و روانی، خود را سرگرم گناهان بزرگ و بزرگ‌تر می‌کنند تا این که سرانجام به طور کامل در منجلاب فساد غرق می‌شوند و راهی برای بیرون آمدن نمی‌یابند. اما خداوند برنامه‌ی زندگی را برای مؤمنان به گونه‌ای تنظیم کرده که هم از لذت‌های عالی معنوی برخوردار شوند و هم بی‌دغدغه‌ی گناه و به دور از رنج‌های روانی، از لذت‌های مادی و طبیعی نیز بهره ببرند.

مولوی به افسردگان مغلوب در فساد دنیا می‌گوید:

باده غمگینان خوردند و ماز می‌خوش دل‌تریم

رو به محبوسان غم ده ساقیا افیون خویش

ساعتی میزان آبی، ساعتی موزون این

بعد از این میزان خود شو تا شوی موزون خویش<sup>۱</sup>



خوشی حقیقی، مربوط به کسانی است که مطیع و فرمانبردار خدایند و هر لحظه از سفره‌ی بی‌پایان او بهره می‌برند. هر قدر سر را مغرورانه بالا بگیریم و تسلیم این حقیقت نشویم، فقط خود را زیان‌کارتر ساخته‌ایم، و گرنه خدای عزیز، بی‌نیاز از اطاعت ناچیز ماست.

امام خمینی رحمه الله علیه می‌گوید:

«بهار توبه، ایام جوانی است، که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. انسان در پیری، حرص و طمع و حبّ جاه و مال و طول آرزویش بیش‌تر است، و این به تجربه ثابت شده است و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است. فرض کنیم که انسان بتواند در ایام پیری به توبه قیام کند، از کجا به پیری برسد و اجل موعود، او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نریاید و به او مهلت دهد؟...»

پس ای عزیز، از کیدهای شیطان بترس و در حذر باش، و با خدای خود مکر و حيله مکن که پنجاه سال یا بیش‌تر شهوت‌رانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه‌ی استغفار جبران گذشته می‌کنم؛ این‌ها خیال خام است. اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت لطف فرموده و توبه‌ی آن‌ها را تا قبل از مشاهده‌ی آثار مرگ یا خود آن قبول می‌فرماید، صحیح است؛ ولی هیئات که در آن وقت توبه از انسان سرزند! مگر توبه لفظ است؟! اقدام به توبه زحمت دارد؛ برگشت و عزم بر برگشت نکردن، ریاضت‌های علمی و عملی لازم دارد، ... چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معصیت‌های سنگین و ظلمت بی‌پایان گناهان، از این جهان منتقل نماید. آن وقت خدا می‌داند که انسان به چه گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها دچار می‌شود ...

پس ای عزیز، هرچه زودتر دامن همت به کمر بزن و عزم رامحکم و اراده را قوی کن و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی به سر می‌بری، توبه کن و مگذار فرصت خداداد از دستت برود؛ به تسویلات<sup>۱</sup> شیطانی و کیدهای نفس‌آماره اعتنا مکن.<sup>۲</sup>»

۱- تسویل: اغوا کردن، به گمراهی افکندن آراسته و زیبا جلوه دادن ۲- شرح چهل حدیث، امام خمینی (رحمة الله

علیه)، ص ۲۷۳، با ساده‌سازی برخی کلمات و عبارات

مولوی، درباره‌ی کسی که فریب شیطان را می‌خورد و توبه را به تأخیر می‌اندازد،  
مثال زبیر را می‌زند:

همچو آن شخصِ درشتِ خوشِ سُخُنْ  
در میانِ رَهْ نشاندهِ او خارِبُنْ  
هر دمی آن خارِبُنْ افزون شدی  
پای خلق از زخمِ آن پر خون شدی  
جامه‌های خَلْقِ بدریدی زخار  
پای درویشانِ بَخِستی زار زار  
چون به جدِ حاکمِ بدو گفت این بکن  
گفت آری برگنم روزیش من  
مدتی فردا و فردا وعده داد  
شد درختِ خارِ او محکمِ نهاد  
گفت روزی حاکمش ای وعده کن  
پیش آ در کار ما واپس مَعْرَ  
تو که می‌گویی که فردا، این بدان  
که به هر روزی که می‌آید زمان  
آن درختِ بدِ جوان تر می‌شود  
وین گننده پیر و مضطر می‌شود  
خارِبُنْ در قوَت و برخاستن  
خارکن در پیری و در گاستن  
خارِبُنْ هر روز و هر دم سبزتر  
خارکن هر روز زار و خشک تر  
او جوان تر می‌شود تو پیرتر  
زود باش و روزگار خود ببر

مثنوی مولوی / دفتر دوم





در درس‌های پیشین سخن از توحید افعالی بود، گفته شد که تنها مالک، ربّ و مدبر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در اداره‌ی جهان در کنار او قرار نمی‌گیرند و با او شریک نمی‌شوند. همه‌ی موجودات، تحت اراده و مدیریت خداوند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس به یاری خداوند، به بررسی این سؤال خواهیم پرداخت که: با توجه به این که همه‌ی رخدادها و حوادث جهان، تحت اراده و مدیریت خداوند است، نقش اراده و اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این نظام بستری مناسب برای ظهور اختیار انسان است یا مانع آن می‌باشد؟

درس هشتم

قدرت پرواز

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ  
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

انسان، ۳

.....  
.....

به راستی آمده است نزد شما

قَدْ جَاءَكُمْ

رهنمودهایی از پروردگارتان؛

بَصَائِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ

پس هر که بینا گشت به سود خودش،

فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ

و هر کس کوری پیشه کرد به زیان خودش

وَ مَن عَمِيَ فَعَلَيْهَا

است

و من بر شما نگهبان نیستم

وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

انعام، ۱۰۴

رویه‌ی خداوند چنین نیست

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ

که دیاری را از روی ستم هلاک سازد

لِيُهْلِكَ الْقَرْيَ بِظُلْمٍ

وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ

هود، ۱۱۷

.....  
.....  
.....

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ

نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ

وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا

نُؤْتَهُ مِنْهَا

وَ مَا لَهُ فِي الْأَخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

شوری، ۲۰

نُؤْتِ : می دهیم

نَزِدْ : می افزایش

حَرَثْ : کشت، محصول

### اختیار، حقیقتی وجدانی و مشهود

تفاوتی اساسی میان آتش که می سوزاند، آب که جاری می شود، گیاه که می روید و حیوان که راه می رود، با انسان وجود دارد. هیچ یک از این مخلوقات، قدرت انتخاب یک عمل خاص از میان چندین رفتار ممکن ندارند و این فقط انسان است که همواره در برابر چندین کار و چندین راه مختلف قرار می گیرد و از آن ها یکی را برمی گزیند.

اختیار، یک حقیقت وجدانی است و هر کس آن را در خود می یابد. حتی کسی که آن را در سخن یا بحث انکار می کند، در عمل از قدرت اختیار خود بهره می برد. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این گونه یادآوری می کند:



آن یکی بر رفت بالای درخت  
می فشاند او میوه را دزدانه سخت  
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی  
از خدا شرم، بگو چه می کنی؟  
گفت: از باغ خدا بنده ای خدا  
می خورد خرما که حق گردش عطا  
پس بیستش سخت آن دمر بر درخت  
می زش بر پشت و پهلو چوب سخت  
گفت: آخر از خدا شرمی بدار  
می گشی این بی گنه را زار زار  
گفت: گز چوب خدا این بنده اش  
می زند بر پشت دیگر بنده اش



چوبِ حق و پشت و پهلو، آنِ او  
من غلام و آلت فرمان او  
گفت: توبه کردم از جبر ای عیار  
اختیار است اختیار است اختیار

با وجود روشن بودن اختیار، نشانه‌های فراوان آن را همواره در خود مشاهده می‌کنیم، از جمله:

**۱- تفکر و تأمل:** در ساعات متفاوت شبانه‌روز تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جوانب آن را با سبک و سنگین کردن می‌سنجیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چند راه و چند کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی از آن راه‌ها را برمی‌گزینیم و وارد آن می‌شویم:

این گه فردا این گنم یا آن گنم  
خود دلیل اختیار است ای صنم<sup>۱</sup>

**۲- خرسندی پس از کار:** هرگاه در کار خود موفق شویم، احساسی از رضایت و خرسندی از خود، وجود ما را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه‌ی آن است که آن کار را از خود و نتیجه‌ی اراده و تصمیم عاقلانه‌ی خود می‌دانیم.

**۳- احساس پشیمانی:** گاه در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و بر اثر این اشتباه به خود یا دیگری زیان وارد می‌شود. در این هنگام احساس ندامت و پشیمانی به سراغمان می‌آید و این بدان معناست که آن اشتباه، به اراده و اختیار ما بوده است.

گر نبودی اختیار این شرم چیست  
این دریغ و خجالت و آزر مر چیست؟  
و آن پشیمانی گه خوردی زان بدی  
ز اختیار خویش گشتی مهدی<sup>۲</sup>

**۴- مسئولیت‌پذیری و نظام پاداش و جزا:** به‌طور کلی انسان، خود و هم‌نوعان خود را مسئول کارهای خود می‌داند، و بر همین اساس، عهدها و پیمان‌نامه‌ها را

۱- مثنوی معنوی، مولوی  
۲- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم

استوار کرده است و اگر کسی پیمان شکنی کند و مسئولیت خود را انجام ندهد، وی را مستحق مجازات می‌شمردند. نهادهای قضایی و نظام پاداش و جزا نیز نشأت گرفته از همین حقیقت است.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا  
ور نیایی من دهم بد را سزا؟  
هیچ عاقل مرگ‌لوحی را زند؟  
هیچ با سنگی عتابی کس کند؟<sup>۱</sup>

در آیات ابتدای درس بیندیشید و توضیح دهید که چگونه از این آیات می‌توان به وجود اختیار در انسان پی برد.



## فواید آگاهی و توجه ما به اختیار

گرچه قدرت اختیار با ساختار انسان سرشته شده و وجود آن انکارناپذیر است، اما آن چه اهمیت دارد، نحوه‌ی بهره‌مندی از آن است. قدرت اختیار از این جهت، مانند قدرت تفکر است؛ چه بسیار افرادی که استعداد فکری خارق‌العاده‌ای دارند ولی بدان توجه نکرده و آن استعداد را در وجود خود مدفون ساخته‌اند. و چه بسیار افرادی که استعدادی متوسط داشته‌اند، اما با همین استعداد متوسط، دروازه‌های بزرگ علم و دانش را فتح کرده‌اند. میان کسی که نعمت اختیار و آزادی خود را شناخته و آن را باور دارد و کسی که شخصیت خود را حقیر، و اختیار خود را به تاراج رفته می‌پندارد، تفاوت بسیار است. انسانی که اختیار خود را باور کرده و به آن معتقد است، احساس هویت می‌کند، و از اعتماد به نفس و خودباوری بالایی برخوردار است؛ در قبال کارهای خود احساس مسئولیت می‌کند، تصمیم‌های اشتباه خود را می‌پذیرد و به گردن اموری هم چون شانس و اقبال نمی‌اندازد و در صدد جبران برمی‌آید.



۱- مشوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم

## پندارهای ویرانگر

هر چند اختیار انسان امری مشهود و انکارناپذیر است، اما در چارچوب برخی اندیشه‌ها امکان تبیین آن وجود ندارد. به عنوان مثال، کسی که عقیده دارد جهان منحصر به همین اشیای مادی است اگر با دقت به نتایج این عقیده‌ی خود توجه کند، متوجه خواهد شد که نمی‌تواند اختیار انسان را توضیح دهد. زیرا از نظر او تمام تغییرات و تحولات اشیای مادی فقط تغییراتی فیزیکی و شیمیایی هستند که به صورت جبری رخ می‌دهند و جایی برای اراده و اختیار باقی نمی‌گذارند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین کسی که می‌پندارد سرنوشت انسان بدون اختیار او رقم می‌خورد و اراده‌ی انسان جایگاهی در تقدیرات الهی ندارد، پویایی و نشاط خود را در زندگی از دست می‌دهد و بی‌تحركی و عدم احساس مسئولیت بر وی حاکم می‌شود.

رواج عقیده‌ی «جبری‌گری» مانند ویروس فلج، تحرك، سازندگی و نشاط را از جامعه می‌گیرد و فرصت را برای تجاوزگران و زورگویان فراهم می‌کند. زورگویان و تجاوزگران به حقوق مردم، قدرت و ثروت به چنگ آورده را موهبت الهی معرفی می‌کنند و مدعی می‌شوند این از تقدیر و سرنوشت است که گروهی غرق در نعمت و ثروت، و عده‌ای در محنت و مشقت باشند. از طرف دیگر، کسانی که از این نعمات الهی محروم شده‌اند، به خود حق اعتراض نمی‌دهند و می‌پندارند مخالفت آنان، اعتراض به خواست الهی و تقدیر است. تاریخ اسلام نشان داده است که مسأله جبر و تقدیر چیرگونه، همواره دستاویزی محکم برای ادامه‌ی حکومت جابرانه‌ی سیاستمداران اُموی بوده است؛ آن‌ها با طرفداری از مسلک جبر و تبلیغ آن، هرگونه آزادی خواهی و حق طلبی را مبارزه با تقدیر و سرنوشت معرفی می‌کردند، به گونه‌ای که مردم فکر کنند مبارزه با ستمگری چون یزید، مبارزه با خواست خداست و چنین مبارزه‌ای هیچ اثر و نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت. برخی دیگر از افراد در فضای جبری‌گری، مسئولیت‌گریزی پیشه می‌کنند. اینان دست به هر کار ناپسندی می‌زنند و آن را به حساب جبر می‌گذارند. درحالی که این عمل، چیزی جز سوء استفاده از اختیار نیست.

۱- در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی برخی از فلاسفه‌ی مادی‌گرا به همین نتیجه در اندیشه‌های خود رسیدند و گرفتار افکار نیهیلیستی (پوچ‌گرایی) شدند. برخی از نویسندگان ایرانی نیز در همان سال‌ها تحت تأثیر آن اندیشه‌ها قرار گرفتند و به فلسفه‌ی پوچی روی آوردند و زندگی مایوسانه‌ای را گذراندند.

پندار ویرانگر دیگر از آن کسانی است که فکر می کنند اختیار به معنای آزادی مطلق، محور قرار دادن خواست های خود بدون توجه به عواقب و نتایج آن، و حتی نادیده گرفتن قانون مندی های حاکم بر جهان خلقت است. اینان، صرفاً برای ارضای میل و هوس های خود وارد عمل شده، در کوتاه مدت یا درازمدت به تخریب شخصیت خود، نابسامانی های اجتماعی و گاه آسیب رساندن به طبیعت و محیط زندگی می پردازند. علاقه مندان به حفظ محیط زیست معتقدند انسان امروز رفتاری خودخواهانه با طبیعت داشته و آن را به ویرانه ای نزدیک ساخته است. این رفتار ناشی از آن است که انسان امروزی تصور نموده است که میل و اراده ی او، محور همه ی امور است و هیچ مانعی بر سر راه آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

.....  
\* با بررسی عملکرد برخی جوامع و برخی آدم ها، نمونه های دیگری از این خودمحوری و توجه افراطی به اراده و خواست انسان را نشان دهید.  
.....



## زمینه ساز شکوفایی اختیار

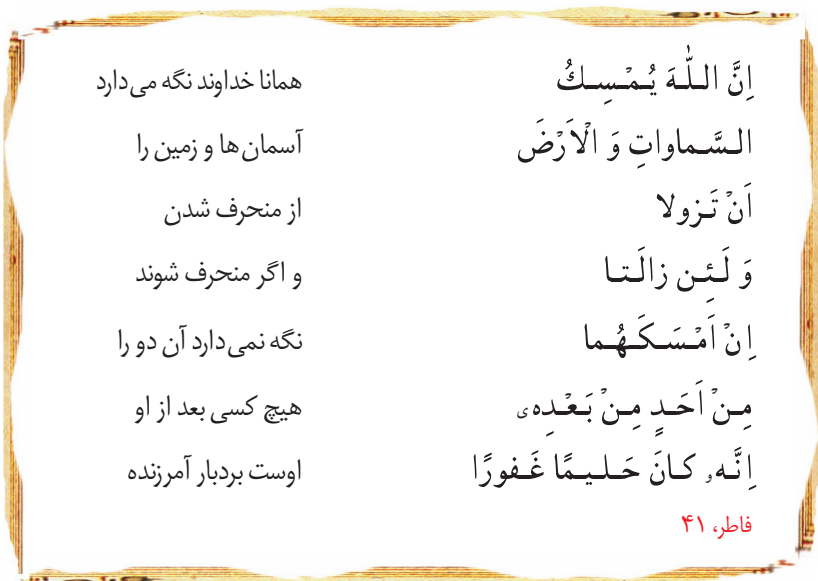
خداوند، قدرت اختیار و اراده را از آن جهت به ما عطا فرموده که با بهره مندی از آن، دروازه های پیشرفت را فتح کنیم و قله های کمال را بییماییم و در آسمان هستی تا جایی که جز خدا نمی داند، به پیش رویم. زمینه ساز چنین پروازی و دوری از پندارهای نادرست، درک صحیح نظام حاکم بر جهان خلقت است. اولین گام رسیدن به این معرفت، اعتقاد به خداوندی حکیم، عادل و قادر است که با حکمت خود جهان را خلق کرده است، و آن را به طوری تدبیر و اداره می کند که

.....  
۱- انسان محوری و اومانیسیم افراطی، زیربنای فلسفه و انسان شناسی حاکم بر زندگی عصر جدید است، و مورد نقد جدی متفکران بزرگ و درمندان حقیقت طلب قرار گرفته است. در این زمینه می توانید به کتاب های «فطرت» و «فلسفه ی اخلاق» از استاد شهید مطهری، «بحران دنیای متجدد» از رنه گنون، «جوان مسلمان و دنیای متجدد» از دکتر سیدحسین نصر، «چپاول دانش و طبیعت» از واندانا شیوا، «علل زلزله تمدن غرب» از اصغر طاهرزاده و «مبانی توسعه و تمدن غرب» از سیدمرتضی آوینی مراجعه کنید.

همه‌ی حوادث و رخدادهای جهان، در یک چارچوب سامان‌دهی شده و قانون‌مند، بسیار دقیق و حساب شده، و بدون هیچ عیب و نقصانی در جریان است. اگرچه ما انسان‌ها، به علت دانش محدود و ناقص خود از درک عمیق اهداف حکیمانه‌ی بسیاری از رویدادهای هستی عاجز هستیم، اما مطمئنیم و اعتقاد داریم که:

قطره‌ای گز جویباری می‌رود  
از پی انجام‌گاری می‌رود

ایمان به خداوند حکیم و نظام حکیمانه‌ی او، اولاً این اطمینان را به انسان می‌بخشد که جهان دارای حافظ و نگاهبانی است که اشتباه در کار او راه ندارد. کشتی جهان ناخدایی دارد که به علت علم و قدرت بی‌پایان آن ناخدا، به هیچ وجه احتمال غرق شدن و نابودی آن نمی‌رود و هیچ کسی جز او نیز نمی‌تواند آن را از نابودی نجات دهد. خداوند خود می‌فرماید:



ثانیاً انسان متوجه می‌شود که با اعتماد به این قانون‌مندی و نظم جهان است که می‌تواند استعدادهای خود را به فعلیت رساند و پله‌های کمال را طی کند.

نام دیگر این قانون مندی و سامان بخشی الهی «نظام قضا و قدر» است. برخی چنین پنداشته‌اند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می‌کنند تقدیر، چیزی ورای قانون مندی و نظم است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ درحالی که خواهیم دید بدون پذیرش قضا و قدر الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایه‌ی دیواری نشسته بودند. امام، علیه السلام، متوجه کجی و سستی دیوار شد. برای این که دیوار روی ایشان و یاران نریزد، از آن جا برخاست و زیر سایه‌ی دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»

برداشت نابه‌جای آن شخص، چنین بود که اگر قضای الهی به مرگ انسان تعلق گرفته باشد، چه در سایه‌ی دیوار کج و سست نشسته باشد چه در سایه‌ی دیوار مستحکم، دیوار خراب خواهد شد و مرگ خواهد آمد؛ بنابراین حرکت و تغییر مکان وی و تصمیم‌گیری براساس دستور عقل، بی‌فایده است. اما امیرمؤمنان با رفتار و گفتار خود، نگرش صحیح از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص (و دیگران) آموخت که اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست؛ بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. برای روشن‌تر شدن بیان امیرمؤمنان، به تبیین بیشتر قضا و قدر می‌پردازیم:

«تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قدر» و «قدر» نیز به معنای «اندازه»

هستند. «قضا» به معنای «به انجام رساندن، پایان دادن، حکم کردن و حتمیت بخشیدن» است. موجودات جهان، از آن جهت که خداوند متعال حدود، اندازه، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آن‌ها را تعیین می‌کند، مقدر به تقدیر الهی هستند؛ و از آن جهت که با حکم و فرمان و اراده‌ی الهی حتمیت می‌یابند و ایجاد می‌شوند، انجام یافته به قضای الهی هستند. به عبارت دیگر، نقشه‌ی جهان با همه‌ی ریزه‌کاری‌ها و قانون مندی‌هایش از آن خداست و اجرا و پیاده کردن آن نیز به وسیله‌ی خداست. به همین جهت نه در نقشه‌ی آن نقص و اشتباهی هست و نه در

اجرا و پیاده کردن آن. آیا اگر غیر از این بود، ما می‌توانستیم با اطمینان خاطر کار و فعالیت کنیم و از اختیار خود بهره‌ای ببریم؟

آبی که با اراده‌ی خود برمی‌داریم و می‌نوشیم، به علت اعتماد به همین تقدیر است. یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با ویژگی‌ها، اندازه‌ها و تقدیراتی آفریده که سبب سیر شدن انسان می‌شود. اما کسی که این تقدیرات را نبیند و جهان را پر از هرج و مرج بیندارد، آیا واقعاً می‌تواند از اراده و اختیار خود بهره‌بردار؟ به این مثال قرآن کریم توجه کنید:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا  
ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ  
خورشید به سوی قرارگاه خود می‌رود.  
آن، اندازه‌ی تعیین شده‌ی خدای  
عزیز علیم است

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ  
حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ  
و برای ماه منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم  
تا این که چون خوشه‌ی خرما  
خشک شده گردد

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا  
أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ  
نه خورشید را سزد  
که به ماه رسد

وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ  
وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ  
و نه شب بر روز پیشی جوید  
و همه در مداری در گردشند.

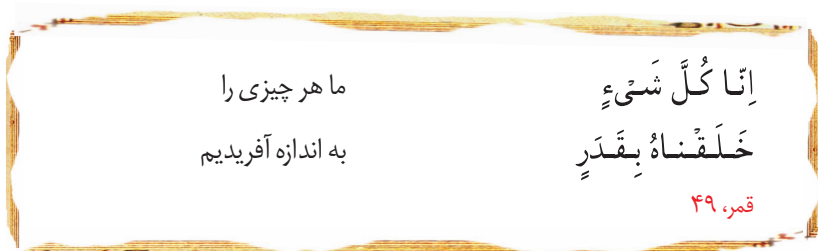
یس، ۳۸ تا ۴۰

این آیات برای ما توضیح می‌دهند که خداوند مسیر حرکت خورشید و جایگاه‌های ماه را معین و مقدر فرموده است، به طوری که میان خورشید و ماه برخوردی پیش نیاید و جای شب و روز عوض نشود.

همین تقدیر بسیار دقیق سبب شده است که ما بتوانیم ساعات، روزها، ماه‌ها و فصل‌ها را تنظیم نموده و با اعتماد و اطمینان از دقت و نظم آن، برنامه‌ریزی و عمل کنیم.

بنابراین می‌گوییم:

نقشه‌ی جهان خلقت و نظام تعیین شده میان موجودات — که هم جایگاه و نقش هر موجودی را در نظام معین می‌کند و هم ویژگی‌ها و حدود هر موجودی را — مربوط به تقدیر الهی است و به اجرا درآوردن و خلق آن موجودات، مربوط به قضای اوست. تقدیر از علم و حکمت خداوند سرچشمه می‌گیرد و قضا از اراده‌ی او و قضای الهی بر تقدیر تکیه دارد و براساس آن تقدیر، انجام می‌پذیرد. از این رو قرآن کریم، حکم و فرمان خداوند برای خلقت هر مخلوقی را براساس تقدیر دانسته و می‌فرماید:



رابطه‌ی جاذبه‌ی موجود میان اشیاء، یکی از تقدیرات الهی است که با اراده‌ی الهی ایجاد شده است. شناخت این تقدیر به انسان کمک کرده است و سایلی مانند هواپیمایا بسازد که در آسمان حرکت کند و از جایی به جایی دیگر رود. اگر جهان بدون چنین تقدیری خلق شده بود، آیا انسان توانایی ساختن چنین ابزاری را داشت؟

هرچه انسان این تقدیرات را بیشتر بشناسد، انجام فعالیت‌های اختیاری او توسعه می‌یابد و بر قدرت پروازش در جهان افزوده می‌شود.

اکنون می‌توانیم پاسخ امیرمؤمنان را به آن شخص، بهتر دریابیم و اعتقاد خود را به قضا و قدر الهی راسخ‌تر نماییم؛ فرو ریختن دیوار کج، یک قضای الهی است. این قضا متناسب با تقدیر خاص آن دیوار، یعنی کجی آن است. اما اگر دیوار، تقدیر و اندازه و ویژگی دیگری داشته باشد، یعنی اگر مستقیم و محکم باشد، قضای دیگری را که



پایداری و استقامت دیوار است، به دنبال خواهد آورد. و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد، تصمیم می‌گیرد و از تقدیر و قضایی که برایش مناسب‌تر است، بهره می‌برد.

حال جهانی را در نظر بگیرید که هیچ‌گونه تقدیر و اندازه‌ای بر پدیده‌های آن حاکم نباشد؛ آیا در چنین جهانی جایی برای اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ و آیا اصلاً چنین جهانی معنا دارد و می‌تواند واقعیت خارجی پیدا کند؟

\* قضا و قدر الهی را با توحید افعالی مقایسه کنید و ببینید که آیا رابطه‌ای میان این دو مشاهده می‌کنید؟



## رابطه‌ی اراده‌ی انسان با اراده‌ی خداوند

این که می‌گوییم خداوند با حکمت خود، اندازه، ویژگی و نقشه‌ی پدیده‌ها را معین می‌کند و با اراده‌ی خود محقق می‌سازد، به این معناست که حوادث جهان و جمله کارهای انسان تحت تدبیر و اراده‌ی خداوند و مظهری از قضا و قدر اوست. مسأله این است: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده‌ی الهی معتقد بود و هم انسان را موجودی مختار دانست؟ آیا می‌توان گفت که کار انسان، هم به اراده و اختیار وابسته است و هم به اراده‌ی خداوند؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت می‌کنند، آشنا شویم. این علت، بر دو دسته‌اند:

**۱- علت عرضی:** در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر دخالت کنند. مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای چون باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و



با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند. این گونه علت را «علت عرضی» می‌گویند. در این مثال، هر عامل به طور مستقیم نقشی برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

**۲- علل طولی:** گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که مثلاً، یک عامل در عامل دیگر اثر می‌گذارد و آن عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، وقتی که شما قلم به دست می‌گیرید و نامه می‌نویسید، چندین عامل، در طول هم، در انجام این کار دخالت دارند:

اول، قلم که با حرکت خود روی صفحه جملات را می‌نگارد؛  
دوم، دست شما که قلم را به حرکت درمی‌آورد؛  
سوم، سیستم عصبی بدن که موجب حرکت دست شما می‌شود؛  
چهارم، اراده‌ی شما که مقدم بر سه علت قبلی است؛  
پنجم، نفس یا روح شما که اراده از او پدید می‌آید.  
کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می‌توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هریک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی‌شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می‌گیرد. قلم می‌نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه‌ی خود محصول کار سیستم عصبی است. این کار هم ناشی از اراده و اراده هم از نفس شماست. این علت‌ها را «علل طولی» می‌گویند.

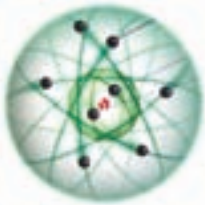
وجود اختیار و اراده در انسان به علت اراده‌ی الهی و خواست اوست. خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که انسان به انجام فعلی اراده نکند، آن فعل انجام نمی‌گیرد. اما در عین حال، ما، اراده‌ی ما و عملی که از ما سر می‌زند، همگی وابسته به اراده‌ی خداوند است. یعنی اراده‌ی انسان در طول اراده‌ی خداست و با آن منافات ندارد.

\* چرا با این که قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت‌ها و چه در شکست‌های انسان نقش دارند، انسان‌ها می‌کوشند شکست‌های خود را به قضا و قدر نسبت دهند؟



## اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله‌ی خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. این‌ها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه‌ی ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و کلیه‌ی روابط میان موجودات می‌شود. این که آب در چند درجه بجوشد، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، کار هر عضوی چه باشد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ همان‌طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است. بنابراین هر کاری که از روی ویژگی اختیار از انسان سرزند، داخل در تقدیر الهی است و از آن خارج نمی‌شود. کسی نمی‌تواند بگوید من کاری را به اختیار خود انجام دادم که در تقدیر الهی نبود. زیرا خداوند، خود مقدر فرموده که این کار با اختیار انسان انجام شود. به تعبیر دیگر، خداوند این‌گونه خواسته که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد»، نه این که «انجام دهد»، خواه با اختیار انجام دهد، خواه بدون آن. بنابراین کسی نمی‌تواند از اختیار، که جزء ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد فرار کند، باز هم این یک کار اختیاری خواهد بود، چون همین کار را با خواست و اراده‌ی خود انجام می‌دهد.

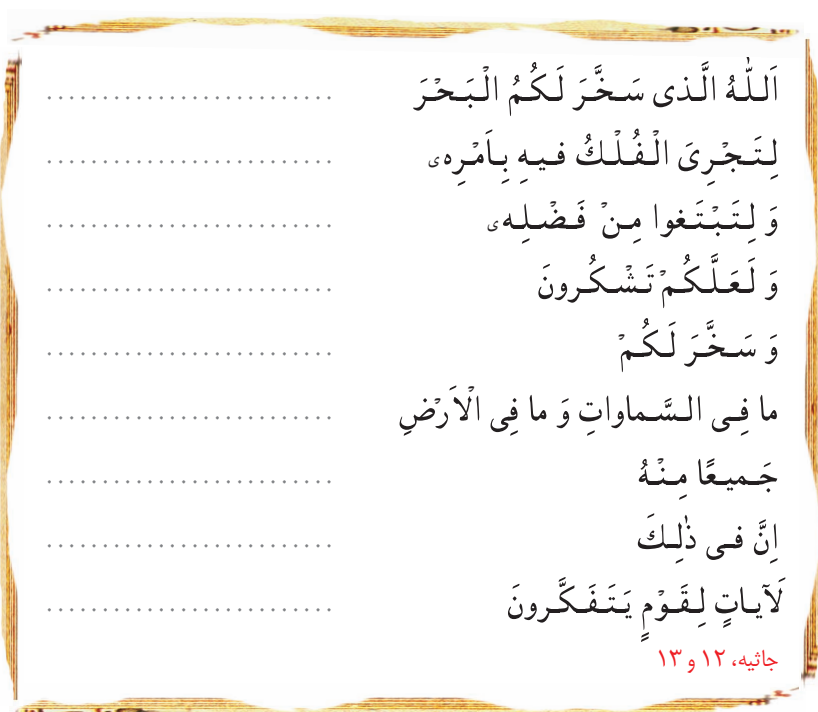


## دایره‌ی اختیار انسان

شاید در نگاه اول، انسان خود را محصور و محدود در نظام عالم ببیند و تصور کند، که این قانون مندی‌ها مانع تحرک و پویایی اوست. اما در نگاهی ژرف‌تر خواهد دید که خداوند با چه زیبایی رابطه‌ی میان قدرت اختیار انسان و نظام جهان را سامان داده، به گونه‌ای که نه تنها این نظام سد راه او نشود، بلکه زمینه‌ساز عروج و صعود وی به سوی قله‌های کمال گردد.

تاریخ علم نشان می‌دهد که همین نظام قانون مند، به انسان امکان داده است تا دروازه‌های علم را بگشاید، پهنه‌ی دریاها را بشکافد، اعماق اقیانوس‌ها را بجوید و

فضای کهکشان‌ها را در نوردد و ابزارهای گوناگونی برای زندگی خود بسازد.  
قرآن کریم با بیانی روشن توجه ما را به این حقیقت جلب می‌کند:



توجه کنیم که دریا در هر شرایطی رام انسان نیست؛ فقط در صورتی رام و مسخر انسان می‌شود که آدمی ویژگی‌ها و قانون‌مندی‌های آن را بشناسد و متناسب با آن ویژگی‌ها، ابزارهایی مانند کشتی تهیه کند تا بتواند در دریاها و اقیانوس‌ها سیر کند، وگرنه در دریا هلاک خواهد شد.

پس تقدیرات و قانون‌مندی‌های برخاسته از آن‌ها، هم لازمه‌ی کار اختیاری انسان و هم جهت‌دهنده و محدودکننده‌ی آن است. برخی از افراد به همین نکته‌ی بسیار روشن توجه نمی‌کنند و بدون درک قانون‌مندی‌های جهان، برای رسیدن به خوشبختی، راه‌های دلخواه خود را دنبال می‌کنند و بدبختی خود را رقم می‌زنند.



## برنامه ریزی در دایره‌ی سنت‌ها<sup>۱</sup>



در این درس، با حقیقت اختیار و رابطه‌ی آن با قضا و قدر الهی آشنا شدیم و دانستیم که قانون مندی و نظام حاکم بر جهان خلقت، تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و بویایی انسان و به کارگیری اراده و اختیار او می‌شود. در این قسمت، خوب است با برخی از قانون مندی‌ها و سنت‌های الهی که حاکم بر جهان و زندگی انسان است، آشنا شویم. برنامه‌ریزی در دایره‌ی این قانون‌ها، راه کمال را هموار و آسان می‌سازد و موفقیت ما را تضمین می‌کند. خداوند درباره‌ی سنت‌های خود می‌فرماید:

... فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

هرگز برای سنت خدا تبدیلی

نمی‌یابی

وَلَنْ تَجِدَ لِحُكْمِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

هرگز برای سنت خدا دگرگونی

نمی‌یابی<sup>۲</sup>

فاطر، ۴۳

## قانون مندی‌ها یا سنت‌های الهی

قرآن کریم از این قانون مندی‌ها با عنوان «سنت» یاد کرده است و همه‌ی انسان‌ها را دعوت به شناخت آن‌ها نموده تا با عمل بر طبق این سنت‌ها، زندگی موفق و پیروزمندی داشته باشند.

۱— دبیران محترم توجه نمایند که محتوای این قسمت، بیشتر برای تقویت نگرش و برنامه‌ریزی عملی است. به همین جهت ضروری است که دانش‌آموزان این قسمت را بدون دغدغه‌ی نمره بخوانند. لذا خوب است که یک جلسه به تدریس آن اختصاص یابد.

۲— مقصود از تبدیل سنت می‌تواند این باشد که سنتی جای سنت دیگری را بگیرد؛ مثلاً عذابی از یک قوم برداشته شود و نعمت و خیر جای آن را بگیرد؛ و مقصود از تحویل نیز می‌تواند این باشد که سنت تعیین شده برای یک قوم و گروه را به قوم و گروه دیگر برگرداند؛ مثلاً عذاب فلان قوم را که مستحق آن شده، به گروه دیگری برگرداند (با استفاده از تفسیرالمیزان).



در آیهی ۴۳ سورهی فاطر تفکر کنید و دو ویژگی را که برای سنت‌های الهی ذکر شده مشخص نمایید. سپس توضیح دهید که چرا سنت‌های الهی دارای این دو ویژگی هستند و شناخت این دو ویژگی چه کمکی به انسان‌ها می‌کند؟

## برخی از سنت‌های الهی

سنت‌های الهی سطوح متفاوتی دارد. برخی از سنت‌ها مربوط به روابط ظاهری و مادی میان پدیده‌هاست که شناخت آن‌ها سبب پیدایش علوم و بهره‌مندی بهتر انسان از طبیعت می‌گردد. برخی از سنت‌ها نیز مربوط به حیات معنوی انسان‌ها و جوامع بشری است که رابطه‌ی او را با خویشتن خویش، حیات اجتماعی، عوالم غیب و بالاتر از همه، با خدا تنظیم می‌کند. زندگی سعادت‌مندانه در گرو توجه به هر دو دسته از سنت‌هاست. شناخت قانون‌مندی‌های جهان طبیعت فقط به تسلط انسان بر طبیعت کمک می‌کند، درحالی که شناخت سنت‌های معنوی، به تسلط انسان بر خویش و تنظیم رابطه‌اش با خدا نیز می‌انجامد. انسان مسلط بر خویش است که می‌تواند از قوانین طبیعی نیز به‌درستی استفاده کند و به‌جای نفع‌پرستی و خودمحوری، رفاه و آسایش همگانی را دنبال نماید. آشنایان به سنت‌های الهی مانند کوهنوردانی هستند که مسیر صعود به قله‌ها را می‌شناسند، پیچ و خم کوه‌ها را تشخیص می‌دهند و می‌دانند چگونه از راه‌های هموار و ناهمواری‌ها عبور کنند و گردنه‌ها را پشت سر گذارند.

آیا غفلت انسان امروز از سنت‌های معنوی خداوند از عوامل نابسامانی دنیای کنونی نیست؟

اکنون به تبیین برخی از سنت‌های معنوی می‌پردازیم:

## ۱- امتحان و ابتلاء

این سنت، مربوط به چگونگی و فرایند رشد و تکامل انسان و عامل ظهور و بروز

استعدادهای اوست. هر انسان انتخابگری برای این که نیت و تمایل درونی خود را نشان دهد و نتیجه‌ی آن چه را برگزیده است، آشکارا مشاهده کند، همواره در معرض امتحان و آزمایش است. نیز کسی که ایمان خود به خداوند و راه هدایت الهی را اعلام می کند، وارد آزمایش های ویژه و امتحان های خاص می گردد. هر لحظه و هر ساعت از عمر ما با ده ها یا شاید صدها امتحان همراه باشد و پیروزی یا شکست در این آزمایش ها، سبب ساخته شدن و تکامل، یا خسران و عقب ماندگی ما می گردد. اگر پیروز شویم به مرحله‌ی بالاتر راه می یابیم و با امتحان جدیدتری روبه‌رو می شویم. درست مانند دانش آموزی که در طول هر سال آزمایش می شود تا به کلاس بالاتر راه یابد. خداوند در این باره می فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكَوا  
 أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا  
 وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ

آیا مردم می پندارند رها می شوند؛  
 همین که گویند ایمان آوردیم،  
 و آزمایش نمی شوند؟

عنکبوت، ۲

با رشد و تکامل بیشتر فرد، امتحان های الهی نیز ظریف تر و دشوارتر می شوند؛ به طوری که عبور از آن ها کمالات و زیبایی های غیرقابل وصفی نصیب انسان می کند و کمترین غفلت در مرتبه های بالا، آثار ویژه‌ی خود را از خود برجای می گذارند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ  
 بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ،  
 كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ،  
 زِيدَ فِي بَلَاءِهِ

به راستی که مؤمن  
 به منزله‌ی کفه‌ی ترازوست  
 هر اندازه ایمانش افزوده شود،  
 امتحانش نیز سنگین تر می شود<sup>۱</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۰



کسی که می‌داند حوادث زندگی برای ابتلاء و امتحان و برای رشد و تکامل انسان است، در مواجهه با این حوادث چگونه برخورد می‌کند؟

- ۱- .....
- ۲- .....
- ۳- .....

## ۲- امداد الهی

در برابر دعوت انبیاء، مردم دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت ورزیده و به زندگی دنیا بسنده می‌کنند. سنت الهی این است که هر کس با اراده و اختیار خود، راه حق یا باطل را برگزیند، شرایطی برای او فراهم شود که در مسیری که در پیش گرفته، به پیش رود و سرشت خود را آشکار کند. در حقیقت، کسی که راه حق را برمی‌گزیند، مورد لطف خداوند قرار می‌گیرد و مراتب کمال را می‌پیماید. آن کس نیز که راه باطل را انتخاب کرده، پس از انذارها و تشریهای درونی (عقل و وجدان) و بیرونی (پیامبران و پیشوایان دین)، به حال خود رها می‌شود تا خود را از آن لطف‌های خاص محروم کند و مطابق با قانون مندی خداوند به درّه‌های هولناک جهنم سقوط می‌نماید. بنابراین، هم انسان نیکوکار بهره‌مند از امداد الهی است و هم گناه کار. اما نحوه‌ی امداد خداوند به انسان گناه کار چیزی جز واگذاری او به حال خود و دریغ کردن لطف خاص نیست تا مطابق با شرایط و قوانین حاکم بر زندگی انسان در جهت هدفی که انتخاب کرده، پیش رود. قرآن کریم در آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره‌ی اسراء این سنت الهی را برای انسان‌ها آشکار می‌کند تا در تصمیم‌گیری‌های خود بدان توجه داشته باشند و فکر نکنند که روی آوردن تنعمات دنیوی به برخی انسان‌های گناه کار، نشانه‌ی خوب بودن آن‌ها و لطف خداوند به آن‌هاست. ترجمه‌ی این آیات چنین است:



«هر که خواهان متاع زودگذر دنیاست، همان را زود در اختیار او قرار می‌دهیم، البته آن مقدار که بخواهیم و به هر که اراده کنیم. سپس جهنم را نصیب او کنیم که با نگوئش و دوری از رحمت خدا به آن وارد شود. و آنان که حیات آخرت را طلب کرده‌اند و برای آن به قدر توان کوشیده‌اند و مؤمن هستند، سعی و تلاش آن‌ها مورد قدردانی قرار خواهد گرفت. ما هر دو گروه را از عطای پروردگارت مدد می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع نشده است.»

### ۳- توفیق الهی

امداد خاص خدای متعال نسبت به آنان که با پاکی نیت، قدم در راه حق گذارند و سعادت جهان آخرت و رضایت پروردگار عالم را هدف و وجهه‌ی همت خود قرار دهند، به «توفیق الهی» تعبیر می‌شود؛ بدین معنا که همراه با سعی و تلاشی که انسان از خود نشان می‌دهد، خداوند نیز شرایط و اسباب را چنان فراهم می‌سازد که انسان آسان‌تر به مقصد برسد.

این قبیل توفیقات که اراده‌ی اهل ایمان را نیرو می‌بخشد و آن‌ها را به تحقق آرمان‌های خود موفق می‌دارد، هم به شکل فردی و هم به شکل اجتماعی می‌تواند جلوه‌گر شود. چه بسیار امت‌هایی که با تجهیزات و نفرت کم، ولی با توکل بر خدا و تصمیمی محکم، قدم به میدان مبارزه با باطل نهادند و پیروز شدند. قرآن کریم می‌فرماید:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ

چه بسیار که گروهی اندک

غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً

بر سپاهی بسیار، غالب آمدند

بِإِذْنِ اللَّهِ

به خواست خدا

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

.....

بقره، ۲۴۹

یکی از جلوه‌های این توفیق، نصرت و هدایت الهی در ضمن تلاش و مجاهدت است. خداوند، انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می‌کند، دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می‌برد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا  
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا  
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

عنکبوت، ۶۹

در حقیقت، انسان حق‌گرا، خود را با نظام حاکم بر جهان که نظامی حق است، هماهنگ کرده و در نتیجه نظام جهانی به او کمک می‌کند و یک قدمش صد قدم نتیجه می‌دهد. برای مثال، قرآن کریم وعده می‌دهد که بیست نفر یا صد نفر از انسان‌های تقوا پیشه و شکیبیا بر دویست نفر یا هزار نفر از کفار پیروز می‌شوند.<sup>۱</sup>

## ۴- املاء و استدراج

آنان که راه باطل را برگزیدند و با حق عناد و دشمنی می‌ورزند، عمر و فرصت زندگی در دنیا را وسیله‌ی غوطه‌ور شدن در تاریکی‌ها قرار داده‌اند؛ به طوری که اگر در ابتدا اندک امیدی وجود داشت که نور حقیقی در دل آن‌ها بتابد، به تدریج چنین امیدی بر باد رفته و به شقاوت ابدی گرفتار خواهند شد. درحقیقت، مهلت‌ها و امکانات، با اختیار و اراده‌ی خودشان به صورت بلای الهی جلوه‌گر شده و بار گناهان آنان را هر روز سنگین و سنگین‌تر می‌کند. این سنت، که از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی گناه کاران است، سنت «املاء» یا «امهال» نام دارد.

۱- انفال، ۶۵

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ  
 خَيْرٌ لَّا نَفْسِهِمْ  
 إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ  
 لِيَزِدُوا إِثْمًا  
 وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

آنان که کفر پیشه کرده اند تصور نکنند  
 اگر به آنان مهلت (بدکاری) می دهیم  
 به نفع آن هاست  
 فقط به این خاطر به آنان مهلت می دهیم  
 که بر گناهان خود بیفزایند  
 درحالی که عذابی خوارکننده برای آن هاست

آل عمران، ۱۷۸

این املاء و امهال، ممکن است همراه با دادن امکانات، یکی پس از دیگری، باشد. یعنی خداوند بر امکانات گمراهان می افزاید و آن ها با استفاده از همین امکانات، و با اصرار خود بیشتر در فساد فرو می روند و قدم به قدم از انسانیت فاصله گرفته، به تدریج به سوی هلاکت ابدی نزدیک تر می شوند. چنین حالت تدریجی در حرکت به سوی عذاب الهی را سنت «استدراج» می خوانند. خداوند متعال در این باره می فرماید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا  
 سَنَسْتَدْرِجُهُمْ  
 مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ  
 وَأَمْلِي لَهُمْ  
 إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند  
 به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد  
 از آن راه که نمی دانند  
 و به آن ها مهلت می دهیم  
 همانا تدبیر من استوار است

اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳



برخی از مردم که با سنت‌های الهی آشنایی ندارند، روی آوردن امکانات به گناهکاران را چگونه تحلیل می‌کنند؟ و دچار چه حالتی می‌شوند؟

اما تحلیل درست این موضوع، ما را به سوی چه برخوردی هدایت می‌کند؟

## ۵- تفاوت در پاداش و جزا

از آن‌جا که خداوند با فضل خود با بندگان رفتار می‌کند، کار نیک را چند برابر و کار بد را فقط به اندازه‌ی خودش پاداش و جزا می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ	هر کس کار نیکی بیاورد
فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا	ده برابر آن پاداش خواهد داشت
وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ	و هر کس کار بدی بیاورد
فَلَا يُجْزَىٰ اِلَّا مِثْلَهَا	جز مانند آن جزا نیابد
وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ	و بر آنان ستم نرود

انعام، ۱۶۰

## ۶- تأثیر نیکی‌ها یا بدی‌ها در سرنوشت‌ها

رهنمودهای پیشوایان دین به ما می‌آموزند که زندگی ما به شدت تحت تأثیر سنت‌های معنوی است. به‌طور مثال، نیکوکاری یا گناه از جمله عوامل مؤثر در طول عمر یا کوتاهی آن هستند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسانی که به واسطه‌ی گناه می‌میرند

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ

از کسانی که به واسطه‌ی سرآمد  
عمرشان می‌میرند، بیشترند.

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ

و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی  
دراز دارند،

وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ

از کسانی که به عمر اصلی زندگی  
می‌کنند، بیشترند.<sup>۱</sup>

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ

دعا نیز می‌تواند سبب بسیاری از خوبی‌ها و مانع بسیاری از بلاها گردد، البته در صورتی که دعا با شرایط واقعی آن انجام شود و چیزی که انسان از خداوند درخواست می‌کند، در نهایت به ضرر او تمام نشود. این سنت، یک سنت اجتماعی نیز هست. جامعه‌ای که در مسیر خوبی‌ها گام بردارد، درهای رحمت الهی را به روی خود می‌گشاید و جامعه‌ای که به گناه آلوده شود، به برخی عذاب‌ها گرفتار خواهد شد. قرآن کریم درباره‌ی برخی اقوام که دچار عذاب شدند، می‌فرماید:

اگر مردم شهرها ایمان آورده

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا

و به تقوا گراییده بودند،

وَاتَّقَوْا

همانا برایشان می‌گشودیم

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم

برکاتی از آسمان و زمین

بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

ولی تکذیب کردند

وَلَكِنْ كَذَّبُوا

۱- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰



## چند نکته:

۱- پس از جنگ صفین و در راه بازگشت از جنگ، مردی از امام علی علیه السلام، سؤال کرد، آیا رفتن به جنگ بنا بر قضا و قدر الهی بود؟  
آن حضرت پاسخ داد: «آری، از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و در هیچ وادی سرازیر نگشتید، مگر به قضا و قدر الهی.»

آن مرد پرسید: «پس رنج‌های ما در این سفر آیا به حساب خدا گذاشته خواهد شد و نباید انتظار پاداشی داشته باشیم؟» (این همان برداشت نادرست از قضا و قدر است که امروزه نیز گاه مشاهده می‌شود.)

امام، علیه السلام، فرمود: «خداوند به شما سه اجر بزرگ عنایت فرموده، اجر رفتن به جنگ، زیرا با اراده‌ی خود رفتید؛ اجر حضور در جبهه، زیرا به اراده‌ی خویش در آن جا حضور داشتید؛ اجر بازگشت از نبرد، زیرا به اراده‌ی خود بازگشتید و در هیچ‌یک از این مراحل مجبور نبودید.»

سپس امام، علیه السلام، به برداشت ناصحیح از قضا و قدر که در ذهن آن مرد بود، اشاره کرد و فرمود: «شاید از این که گفتم رفتنتان بنا بر قضا و قدر الهی بود، گمان کردی قضا و قدر، جبری و حتمی بود؟ اگر اعمال مردم بر این گونه بود، پاداش و مجازات، بیهوده و باطل می‌شد.»

۲- از ثمرات باور به تقدیر الهی، آسیب‌ناپذیری در برابر موقعیت‌های سخت زندگی است. این باور، انسان را در برابر خوشی و ناخوشی‌های زندگی، ایمن می‌سازد؛ و این مهم، از راه تأثرناپذیری از هریک از دو موقعیت یاد شده حاصل می‌شود، یعنی عدم خوشحالی مفرط و عدم یأس و ناامیدی.

یکی از عواملی که بر تلخی حوادث می‌افزاید یا خوشایندی افراطی را به همراه دارد، تصادفی پنداشتن (شانس) و خارج از برنامه دانستن، یعنی بدون تقدیر و نقشه فرض کردن آن هاست. اگر بدانیم، حادثه‌ها بخشی از زندگی‌اند و همگی تحت یک برنامه منظم و هدفمند قرار دارند، واکنش ما در قبال آن‌ها متفاوت خواهد بود. اگر انسان، زندگی را به جای این که مطلقاً خوش بخواهد یا یکپارچه تلخ ببیند، تحت برنامه‌ای هوشمند و حکیمانه بداند، واکنش متفاوتی به خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی

نشان می‌دهد؛ دیگر نه از آن سرمستی‌ها خبری خواهد بود و نه از بی‌تابی‌های طاقت‌فرسا و مأیوس‌کننده.

وقتی مسلمانان صدر اسلام دچار بحران می‌شدند، منافقان شادی می‌کردند و به آنان طعنه می‌زدند. خداوند به مسلمانان از طریق خطاب به رسول خود ﷺ چنین تعلیم داد:

بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد	قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا
مگر آن چه خداوند برای ما نوشته است	إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا
او مولای ماست	هُوَ مَوْلَانَا
و بر خداوند	وَعَلَى اللَّهِ
باید توکل کنند مؤمنان	فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

توبه، ۵۱

نگاهی این‌گونه به حوادث زندگی، شادابی، شکست‌ناپذیری، و مقاومت و تلاش و جهاد مضاعف را به دنبال دارد. حادثه‌ای به مصیبت‌باری کربلا در عالم رخ نداده است. در همین حادثه‌ی مصیبت‌بار، مصیبت‌دیدگان، زیباترین عکس‌العمل‌ها را نشان دادند و صحنه‌هایی سرشار از امید به آینده و رضایت‌مندی آفریدند.

فاطمه‌ی صغرا، دختر گرامی امام حسین علیه السلام که در واقعه‌ی کربلا حدود ۲۰ سال داشت، در دربار فرد جلاد و خون‌آشامی به نام عبیدالله بن زیاد، مثل شیر می‌خروشد و علیه کوفیان و حاکم کوفه سخنرانی می‌کند و می‌گوید:

«بدون تردید، نباید دل‌هایتان شما را به خاطر خون‌هایی که از ما ریختید و

اموالی که از ما به غارت بردید، به خوشحالی و شادمانی فراخواند، زیرا آن مصیبت‌های سخت و گرفتاری‌های بزرگ که ما دیدیم، پیش از آن که رخ دهد، در کتاب الهی ثبت بوده است. و این، برای خداوند آسان است، تا این که به خاطر آن چه از دست داده‌اید، تأسف مخورید و به خاطر آن چه به دست می‌آورید، سرمست نشوید، و خداوند، هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.»



در این کلام، تأثیر شگفت‌انگیز ایمان به تقدیر الهی در احساس اطمینان و اعتماد به آن چه واقع می‌شود، نمایان است. این باور به دختری جوان که بزرگ‌ترین مصیبت‌ها را دیده، نیروی مقاومت، آرامش و پرخاشگری نسبت به ظالم را بخشیده است.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «باور به تقدیر، حزن و اندوه را می‌برد.»<sup>۱</sup> یکی از مسائل طرح شده این است که «اگر خدا از قبل می‌داند من در زندگی موفق می‌شوم یا نمی‌شوم، تلاش و اراده‌ی من دیگر نمی‌تواند نقشی در آینده‌ام داشته باشد. اگر من تلاشی هم نکنم، چون در علم خداوند شکست من تقدیر شده، تلاشم به جایی نخواهد رسید، و اگر هم علم خداوند بر موفقیت‌م باشد، نیازی به تلاش ندارم».

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از قیاس کردن خدای متعال با انسان و کارهای اوست، که از لغزش‌گاه‌های انسان است و قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

در این برداشت، فرض بر این بوده است که خداوند فقط پایان و نتیجه‌ی فرایند را پیش‌بینی می‌کند و از خود فرایند و حوادث آن آگاه نیست. یک کارشناس فوتبال که نتیجه‌ی یک مسابقه را پیش‌بینی می‌کند، یا معلمی که آینده‌ی یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، براساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زنند. آن معلم نمی‌داند که این دانش‌آموز از لحظه‌ی بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحوّل خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. اما علم خداوند این‌گونه نیست؛ او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند را هم مشاهده می‌کند، او می‌بیند که مثلاً فردا آن دانش‌آموز به اختیار خود تصمیم می‌گیرد ساعات مطالعه‌ی خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند

۱— مسند الشهاب، ج ۱، ص ۱۸۷؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۶. برگرفته از کتاب «رضایت از زندگی»، عباس پسندیده،

ص ۲۷۳ به بعد.

منحصر به نتیجه‌ی پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله‌ی تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، براساس علم به تمام عوامل و جزئیات است، نه یک پیش‌بینی صرف درباره‌ی نتیجه.

به بیان دیگر: این که خداوند می‌داند فلان کار در فلان زمان و شرایط انجام خواهد شد، دارای دو حالت است و هر دو حالت هم صحیح است. حالت اول این که خداوند می‌داند کاری مانند باریدن باران در زمان خاص و شرایط خاص به صورت جبری اتفاق خواهد افتاد. حالت دوم این است که خداوند می‌داند که کاری مانند درس خواندن در زمان خاص و شرایط خاص از فلان دانش‌آموز به صورت اختیاری، اتفاق خواهد افتاد. برخی فقط حالت اول را ممکن می‌دانند و بدون هیچ‌گونه دلیلی، حالت دوم را قبول نمی‌کنند.

بیان دقیق‌تر این است که بدانیم رابطه‌ی خداوند با زمان، مانند رابطه‌ی ما با آن نیست؛ ما در داخل زمان قرار داریم و به همین جهت «قبل» و «بعد» برای ما مطرح است. خداوند که خود آفریننده‌ی زمان است، وجودش ورای زمان است. به همین جهت قبل و بعد برای او مطرح نیست. کلّ زمان برای او به منزله‌ی یک نقطه است به همین جهت وقتی می‌گوییم خداوند از قبل می‌داند که در آینده ما چه خواهیم کرد، به این معنا نیست که خداوند در ابتدا از کار ما خبر دارد، سپس بر خداوند زمانی می‌گذرد و سپس آن کار از ما سر می‌زند. زیرا در این صورت، خداوند را در داخل زمان قرار داده‌ایم و موجودی زمانی فرض کرده‌ایم.





«انتخاب» دشوارترین لحظات برای انسان است. وقتی «لحظه‌ی انتخاب» فرا می‌رسد، وسوسه‌ها و تردیدها هم‌رته سراغ تو می‌آیند، و آن «جلولا» ای را که در یک «برق معنویت» دیده‌ای، از نظر و نگاهت محو می‌سازند.

«چگونه بودن» یکی از همین انتخاب‌های دشوار است. شخصیت تو گاهی در گرو همین تصمیم‌ها و برگزیدن هاست. این تویی که خمیر مایه‌ی «هستی» خود را، با دو دست «انتخاب» خویش، شکل می‌دهی و می‌سازی.

یک شب، در خلوت خویش، روبه‌آینه‌ی حقیقت بنشین و با خودت، بی‌واسطه و بی‌ریا حرف بزن. تو کیستی؟ چیستی؟ کجایی؟ چه می‌گنی؟ چگونه‌ای؟

تو مختاری؛ پس ناچار باید انتخاب کنی. بزرگی آدم‌ها به بزرگی انتخاب‌های آن هاست. تو می‌خواهی بزرگ باشی یا کوچک؟ این دیگر با خودتوست، اما این را هم بدان که انتخاب تو همواره با توست، تا ابد، تا همیشه!

---

۱- برگرفته از کتاب «گامی در مسیر» از جواد محدثی، با اندکی تصرف و اضافات

بخش  
دوم

دین  
و  
تمدن



بخشی که پیش رو داریم، آخرین قسمت از مجموعه‌ی دین و زندگی است. این مجموعه از سال اول متوسطه آغاز شد و اکنون آخرین مرحله‌ی خود را طی می‌کند. هدف اصلی این مجموعه آن بود که دین اسلام، دین زندگی و برنامه‌ای برای گامیابی و خوشبختی ابدی را بشناسیم. دین اسلام نه تنها نگرش متعالی و برتری نسبت به خدا، جهان و انسان به ما می‌دهد، بلکه برنامه‌ای کامل در نسبت انسان با خدا، خود، مردم و طبیعت در اختیار وی می‌گذارد؛ برنامه‌ای که هم زندگی فردی او را به خوبی تنظیم می‌کند و هم زندگی اجتماعی را در بهترین نظم و سامان خود اداره می‌کند.

اکنون که در بخش پایانی کتاب قرار داریم، می‌خواهیم وارد واقعیت تاریخی شویم و نقش اسلام را در تمدن‌سازی بدانیم و معیارهایی را که اسلام برای یک تمدن متعالی و مطلوب پیشنهاد می‌کند، شناسایی کنیم. آن‌گاه از طریق این معیارها، هم تمدن اسلامی را ارزیابی نماییم و هم تمدن جدید را مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا بتوانیم نسبت به این تمدن موضع‌گیری مشخصی داشته باشیم و بدانیم که برای حضور کارآمد و مؤثر در دنیای جدید چگونه برنامه‌ریزی کنیم.



ن وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ  
نون، سوگند به قلم و آنچه نویسد  
قلم، ۱

درس هفتم  
پایه‌های استوار

پانزده قرن از فرود آمدن پیامبر مکرم اسلام، ﷺ، در یک سپیده دم ماندگار، از فراز کوه حرا، می گذرد. صبح یکی از روزهای آغازین بعثت، یحیی بن عقیف، میهمان عباس - عموی پیامبر - بود و مشغول نظاره‌ی کعبه. «ناگاه چهره‌ای شاداب را دیدم که به پهنه‌ی آسمان چشم دوخته است. اندکی بعد، سوی کعبه به حرکت درآمد و کنار آن ایستاد.» یحیی ادامه‌ی ماجرا را این گونه نقل می کند: «پس از زمانی کوتاه، پسری پیش آمد و در سمت راست او قرار گرفت. سپس بانویی از راه رسید و پشت سرشان ایستاد. دیدم که آن دو به پیروی آن مرد، تعظیم کردند، برخاستند و به سجده افتادند.

گفتم: ای عباس، این کاری است عجیب و شگفت.

گفت: آری، کاری است شگفت. و ادامه داد: آن مرد را می شناسی؟

جواب دادم: نه، نمی شناسم.

- نامش محمد است، پسر عبدالله بن عبدالمطلب و برادرزاده‌ی من. پرسید:

می دانی آن نوجوان کیست؟

پاسخ دادم: نه.

- نامش علی است، و پسر ابوطالب. آن زن را چطور؟ او را می شناسی؟

این بار نیز پاسخ منفی بود.

- او خدیجه است، دختر خُوَیَلِد، همسر برادرزاده‌ام.

برادرزاده‌ام محمد با من چنین گفته است: «پروردگار من - که پروردگار آسمان و

زمین هموست - مرا فرمان داده چنین کنم (و نماز بگزارم).» به خداوند سوگند که

امروز از کران تا کران این سرزمین پهناور، هیچ کس را جز این سه تن نمی شناسم که

بر این آیین باشد.»

کمتر از نیم قرن، پس از این حادثه، نام این پیام آور بزرگ، سرزمین‌های اطراف

مکه را در نوردید، قلب‌ها را تسخیر خود کرد و بر سر زبان‌های بخش عظیمی از مردم

متمدن آن زمان، جاری گشت. و یک قرن بعد، که این گرامی‌ترین نام، از فراز مناره‌های

مساجد شهرهای بزرگ آسیایی و آفریقایی و اروپایی به گوش قلب‌های مردم جهان

رسید و آن‌ها را به هیجان آورد، تمدنی عظیم و باشکوه را رقم زد؛ تمدن اسلامی. اکنون پس از گذشت قرن‌ها از آن بعثت بزرگ، با چند سؤال مهم روبه‌رو هستیم که نیازمند تأمل و بررسی موشکافانه است:

- ۱- تمدن مورد نظر پیامبر ﷺ دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟
- ۲- تمدنی که به نام تمدن اسلامی پدید آمد، چه میزان به معیارهای مورد نظر پیامبر ﷺ نزدیک بود؟
- ۳- امروزه مسئولیت ما چیست و در رابطه با این تمدن چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

پیش از بررسی پاسخ سؤال‌های فوق، مناسب است به جامعه‌ی قبل از اسلام نگاهی کوتاه بیندازیم تا شرایطی را که تمدن‌سازی اسلام در آن آغاز شد، بهتر بشناسیم:



امیرمؤمنان علی رضی الله عنه از آن ایام این‌گونه یاد می‌کند:

«خداوند رسول خویش، محمد، صلی الله علیه و آله، را زمانی فرستاد که مدتی از پیامبران پیشین می‌گذشت. ملت‌ها در خوابی عمیق فرو رفته و فتنه و فساد، جهان را فرا گرفته بود. رشته‌ها از هم گسیخته و آتش جنگ، زبانه می‌کشید.<sup>۱</sup>

مردم آن زمانه، مذاهب پراکنده و خواسته‌های متناقض و روش‌های متفاوت داشتند. برخی خدا را شبیه سایر مخلوقات می‌دانستند و برخی نیز غیر او را پرستش می‌کردند.<sup>۲</sup>

مردم از شیطان اطاعت می‌کردند و در راه او گام برمی‌داشتند و از آبخور او می‌نوشیدند. عَلم‌های شیطان توسط این مردم به حرکت درآمده و پرچمش در فتنه‌هایی که شیطان، مردم را از طریق آن زیر پاهایش می‌کوفت و زیر سم‌هایش لگدمال می‌کرد، برافراشته شده بود.<sup>۳</sup>

شما مردم در آن زمان بدترین کیش و آیین را داشتید. در میان سنگ‌های سخت

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۹    ۲- همان، خطبه‌ی ۱    ۳- همان، خطبه‌ی ۲



و مارهای زهرآلود زندگی می‌کردید، آب تیره می‌نوشیدید، غذای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشان می‌بریدید. بت‌ها در میان شما جای داشت و گناه، شما را فراگرفته بود.<sup>۱</sup>»

بسیاری از مردم، داشتن دختر را ننگ می‌شمردند و وقتی به آن‌ها خبر می‌دادند که خداوند دختری به آن‌ها بخشیده، ناراحت می‌شدند<sup>۲</sup> و حتی برخی، دختران خود را زنده به گور می‌کردند<sup>۳</sup>. و اگر پدری دخترش را زنده می‌گذاشت، مرگ زودرس او را سعادت برای خود می‌شمرد<sup>۴</sup>. زن هیچ حرمت و عزتی نداشت. در داخل قبایل، غارت اموال، دزدی، برده‌داری، قمار، ربا و داد و ستدهای نادرست رواج داشت. کعبه مرکز بت‌های مختلف شده بود و شماره‌ی بت‌ها به ۳۶۰ می‌رسید. بسیاری نیز به پرستش ارواح و ماه و ستارگان مشغول بودند.

خارج از شبه جزیره‌ی عربستان نیز، جهان آن روز آمیزه‌ای از تهی‌دستی، شلاق خوردن و سوختن محرومان، اندیشه‌های خشکیده و غرض‌آلود کشیشان و کاهنان و موبدان و تجمل‌پرستی درباریان بود. خسرو پرویز، پادشاه ایران در زمان طلوع اسلام خود را آدمی فناپذیر از میان خدایان و خدایی بسیار جلیل در میان مردمان می‌شمرد.<sup>۵</sup> در پادشاهی ساسانی حدود یک‌درصد کل جمعیت آن روز ایران، همه چیز را در اختیار داشتند و بیش از ۹۸ درصد مردم چون بردگان از حقوق اولیه و اساسی خویش محروم بودند.<sup>۶</sup>



امپراتوری روم با استبداد و سلطنت اداره می‌شد و مسیحیت تحریف شده را مبنای حکومتی ساخته بود. تبعیضات نژادی، انحطاط اخلاقی، تشکیلات اداری پیچیده و جنگ‌های طولانی مدت و پی‌درپی این امپراتوری را به افول کشانده بود. مردم به چهار طبقه‌ی اشراف، شوالیه‌ها، طبقه‌ی متوسط و بردگان تقسیم می‌شدند.

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶ ۲- سوره‌ی نحل، ۵۸ ۳- سوره‌ی تکویر، ۸ و ۹ ۴- دایرة‌المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۸۱ ۵- ایرانیان در زمان ساسانیان، کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۶۴۸ ۶- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی‌راوندی، ج ۲، صص ۱۱-۱۰ (سرزمین ایران در دوره‌ی ساسانیان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان بود و قلمرو بسیار وسیعی را دربر می‌گرفت، جمعیت آن هم بسیار زیاد بود.)

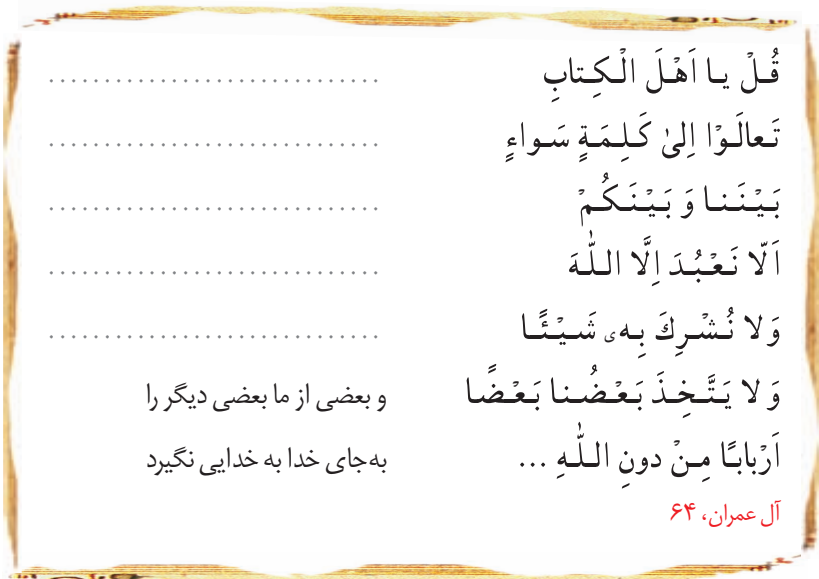
## معیارهای یک تمدن متعالی

گذر از عصر جاهلیت به عصر اسلام نیازمند تغییر در نگرش انسان ها و تحوُّلی بنیادین در شیوهی زندگی فردی و اجتماعی مردم بود. رسول خدا ﷺ این رسالت بزرگ را از شهر مکه آغاز و با کمک یاران صمیمی خود پایه های تمدن اسلامی را چنین بنا نهاد:

۱- در اولین روز دعوت مردم به رسالت آسمانی خود، در دامنه ی کوه صفا ایستاد و این گونه ندا سر داد:

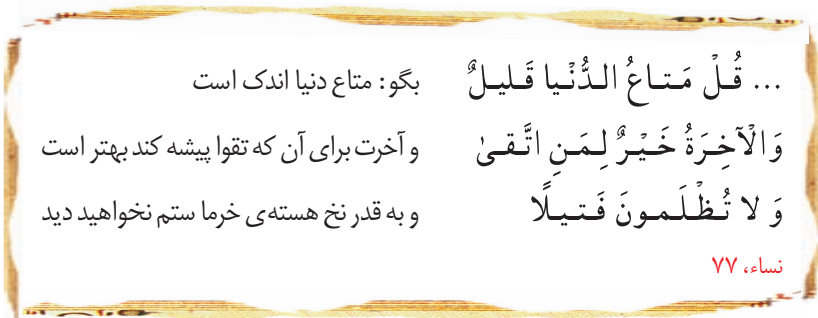
ای مردم بگوئید معبودی جز «الله» نیست، تا رستگار شوید.

بدین ترتیب مبارزه ی با شرک، آغاز شد و محور رسالت رسول خدا ﷺ قرار گرفت. در قرآن کریم خطاب به نبی معظم اسلام، می فرماید:



پیامبر اکرم ﷺ در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان ها را از محدوده ی تنگ دنیا فراتر برد، منکرین را با استدلال های محکم و آشکار، با حقیقت معاد آشنا ساخت

و با عقاید خرافی پیرامون آن به مبارزه برخاست. خداوند متعال به ایشان امر نمود:



اعتقاد به توحید و آخرت موجب تغییر نگرش یاران و پیروان ایشان نسبت به جهان هستی، و تحول در شیوه‌ی زندگی آنان گشت.

.....  
با توجه به آن چه در بند اول آمده است، معیارهایی از تمدن اسلامی را استخراج کنید.  
۱- تمدن اسلامی بر پایه‌ی اعتقاد به توحید و پرستش خدای یگانه بنا می‌شود.  
۲-.....



.....  
۲- رسول خدا ﷺ آمده بود تا مردم را از حکومت و ولایت طاغوت و ستمگران نجات دهد و نظامی اجتماعی بر پایه‌ی قوانین الهی بنا کند، به طوری که روابط اجتماعی مردم بر مبنای دستورات خداوند تنظیم شود و عدل و قسط مبنای اصلی روابط قرار گیرد. ایشان به مردم آموخت که اساس جهان بر عدل بنا شده است و زندگی آدم‌ها بدون عدل دوام نخواهد داشت. وقتی مبارزه با مشرکان و ستمگران بالا گرفت، خداوند به ایشان فرمود:

فَلِذَلِكَ فَادِعُ  
 وَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ  
 وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ  
 وَقُلْ ءَأَمِنْتُ  
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ  
 وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ  
 اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ...

بنابراین به دعوت بپرداز  
 و همان گونه که مأموریت یافته‌ای، ایستادگی کن  
 و از هوس‌های آنان پیروی مکن  
 و بگو ایمن آوردم  
 به هر کتابی که خدا نازل کرده است  
 و مأمور شدم میان شما با عدالت عمل کنم  
 خدا پروردگار ما و پروردگار شماست

شوری، ۱۵

آن چه آن حضرت برای تحقق آن تلاش می نمود برپا ساختن جامعه‌ای عدالت محور بود که در آن مظلوم به آسانی حق خود را از ظالم بستاند و امکان رشد برای همه‌ی انسان‌ها فراهم باشد، نه این که نعمت‌ها و ثروت‌های زمین در انحصار گروهی محدود باشد. ایشان از هر فرصتی برای رفع تبعیض‌های طبقاتی حاکم بر نظام جاهلی و فرهنگ مربوط به آن از زندگی مردم و برقراری فرهنگ برابری و مساوات در جامعه، کمال استفاده را می نمود و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی کرد.

یکی از جنبه‌های عدالت خواهی رسول خدا ﷺ مبارزه با تبعیض نژادی و

امتیازات اشرافی بود که در همه‌ی نقاط جهان، به خصوص در امپراتوری‌های بزرگ آن روز رواج داشت. ایشان همه‌ی امتیازات اشرافی را لغو کرد و هیچ قومی را بر قوم دیگر برتر ندانست و این پیام خداوند را به مردم ابلاغ کرد که:



يا أَيُّهَا النَّاسُ

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ

مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

وَجَعَلْنَاكُمْ

شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقَاكُمْ...  
حجرات، ۱۳

ملت ملت و قبیله قبیله

تا یکدیگر را بشناسید

در جمع یاران راستین پیامبر خدا ﷺ کسانی چون سلمان، مقداد، ابوذر، بلال، یاسر، عمار و مادرش سمیه را می بینیم که از بردگان آزاد شده، تهی دستان و افراد عادی جامعه بودند. رفتار رسول خدا ﷺ پایه های کاخ اشرافیت جاهلی را فروریخت و بنایی باشکوه بر پایه های کرامت ها و فضیلت های انسانی برپا ساخت.

۱- عدالت اقتصادی از دیگر ابعاد عدالت و قسط است که قرآن کریم تفاوت انسان دین دار و بی دین را در آن دانسته و فرموده است:



آیا دیدی کسی را که

روز جزا را دروغ می پندارد

أَرَأَيْتَ الَّذِي

يُكَذِّبُ بِالذِّينِ

فَذَلِكَ الَّذِي  
يَدْعُ الْيَتِيمَ  
وَلَا يَحْضُ  
عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ

ماعون، ۱ تا ۳

او همان کسی است که  
یتیم را به شدت (از خود) می‌راند  
و (دیگران را) ترغیب نمی‌کند  
به خوراک دادن به بینوا

و برای این که گردش ثروت فقط در دست اغنیا نماند، این گونه فرمان می‌دهد:

مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ  
مِنْ أَهْلِ الْقُرَى  
فَلِلَّهِ وَاللِرَّسُولِ  
وَالَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ  
كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً  
بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ...

حشر، ۷

آن چه خدا عاید پیامبرش کرد  
از دارایی ساکنان قریه‌ها  
از آن خدا و از آن پیامبر  
و متعلق به خویشاوندان و یتیمان  
و بینوایان و در راه ماندگان است  
تا دست به دست نگردد  
میان توانگران شما ...

۲- روزی یکی از بینوایان به مجلس رسول الله ﷺ، آمد و کنار مرد ثروتمندی نشست. آن مرد لباس خود را جمع کرد. پیامبر فرمود چرا لباست را جمع کردی؟ ترسیدی از فقر او چیزی بر دامت نشیند یا از ثروت چیزی به او برسد؟ مرد ثروتمند، شرمنده و پشیمان از عمل خویش، گفت: ای رسول خدا، خطا کردم و برای جبران آن نیمی از ثروت خود را به او بخشیدم. اما آن مرد فقیر گفت: ولی من حاضر نیستم بپذیرم. رسول خدا ﷺ فرمود: چرا؟

پاسخ داد: می‌ترسم با داشتن نیمی از ثروتش، همان حالی را پیدا کنم که او در خود احساس کرد.<sup>۱</sup>

۳- رسول خدا ﷺ همراه با یاران از کوچه‌های مدینه می‌گذشت. پیرزنی که کناری ایستاده بود، جلو آمد تا نیاز خود را با پیامبر در میان گذارد. پیرزن به خیال این که با امیر و سلطانی مانند امیران گذشته روبه‌رو شده به لکنت افتاد و نتوانست سخن بگوید.

پیامبر با مهربانی در کنار او روی زمین نشست و چنان با صمیمیت با او رفتار کرد که او احساس راحتی کرد و آن‌چه در دل داشت با پیامبر در میان گذاشت.

۴- رسول خدا ﷺ به مردم می‌فرمود:

«بزرترین جهاد، سخن حقی است که انسان در مقابل سلطانی ستمگر بر زبان

آورد.»<sup>۲</sup>

۵- روزی امیرالمؤمنین علیؑ در حال عبور از کوچه‌ها، پیرمردی نابینا و از کار افتاده را دید که در گوشه‌ای نشسته و از مردم کمک می‌خواست. امام، از اوضاع وی پرسید. گفتند مردی است مسیحی که در ایام جوانی و صحت بدن کار می‌کرده و اکنون از کار افتاده و نابینا شده و گدایی می‌کند.

امام، علیؑ، فرمود: «عجب، تا وقتی توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود وا گذاشته‌اید؟ ... برعهده‌ی حکومت و اجتماع است که تا زنده است، او را سرپرستی کند؛ بروید از بیت المال به او مستمری بدهید.»<sup>۳</sup>

۶- روزی سلمان فارسی و جمعی دیگر از یاران پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بودند. هرکس درباره‌ی اصل و نسب خود چیزی می‌گفت و فخرفروشی می‌کرد. نوبت به سلمان رسید. گفتند: تو نیز از اصل و نسب خود بگو.

گفت: «من، سلمان، فرزند بنده‌ی خدایم. گمراه بودم، خداوند به وسیله‌ی

رسولش، محمد، ﷺ، هدایت‌م کرد. برده بودم، به وسیله‌ی پیامبرش محمد، ﷺ، آزادی‌ام بخشید.

۱- اصول کافی، ج ۲، باب فضل فقراء المسلمین، ص ۲۶۰. توضیح ساده‌ی داستان به قلم استاد شهید مطهری در

کتاب داستان راستان (مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۲۲۹) آمده است. ۲- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۶۵۶ به نقل از

کنز العمال، حدیث ۴۳۵۸۸ ۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۵

در این میان رسول خدا، ﷺ، وارد شدند و گزارشی از جلسه به ایشان داده شد. رسول خدا، ﷺ، رو به آن جمع که همه از قریش بودند، نمود و فرمود:

«ای مردم قریش، نَسَبِ موجب افتخار برای هرکس، دینش، مردانگیش، و خُلق و خوی اوست، و ریشه و اصلش، عقل او.»

۷- رستم فرخ‌زاد، فرماندهی سپاه یزدگرد، آخرین شاه ساسانی، در راه جنگ با مسلمانان بود. وی که مردی جهان‌دیده و با تجربه بود، در قادسیه با طلایه‌داران سپاه مسلمانان برخورد کرد. شب‌هنگام، سوار بر اسب، روی تپه‌ای رفت و به ارزیابی آن لشکر پرداخت. با وجود این که لشکر مسلمانان از نظر عده و تجهیزات اندک بودند، در قلب خویش اضطراب عجیبی احساس می‌کرد. از تپه فرود آمد و پیکی سوی زهره‌بن عبدالله، فرماندهی آن لشکر، فرستاد و وی را به مذاکره دعوت کرد. فرمانده آمده و سخنانی میانشان رد و بدل شد.

رستم پرسید: درباره‌ی دین خود سخن بگوی.

جواب داد: پایه‌ی آن دو چیز است: گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ.

رستم گفت: این که عیبی ندارد؛ خوب است، دیگر چه؟

زهره ادامه داد: آزاد ساختن بندگان خدا از بندگی انسان‌ها به سوی بندگی خداوند.<sup>۱</sup>

رستم گفت: این هم خوب است، دیگر چه چیزی؟

زهره گفت: مردم همه از یک پدر و یک مادر زاده شده‌اند و همه برادر و خواهر یکدیگرند.

رستم گفت: این نیز خیلی خوب است. اگر ما این‌ها را بپذیریم، شما باز خواهید گشت؟

پاسخ داد: آری، قسم به خدا به سرزمین‌های شما دیگر قدم نخواهیم گذاشت، مگر برای تجارت.

رستم گفت: راست می‌گویی، اما در میان ما مردم ایران، سنتی از زمان اردشیر

۱- اخراج العباد من عبادة العباد الى عبادة الله



رایج شده که با دین شما سازگار نیست. کشاورز و پیشه‌ور حق ندارند به طبقه‌ی بالاتر روند و از امتیازات آن برخوردار شوند. اگر این طبقات در ردیف اشراف قرار گیرند، پا از گلیم خود درازتر خواهند کرد و با اعیان و اشراف به ستیز برخوانند خواست.

زهره گفت: پس ما برای مردم بهتر از دیگر حکومت‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم مثل شما باشیم. ما عقیده داریم که باید امر خداوند را در مورد همه‌ی طبقات رعایت کنیم. همه‌ی مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه با هم برادر و برابرنند.<sup>۱</sup>

با توجه به آن چه در بند دوم آمده است، یکی دیگر از معیارهای تمدن اسلامی را استخراج کنید.

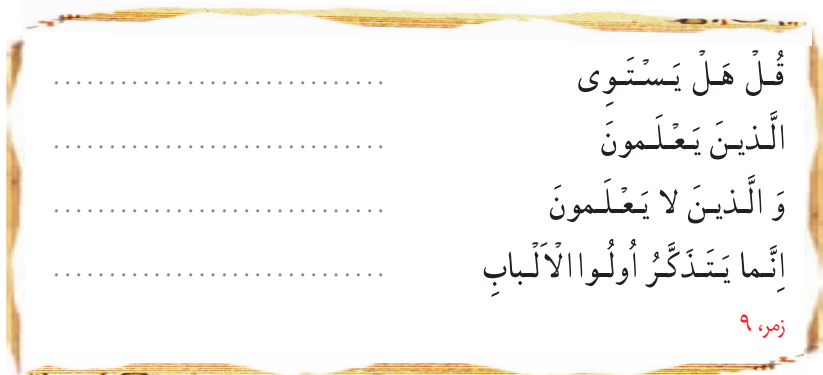


۳- رسول خدا ﷺ دعوت خود را در جامعه‌ای آغاز کرد که نشانه‌هایی بسیار اندک از تعقل و تفکر و دانایی در آن یافت می‌شد. زندگی‌شان سرشار از خرافات و مظاهر جهل بود. شعر می‌سرودند، اما برای شراب، شکار، غارت، عشق حیوانی و بت. برای آمدن باران آتش می‌افروختند. شتر سالم را با آهن حرارت دیده داغ می‌زدند تا شتر دیگری که مریض است بهبود یابد. اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند تا دیو پنهان شده در شاخ‌های او خارج شود. گفته‌اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند. نبی اسلام ﷺ آمد تا این آداب جاهلی را نابود کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد. اولین آیاتی که بر رسول خدا ﷺ نازل شد و آغازگر رسالت



۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱۹ تا ۳۲۱ (به نقل از کتاب داستان راستان)

وی بود، درباره‌ی دانش و آموختن بود.<sup>۱</sup> کتاب آسمانیش به دانایان برتری داد و اعلام کرد:



دعوت به تفکر، تعقل، تدبیر و خردورزی در جای جای این کتاب آسمانی مشاهده می‌شود. نزول تدریجی آیات قرآن کریم و دعوت مکرر این کتاب به خردورزی و دانش از یک طرف و تشویق‌های دائمی رسول خدا ﷺ از طرف دیگر، سدّ جاهلیت و خرافه‌گرایی را شکست و یکی از جاهل‌ترین جوامع آن روز را مشتاق علم ساخت. در حالی که در بزرگترین کشور متمدن آن روز، ایران، فقط بخشی از مردم حق آموختن داشتند، رسول خدا ﷺ نه تنها همه را دعوت به علم‌آموزی کرد، بلکه فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن واجب است.»

۱- روزی رسول خدا ﷺ وارد مسجد مدینه شد، چشمش به دو گروه افتاد. یک دسته مشغول عبادت و ذکر، و دسته‌ی دیگر به درس و آموزش مشغول بودند. هر دو دسته را از نظر گذرانید و از



۱- سوره‌ی علق، ۱ تا ۵

دیدن آن‌ها خرسند شد. به همراهان خویش رو کرد و فرمود: «هر دو دسته کار نیک می‌کنند و راه خیر و سعادت می‌پیمایند.» سپس جمله‌ای اضافه کرد: «اما من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شده‌ام.» آن‌گاه به طرف دسته‌ای که به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند حرکت کرد و در حلقه‌ی آن‌ها نشست.<sup>۱</sup>

۲- رسول مکرّم اسلام ﷺ در یکی از روزها به یارانش فرمود: «کسی که دوست می‌دارد نگاهش به چهره‌ی کسانی افتد که از آتش دوزخ در امانند، به جویندگان علم بنگرد. سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، هر شاگردی که برای تحصیل علم (نه به قصد شهرت و نه برای تظاهر و تفاخر)، به خانه‌ی عالمی رفت و آمد کند، در هر گامی، ثواب و پاداش عبادت یک ساله‌ی عابد برای او منظور می‌گردد. و برای هر قدمی که در این مسیر می‌نهد، شهر آبادی در بهشت برای او آماده می‌سازند. بر روی زمین که راه می‌رود، زمین نیز برای او طلب آمرزش می‌کند...»<sup>۲</sup>

۳- هم چنین می‌فرمود: «فضیلت و برتری عالم بر عابد به میزان هفتاد درجه و پایه است، درجاتی که میان هر درجه‌ی آن، چنان فاصله‌ی دور و درازی است که اگر اسب راهواری بخواهد آن را طی کند، هفتاد سال به طول می‌انجامد تا فقط مسافت میان دو درجه از درجات هفتادگانه را بپیماید...»<sup>۳</sup>

۴- می‌فرمود: «آن‌گاه که جوینده‌ی علم - برای آموختن دانش - خانه‌ی خود را ترک می‌گوید تا لحظه‌ای که دوباره به خانه‌ی خویش بازمی‌گردد، سعی او جهاد در راه خدا محسوب می‌گردد.»<sup>۴</sup>

۵- می‌فرمود: «آن‌گاه که از بوستان‌های بهشت عبور می‌کنید خود را از

نعمت‌های آن بهره‌مند سازید.»

پرسیدند: ای رسول خدا، بوستان‌های بهشت چیست؟

فرمود: «جلسات بحث و مذاکره‌ی علمی. خداوند را فرشتگانی است که همواره در

سیر و گردش‌اند و در جستجوی جلسات بحث و مذاکره. آن‌گاه که بر اهل چنین

جلساتی وارد می‌شوند، پیرامون آنان حلقه‌ی می‌زنند و آنان را دربر می‌گیرند.»<sup>۵</sup>

۱- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه‌ی منیة المرید شهید ثانی، نگارش سیدمحمدباقر حجتی، ص ۵۵

۲ تا ۵- همان، ص ۴۶ تا ۴۸ و ۵۴

۶- می فرمود: «دانشمندترین مردم کسی است که علم و آگاهی سایر مردم را نزد خویش جمع سازد، و گران قدرترین مردم، کسی است که بیشترین سرمایه‌ی علمی را به کف آورد و کم ارزش ترین افراد کسی است که ناچیزترین و کمترین سرمایه‌ی علمی را برای خود اندوخته باشد.»<sup>۱</sup>

۷- امام رضا علیه السلام حدیثی مفصل در ارزش علم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که قسمتی از آن چنین است: «اگر آموختن دانش با هدف الهی همراه باشد، کار نیک (حسنه) تلقی می شود. علم آموزی، عبادت است و مذاکره‌ی علمی، تسبیح و تقدیس پروردگار. و عمل و رفتار هماهنگ با علم، جهاد در راه خداست ... فرشتگان، شیفته‌ی دوستی با دانشمندان اند و با بال و پرشان آنان را نوازش کرده و با درود و تحیات خویش به آنان تهنیت می گویند ...»<sup>۲</sup>

این سخنان، اندکی از تشویق های مکرر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آموختن علم و دانش و تفکر بود. این تشویق و ترغیب ها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز توسط پیشوایان ما ادامه یافت.

۸- امیرمؤمنان علی علیه السلام، که نهج البلاغه اش نشان خردورزی و احترام به تفکر و تعقل است، فرمودند: «ای مردم! هشیار باشید که کمال دین داری دانش آموختن و عمل بر مبنای علم است.» و سپس فرمودند: «منزلت عالم و دانشمند، والاتر از کسی است که با کوشش، روزها را به روزه می گذراند و شب ها را به عبادت سپری می سازد.»<sup>۳</sup> «اگر مرگ عالم و دانشمندی فرا رسد، شکستی در اسلام پدید می آید که جز به وسیله‌ی دانشمندی دیگر قابل جبران نیست.»<sup>۴</sup>

۹- به این داستان زیبا توجه کنید که هم بیانگر منزلت علمی و بینش روشن حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام، است و هم توجه به معرفت و تفکر را نشان می دهد:

زنی نزد ایشان آمد و گفت مادری دارم که در باب نماز سؤال هایی دارد. اما چون بیمار است، مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤال ها را مطرح سازم. حضرت فاطمه علیها السلام به پرسش آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین گونه، آن زن

۱- همان، ص ۵۹ ۲- همان، ص ۶۰ ۳ و ۴- الکافی، ج ۱، ص ۳۵

پرسش‌های متعددی را در میان می گذاشت و حضرت زهرا، علیها السلام، به تمام سؤالات جواب‌های لازم را بیان می فرمود تا تعداد مسأله‌ها به عدد ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤال‌ها احساس شرمندگی کرد و گفت: بیش از این مزاحم شما نمی شوم. صدیقه کبری، علیها السلام، در حالتی که نشان می داد هیچ متنی بر او ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظرت می آید، بپرس.» و سپس برای تشویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز باری سنگین را به دوش کشیده، آن را به بالای بام حمل کند و در ازای آن حق الزحمه‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت کند، با توجه به این مزد، آیا آن کار برای او سخت خواهد بود؟»

پاسخ داد: خیر.

فرمود: «من هم کارگزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام. مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مروریده‌هایی که فاصله‌ی میان زمین و آسمان را پر کند، بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.» سپس سخنی مفصل از پدر گرامی خویش درباره‌ی مقام عالمان و نعمت‌هایی که در روز قیامت به آن‌ها می‌رسد، نقل فرمود.<sup>۱</sup>

۱۰- روزی امیرمؤمنان علیه السلام همراه سپاهیان خود، برای مقابله با خوارج، آهنگ حرکت به سوی نهروان داشت؛ ناگاه یکی از مردان سپاه نزد وی آمد و در حالی که مردی را با خود آورده بود، عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، این مرد ستاره‌شناس است و می‌خواهد مطلبی را به عرض شما برساند.

ستاره‌شناس گفت: ای امیرالمؤمنین، در این ساعت حرکت نکنید و بگذارید چند ساعتی بگذرد.

امام علیه السلام، پرسیدند: چرا؟

پاسخ داد: اوضاع ستاره‌ها نشان می‌دهد که حرکت در این ساعت، سبب شکست خواهد شد.

امام برای ستاره‌شناس توضیح داد که انسان فقط از خدا باید کمک بگیرد و به او اعتماد کند. سپس به مردم هشدار داد که مبادا دنبال این چیزها بروند، این امور

منجر به کهانت<sup>۱</sup> می شود و به کفر می انجامد و جای کافران هم در آتش است.  
امام علیه السلام در همان ساعت به سوی نهر روان حرکت کردند و برخلاف پیش گویی آن  
مرد، پیروزی بزرگی به دست آوردند.<sup>۲</sup>

با توجه به آن چه در بند سوم آمده است، یکی دیگر از معیارهای  
تمدن اسلامی را استخراج کنید.



۴- رسول خدا، صلی الله علیه و آله، تلاش می نمود انسان هایی تربیت کند که در عین توجه به  
رستگاری اخروی به عنوان هدف اصلی زندگی، برای رشد و تعالی زندگی دنیوی خود  
نیز تلاش کنند. افرادی که هم از زیبایی های جهان آفرینش و نعمت های خداوند  
بهره ی صحیح را می برند و هم با بندگی و راز و نیاز با خداوند متعال و پایبندی به  
اخلاق، خود را برای تقرب الهی و رستگاری جاودانه آماده می سازند. انسان هایی که  
در عین توجه به معنویت و اخلاق، از جامعه کناره گیری نمی کنند و برای عزت و  
آسایش مردم می کوشند و این را نیز وسیله ای جهت رستگاری خود قرار می دهند.  
خداوند تبارک و تعالی این دیدگاه متعادل نسبت به نعمت های دنیوی و اخروی را در  
این آیه چنین بیان فرموده است:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ  
الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ  
وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ  
بگو چه کسی حرام کرده زیورهایی را  
که خدا برای بندگانش پدید آورده  
و روزی های پاکیزه را

۱- کهانت به معنی پیش گویی و فال گیری های مبتنی بر خرافه، مانند فال قهوه و مانند آن است. ۲- نهج البلاغه،  
خطبه ی ۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۱

بگو این‌ها برای کسانی است که ایمان دارند	قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا
در زندگی دنیا	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
و روز قیامت خاص آنان می‌باشد	خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ
این‌گونه آیات را به روشنی بیان می‌کنیم	كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ
برای کسانی که می‌دانند	لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
	اعراف، ۳۲

و در ادامه‌ی همین آیه، انسان را به جای روی‌گردانی از نعمت‌های حلال، به دوری از گناهان و کارهای زشت توصیه می‌کند و می‌فرماید:

بگو پروردگارم تنها زشت‌کاری‌ها را	قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ
حرام کرده است	
چه آشکار و چه پنهان	مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ
و گناه و تجاوز به ناحق را	وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ
و این‌که چیزی را شریک خدا سازید	وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ
که دلیلی برای آن نازل نکرده	مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا
و این‌که به خدا نسبت دهید	وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
چیزی را که نمی‌دانید	مَا لَا تَعْلَمُونَ
	اعراف، ۳۳

بنابراین، جامعه‌ی اسلامی نه تنها با اخلاق‌ترین و معنوی‌ترین جامعه، بلکه باید آبادترین جامعه نیز باشد. رسول خدا ﷺ افرادی را که به گوشه‌ی عبادتگاهی پناه می‌بردند و از مردم کناره‌گیری کرده، به زندگی خود و خانواده بی‌توجه بودند، سخت مورد نکوهش قرار می‌داد و آن‌ها را از خود نمی‌دانست. از طرف دیگر، افرادی را نیز که فقط به لذت‌های دنیایی سرگرم بودند یا فقط به جمع ثروت و کسب قدرت می‌پرداختند هواپرستانی می‌شمرد که به لذت اندک دنیا بسنده کرده و از لذات معنوی سعادت جاوید آخرت بازمانده‌اند.

با توجه به آن‌چه در بند چهارم آمده است، معیار دیگری از تمدن اسلامی را استخراج کنید.



۵- از دیگر برنامه‌های مهم پیامبر اکرم ﷺ، تبیین جایگاه خانواده، به‌عنوان کانون رشد و تربیت انسان‌های با فضیلت، حافظ عفاف و پاکدامنی، و مانع اصلی فساد و نابسامانی‌های اجتماعی بود. احیای منزلت زن و ارزش‌های اصیل او از عناصر اصلی این برنامه به‌شمار می‌رفت. در عصری که زن کالایی در کنار سایر کالاها تلقی می‌شد، از کمترین حقوق، از جمله حق مالکیت برخوردار نبود و تولد دختر در خانواده سرافکنده‌گی آن خانواده را به دنبال داشت. در شرایطی که زن صرفاً به ابزاری برای هوس‌رانی‌های جنسی مرد تبدیل شده بود، رسول خدا ﷺ با گفتار و رفتار خویش انقلابی عظیم پدید آورد و درباره‌ی یکسانی منزلت زن و مرد این سخن الهی را ابلاغ کرد:

هر کس کار شایسته کند  
چه مرد و چه زن

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا  
مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ



در حالی که مؤمن باشد	وَ هُوَ مُؤْمِنٌ
او را حیات می بخشیم	فَلَنُحْيِيَنَّهُ
با زندگی پاکیزه‌ای	حَيَاةً طَيِّبَةً
و قطعاً پاداش می دهیم آنان را	وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ
به بهتر از آن چه انجام می دادند	بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
	نحل، ۹۷

با گرویدن مردم به اسلام، زن منزلت انسانی خود را کسب کرد، استقلال مالی به دست آورد، حضور زن در جامعه با عفاف و پاکدامنی توأم شد، رابطه‌ی زناشویی به محیط خانواده اختصاص یافت و استفاده‌ی ابزار از زن ملغی گردید تا خانواده کانون رشد فضایل اخلاقی، دوستی و مودت گردد و محیط جامعه از فساد و بی‌بندوباری محفوظ بماند و حریم عفاف و عزت زن حفظ شود.

یکی از شاعران دوره‌ی جاهلیت شعری سروده است که فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی آن روز را بیان می‌کند. ترجمه‌ی آن چنین است:

«هر پدری دختری داشته باشد که بخواهد او را نگه دارد، وقتی

به یاد این دختر می‌افتد، بداند که سه داماد دارد: خانه‌ای که

پنهانش کند، شوهری که نگاهش دارد و قبری که بیوشاندش و بهتریشانش

است.»

این همان خُلق و خویی است که قرآن کریم با لحنی سرزنش‌آمیز از آن یاد

می‌کند که:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ

هرگاه به یکی از آن‌ها مژده‌ی دختر دهند



ظَلَّ وَجْهَهُ، مُسَوِّدًا

چهره اش سیاه می شود

وَ هُوَ كَظِيمٍ

در حالی که خشمش را فرو می خورد.

نحل، ۵۸

در جامعه ای با آن فرهنگ منحط، پیامبر خدا ﷺ با رفتار و عمل خود بسیاری از سنت های جاهلی را نابود ساخت. رفتار ایشان با دخترشان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای جامعه ی آن روز و نیز امروز بسیار آموزنده است. او پیامبری بود که پسری برایش نمانده بود و فقط چهار دختر داشت که کوچکترین آن ها فاطمه علیها السلام بود. از این رو، برخی از اعراب، پیامبر ﷺ را «ابتر» (بی دنباله) صدا می کردند تا تحقیرش نمایند. اما این پدر بزرگوار، همراه با دختر خردسالش، رسالت تغییر و انقلاب در نگرش انسان ها را برعهده گرفتند. فاطمه زهرا علیها السلام «کوثر» لقب گرفت و پس از رسول خدا ﷺ چشمه سار همیشه جاری خوبی ها و ارزش ها در جامعه ی اسلامی شد. قبل از او نیز، حضرت خدیجه علیها السلام کنار پیامبر گرامی اسلام ﷺ ایستاد و پشتیبانی صمیمی برای وی بود؛ ثروت فراوان و شخصیت اجتماعی خود را فدای جهاد رسول خدا ﷺ کرد و نقش ممتاز خود را در شکل گیری بزرگترین تحول جهانی ایفا نمود. به تدریج، رفتارهای پیامبر و دخترش جهت احیای ارزش های فراموش شده ی انسانی به بار نشست و فروریختن سنت های جاهلی آغاز شد. رسول خدا ﷺ سه دختر دیگر هم داشت که هر سه، قبل از رحلت پیامبر ﷺ از دنیا رفته بودند. بدین ترتیب، تنها فرزندی که از پیامبر باقی ماند، یک دختر بود: حضرت فاطمه علیها السلام. او وارث و ترویج کننده ی همه ی مفاخر و ارزش هایی شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ارمغان آورده و پیامبران بزرگ الهی همچون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام برای آن ها مبعوث شده بودند.

خانه ی فاطمه علیها السلام و خانه ی پدر کنار یکدیگر بود. این خانه را یک خلوت دو متری از هم جدا و دو پنجره ی روبه روی هم، خانه ی پدر و دختر را به یکدیگر متصل می کرد. هر صبح پدر در پیچه ی پنجره را می گشود و به دخترش سلام می کرد. هرگاه قصد سفر داشت، به سوی منزل فاطمه علیها السلام می رفت، در می زد و با او خداحافظی

می کرد. هرگاه نیز که از سفر برمی گشت، فاطمه علیها السلام اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به سراغش می آمد و حال او را می پرسید.  
مورخان گواهی داده اند که این پدر همواره دست دخترش را می بوسید و درباری او می فرمود:

– بهترین زنان جهان چهار تن اند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام  
– خداوند از خشنودیش خشنود و از خشمش به خشم می آید.  
– خشنودی فاطمه خشنودی من است و خشم فاطمه خشم من.  
– فاطمه پاره ای از تن من است، هرکه او را بیازارد مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

حضرت زهرا علیها السلام پس از درگذشت حضرت خدیجه، در همان خردسالی همراه پدر سختی های دوران بعثت را با شکیبایی تحمل کرد و با دست های کوچک خود نوازشگر پدر بزرگوار خود بود. روزی پدر را در مسجد الحرام به باد ناسزاگویی و کتک گرفته بودند، فاطمه خردسال در فاصله ای اندک ایستاده بود و می نگریست. روزی دیگر در مسجد الحرام، پدر به سجده رفته بود که مخالفان شکمبه ی گوسفندی را بر سرش انداختند. در این زمان فاطمه علیها السلام خود را به پدر رسانید، آن را برداشت و با دست های کوچک و مهربان خود سر و روی پدر را پاک کرد، او را نوازش نمود و به خانه بازگرداند.

در این خانواده، زنان، پا به پای مردان، تاریخ را رقم زده اند:

خدیجه علیها السلام، حامی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله،

فاطمه علیها السلام، همراه پدر و حامی بزرگ علی علیه السلام،

و زینب علیها السلام، در کنار برادر و پیام رسان نهضت عاشورا.

این گونه بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان با رفتار خود عقاید و

رسوم جاهلیت را باطل کردند و ارزش حقیقی زن را تبیین نمودند.

در عین حال، این خانواده الگوی تمام عیار عفاف، حیا و پوشش اسلامی بودند تا

به دیگر مؤمنین بیاموزند که توجه به مقام و منزلت زن به معنی بی بند و باری، نگاه

ابزاری به او، و یا به معنی هوسرانی و متزلزل ساختن بنیان خانواده نیست.

با توجه به آن چه در بند پنجم آمده است، یکی دیگر از معیارهای تمدن اسلامی را استخراج کنید.



۶- از اقدامات مهم رسول خدا ﷺ ایجاد نگرشی جدید در جامعه بود که موجب تحوّل در روابط بین ملت‌ها گردید. تا پیش از آن، پادشاهان، رؤسای قبایل، اشراف و بزرگان، معمولاً روابط خود با دیگران را بیشتر براساس منافع مادی، زیر سلطه درآوردن قبایل و سرزمین‌های یکدیگر تنظیم می‌کردند و مردم را در جهت همین اهداف سوق می‌دادند.

رسول خدا ﷺ این صف‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌ها را مردود اعلام کرد و فرمود دو جبهه‌ای که واقعاً در مقابل یکدیگر قرار دارند، جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل است. جبهه‌ی حق، جبهه‌ی یکتاپرستی، عدالت‌خواهی، کرامت‌های اخلاقی و در یک کلام، ولایت الهی است. مؤمنان ولایت الهی را پذیرفته و فرمانبردار خداوندند. جبهه‌ی باطل، جبهه‌ی مشرکان، ستمگران، مفسدان و به تعبیر دیگر، ولایت طاغوت و شیطان است. قرآن کریم یکی از اهداف رسول خدا را پیروزی دین حق بر همه‌ی ادیان باطل بیان می‌کند و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ،

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

صف، ۹

با هدایت و دین حق

تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند

هرچند مشرکان را ناخوش آید

سپس رابطه‌ی میان مؤمنان و کفار را این گونه عرضه می‌نماید:

.....  
.....  
.....  
.....

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ  
وَالَّذِينَ مَعَهُ  
أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ  
رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ...

فتح، ۲۹

رُحَمَاءُ : جمع رحیم، مهربان  
أَشِدَّاءُ : جمع شدید، سخت‌گیر

بنا بر این موضع‌گیری، رسول خدا ﷺ از مسلمانان می‌خواهد که با هم کیشان خود در سراسر جهان پیوند برادری برقرار کنند و مانند اعضای یک خانواده از یکدیگر دفاع نمایند، با ظالمان و مفسدان مبارزه کنند و یار ستم‌دیدگان و مستضعفان باشند.

.....  
.....  
.....  
.....

با توجه به آن چه در بند ششم آمده است، یکی دیگر از معیارهای تمدن اسلامی را استخراج کنید.



.....  
اکنون که معیارها را استخراج کرده‌اید، عنوانی برای هر کدام  
انتخاب کنید و در خانه‌های خالی قرار دهید.  
.....



\* از میان معیارهای شش گانه، معیارهای اول، دوم و سوم را با یکدیگر مقایسه کنید و توضیح دهید که اگر جامعه ای فقط به دنبال تحقق یکی از آنها باشد و به دو ویژگی دیگر توجه نکند، چه مشکلاتی پدید می آید؟



معیار سوم، بدون معیارهای اول و دوم	معیار دوم، بدون معیارهای اول و سوم	معیار اول، بدون معیارهای دوم و سوم



هر تمدنی نتیجه‌ی همت و تلاش یک ملت یا ملت‌هایی برای رفع نیازهای مادی و معنوی است و عظمت آن تمدن بستگی نزدیکی به توانمندی آن ملت‌ها برای رفع مجموعه‌ی آن نیازها دارد. به همین جهت ممکن است یک تمدن از جهاتی موفق باشد و از جهاتی دیگر ناموفق. با ظهور اسلام و پیشرفت و گسترش آن، به تدریج تمدنی پدید آمد که امروزه به نام تمدن اسلامی یا تمدن مسلمانان مشهور است. اکنون می‌خواهیم بدانیم معیارهای موردنظر اسلام تا چه میزان در این تمدن مورد توجه قرار گرفته و تحقق یافته است.

درس هشتم  
عصر شکوفایی



## ۱- علم و شاخه های آن

توجه نیاکان ما به اندیشه و تفکر و ارزشمندی آن غیر قابل انکار است. علم دوستی از فضیلت های مهم نزد آنان بود. آن ها اهل پرسش گری و تحقیق بودند و هیچ فرصتی را برای آموختن از دست نمی دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان آموخته بود که سؤال کنند. آیات بسیاری از قرآن کریم پاسخ به پرسش های مسلمانان بود. پرسشگری و تحقیق در همه ی حوزه های علم جاری بود؛ از توحید و معاد و احکام دین گرفته تا فیزیک، ریاضی، نجوم و طب.

نیاکان ما در جهان اسلام توانستند علوم و دانش بشری را به پانصد شاخه برسانند<sup>۱</sup>. شوق و علاقه ی آنان به دانش سبب شد که در بسیاری شهرها در کنار هر مسجد، مدرسه ای نیز بنا کنند<sup>۲</sup>، در آن روزگار، دانشجویان اروپایی برای تحصیل به دانشگاه های اسلامی می شتافتند و پادشاهان آنان، برای معالجه به بیمارستان های مسلمانان مراجعه می کردند.

دانش مسلمین، حوزه های مختلف علوم مانند تفسیر، فقه، اخلاق، عرفان، فلسفه، فیزیک، ریاضی، نجوم، زیست شناسی و پزشکی را به طور متعادل و همه جانبه در بر می گرفت و دانشمندان بزرگی در هر یک از این رشته ها ظهور کردند که برخی شهرت جهانی دارند.

از رشته هایی که در تاریخ اسلام توسعه ی فراوان یافت، منطق، فلسفه و کلام بود<sup>۳</sup>. چنانکه بعداً خواهیم گفت، تمدن قرون وسطایی مسیحی با تضاد دین و عقل آغاز شد و تا وقتی که اندیشه های مسلمانان وارد اروپا نشده بود، تفکر عقلی جایگاه مناسبی نداشت. اما بر اساس تأکید اسلام بر تعقل و خردورزی، مسلمانان به تفکر عقلی و دانش های برخاسته از آن روی آوردند و خدمات بزرگی به بشریت کردند. از بزرگ ترین دانشمندان عقل گرای این عصر ابن سینا بود که به حق، آثار وی یکی از عوامل اصلی تحول اندیشه در اروپا و



.....  
۱- تاریخ تمدن اسلام، جری زیدان مسیحی، ج ۳، ص ۲۶۴ - ۲- فخرالاسلام، ج ۱، ص ۱۴۲  
۳- منطق، دانشی است که قواعد درست اندیشیدن و استدلال کردن را آموزش می دهد و مهارت در آن، مانع به کار بردن استدلال های غلط می شود. فلسفه، رشته ای است که در آن، به کمک تفکر عقلانی، درباره ی بنیادی ترین مسائل مربوط به هستی و انسان به مطالعه می پردازند. کلام، شاخه ای از دانش دینی است که معارف اعتقادی دین مانند توحید، معاد و نبوت را با معیارهای عقلی بررسی و اثبات می کند و متخصص در آن را متکلم می نامند.

توجه بیشتر اروپاییان به تفکر عقلی و دانش تجربی محسوب می‌شود. کتاب «شفا»ی ایشان یک دایرة المعارف در منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و فلسفه است و بخش فلسفی آن هنوز هم از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفی جهان محسوب می‌شود.



ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی درباره‌ی هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می‌گوید: «نمی‌شود قوانین این دین برحق الهی که چون خورشید، روشن و درخشان است، با دانش استدلالی یقینی مخالفت داشته باشد، و مرده باد آن فلسفه‌ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام مطابقت نداشته باشد.»<sup>۱</sup>

در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان است؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم و اوضاع همان دوره در اروپا را که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که چگونه دستورات ساده‌ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه‌های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان<sup>۲</sup>، دنیای اسلام را متحول کرد. یکی از جلوه‌های زیبای تمدن اسلامی آن است که در طی آن هم‌پای تلاش در حوزه‌های علوم تجربی، ریاضیات، فلسفه و منطق، شاخه‌های علمی نیز برای تبیین معارف قرآن کریم و سیره‌ی پیشوایان دین مانند علم تفسیر، حدیث‌شناسی، فقه، اصول فقه، کلام، عرفان و علم اخلاق تأسیس شد. دستاورد مسلمانان گویای قدرت اجتهاد و ابتکار علمای دین و هم‌چنین گویای فضای مناسب مباحثات علمی و قدرشناسی از دانشمندان بود.

یکی از ویژگی‌های فرهنگ علمی دوره‌ی اسلامی عدم اختصاص علم به طبقه یا قشری خاص بود. در همان زمان رسول خدا ﷺ زنان به حضور ایشان می‌رسیدند و سؤال‌های علمی خود را طرح می‌کردند. حضرت فاطمه علیها‌السلام یک کلاس علمی تشکیل داده بود و زنان مدینه برای علم‌آموزی در آن شرکت می‌کردند. برخی از همسران رسول خدا ﷺ نیز جزو راویان حدیث به شمار می‌روند. توجه زنان به دانش،

۱- الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۲۰۳ — ۲- برخی از این دستورات در مجموعه‌هایی مانند «طب الصادق» و «طب الرضا» گردآوری شده‌اند.

جایگاه آنان در خانواده را ارتقا بخشید و توانایی شان را در تعلیم و تربیت فرزندان شان تقویت کرد. متأسفانه این روش درست، در دوره های بعد دنبال نشد و موقعیت زیادی برای ارتقای علمی زنان فراهم نگردید.

با توجه به مطالب فوق، گزارش زیر را بخوانید و به سؤال هایی که در پایان آن مطرح شده، پاسخ دهید. این گزارش فقط برای پاسخ به سؤال های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آن نیست و در هیچ امتحانی نباید از آن سؤال شود.



نیاکان ما در هر شهری، ابتدا به ساختن مسجد و آموزشگاه اقدام می کردند.<sup>۱</sup> یکی از نویسندگان اروپایی می گوید: فرهنگی در دنیای اسلام پدید آمده بود که حتی پایین ترین و معمولی ترین افراد تشنه ی خواندن بودند و گاهی کارگران به غذای کم و جامه ی کهنه قناعت می کردند برای این که بتوانند با پول خود کتاب بخرند.<sup>۲</sup> با این که در آن زمان صنعت چاپ اختراع نشده بود، در کشورهای اسلامی به حد کافی کتاب و کتابخانه وجود داشت. دانشگاه بیت الحکمه در بغداد با ۴۰۰۰/۰۰۰ جلد، کتابخانه ی طرابلس در شام با ۳۰۰۰/۰۰۰ جلد، کتابخانه ی سلطنتی قاهره با ۱۰۰۰/۰۰۰ جلد، رصدخانه ی مراغه با ۴۰۰/۰۰۰ جلد، دارالحکمه ی قرطبه در اندلس (کوردوبای فعلی در اسپانیا) با ۴۰۰/۰۰۰ جلد، دارالکتب ری با ۳۰۰/۰۰۰ و کتابخانه ی سیدمرتضی با ۸۰/۰۰۰ جلد از جمله ی کتابخانه هایی هستند که تعداد کتاب های آن ها ثبت شده است.<sup>۳</sup>

علاوه بر مدرسه های کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف دنیای اسلام، دانشگاه هایی مانند دانشگاه قاهره، بغداد، قسطنطنیه، قرطبه، اسکندریه و جندی شاپور، با بهترین امکانات تحقیق و مطالعه، پذیرای دانشجویان از نقاط مختلف دنیا بود. در این دانشگاه ها رشته های مختلف علمی تدریس می شد و امکاناتی از قبیل لباس، مسکن، کتاب، بهداشت و حتی کاغذ و قلم مجانی در اختیار دانشجویان قرار

۱- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون فرانسوی، ص ۵۵۷ و ۵۵۸ ۲- عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۱۷۰

۳- تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۴۱۸؛ و عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۴۲۸

می گرفت. دانشگاه مستصریه، ساختمانی بسیار باشکوه داشت و دارای چهار مدرسه بود. علاوه بر حقوق ماهیانه‌ی استادان، به هر شاگرد ماهیانه یک دینار طلا داده می شد. آشنی‌خانه‌ی دانشگاه به همه‌ی استادان و شاگردان روزانه مقدار معینی نان و گوشت می داد. دانشگاه، حمام و بیمارستان مخصوص داشت و پزشک بیمارستان، هر صبح، دانشگاه را بازدید می کرد و برای بیماران نسخه می نوشت.<sup>۱</sup>

چنین دانشگاه‌هایی، گرچه بیش تر در مرکز حکومت اسلامی و برخی شهرهای بزرگ وجود داشت، اما نشان دهنده‌ی جایگاه علم نزد مسلمانان بود. انگیزه‌ی علم طلبی به قدری قوی بود که بسیاری از دانشمندان با تحمل سختی‌ها و مرارت‌های فراوان، قله‌های دانش را فتح می کردند و تا به مقصد نمی رسیدند دست از تلاش برنمی داشتند.

یکی از دانشمندان بزرگ حوزه‌ی علوم عقلی در این دوره ابونصر فارابی<sup>۲</sup> است که به معلم ثانی مشهور است<sup>۳</sup>، وی بسیاری از زبان‌های زنده‌ی عصر خود را می دانست و حدود صد کتاب و رساله تالیف کرده که چهل و چهار جلد از آن‌ها باقی مانده است.<sup>۴</sup> او را به حق می توان مؤسس فلسفه‌ی اسلامی نامید. شیخ الرئیس ابوعلی سیناه<sup>۵</sup>، معروف ترین دانشمند جهان اسلام است که از او به **نابغه‌ی شرق** یاد می کنند. وی با این که بیش از ۵۸ سال عمر نکرد و زندگی سیاسی پر فراز و نشیبی داشت، ۲۴۲ جلد کتاب و رساله نوشته است. تألیفات او در حوزه‌های مختلف، از جمله فقه، منطق، فلسفه، طب، عرفان، ریاضیات و داروشناسی می باشد. اندیشه‌های ابن سینا در زمان خودش به سرعت در دنیای اسلام گسترش یافت و چندی نگذشت که کتاب‌های اصلی وی به زبان لاتین ترجمه شد و در مدارس اروپا تدریس گردید.<sup>۶</sup>

علاوه بر این دو شخصیت، دانشمندان بزرگ دیگری در این رشته‌ها ظهور کردند که شهرت جهانی دارند؛ مانند: شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق

---

۱- بغداد در زمان خلفای عباسی، جی لواسترانژ، چاپ آکسفورد، ص ۲۶۷ (به نقل از میراث اسلام، ص ۲۳۰) ۲- وی در سال ۲۶۰ هجری در فاراب واقع در خراسان بزرگ متولد شد و در سال ۳۳۹ هجری در دمشق وفات یافت. ۳- معلم اول، لقب ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی است که در قرن چهارم قبل از میلاد می زیسته است. ۴- تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، هانری کربن، ص ۲۰۰؛ و تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۱۷۳ ۵- وی در سال ۳۷۰ هجری در نزدیک بخارا متولد شد و در سال ۴۲۸ هجری در همدان وفات یافت. ۶- تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، هانری کربن، ص ۲۱۴

(۵۸۷-۵۴۹ ه.ق.)، امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ه.ق.)، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه.ق.)، ابن رشد اندلسی (۵۹۵-۵۲۰ ه.ق.)، ملاصدرا شیرازی (۱۰۵۰ ه.ق. - اواخر قرن ۱۰)، هشام بن حکم (۱۸۸-۱۱۴ ه.ق.)، شاگرد برجسته‌ی امام صادق علیه السلام، فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰-۱۸۰ ه.ق.)، شاگرد برجسته‌ی امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ه.ق.)، سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵ ه.ق.)، علامه‌ی حلّی (۷۲۶-۶۴۸ ه.ق.)، ابوالحسن اشعری (۳۳۰-۲۶۰ ه.ق.) و فخرالدین رازی (۶۰۶-۵۴۳ ه.ق.) نیز از جمله متکلمان بزرگ جهان اسلام هستند.

در ریاضیات، مسلمانان آثار دانشمندان بزرگ ریاضی مانند اقلیدس و بطلمیوس را ترجمه کردند و سپس شروع به نوآوری نمودند. هیچ کس در تاریخ ریاضی نمی‌تواند شخصیت استثنایی محمد بن موسی خوارزمی (۲۳۶-۱۶۶ ه.ق.) را نادیده بگیرد. او معاصر مأمون خلیفه‌ی عباسی و رئیس کتابخانه‌ی بزرگ بغداد بود. وی علم «جبر» را به عنوان یک علم مستقل تأسیس کرد. نام کتاب وی «الجبر و المقابله» بود که وقتی این کتاب به اروپا رفت، اروپائیان براساس نام این کتاب، علم جبر را «Algebra» نامیدند. هم‌چنین الگوریتم یا «Algorithm» یا الگوریسم که فن محاسبه است، از نام «الخوارزمی» گرفته شده که پس از ترجمه‌ی کتاب وی به زبان‌های اروپایی این نام گذاری پدید آمده است.<sup>۱</sup> علاوه بر این، ریاضی‌دانان بزرگ اسلامی، مانند ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ ه.ق.)، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه.ق.)، ابوالوفای بوزجانی (۳۸۸-۳۲۸ ه.ق.) و غیاث‌الدین جمشید کاشانی (از علمای قرن هفتم و اوایل قرن هشتم) ابتکارات فراوانی در معادله‌ی سرعت، علم مثلثات، حل معادلات درجه‌ی دوم، سوم و چهارم، اندازه‌ی دقیق عدد پی، و در هندسه‌ی تحلیلی و هندسه‌ی فضایی داشتند.<sup>۲</sup>



در حوزه‌ی پزشکی و دارویی نیز دانشمندان نامداری ظهور کردند که شهرت جهانی دارند؛ محمد بن زکریای رازی یکی از دانشمندان بزرگ این دوره است که ۲۲۰ جلد کتاب و رساله نوشته و نیمی از آن‌ها در طب بوده

۱- دانش مسلمین، محمد رضا حکیمی، ص ۱۵۰ ۲- همان، ص ۱۴۸ تا ۱۵۴

است. کتاب‌های وی در آبله و سرخک، بیانگر دقت علمی اوست و بیش از چهل بار به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. «الحاوی» کتاب دیگر اوست که ۲۰ جلد بوده و محصول یک عمر پژوهش و آزمایش است و تنها در سال ۱۵۴۲ میلادی پنج بار در اروپا منتشر شد.<sup>۱</sup> وی کتابی نیز در روان‌پزشکی به نام «الطب الروحانی» دارد. در اوایل قرن چهارم هجری تنها در شهر بغداد ۸۵۰ پزشک دارای اجازه‌ی درمان بودند<sup>۲</sup> و تعداد دانشجویان پزشکی دانشگاه بغداد بالغ بر ۶۰۰۰ نفر بوده است. پزشکی، شامل رشته‌هایی مانند پزشکی عمومی، چشم‌پزشکی، جراحی، مامایی، پزشکی زنان و اعصاب و روان بوده است.<sup>۳</sup>

مسلمانان با استفاده از تجربه‌ی ایرانیان شروع به ساختن بیمارستان برای بیماران جسمی و روانی کردند. اولین بیمارستان در سال ۸۸ هجری در دمشق ساخته شد که به تدریج به یکی از مراکز بزرگ درمانی تبدیل شد. بیمارستان‌ها دارای بخش‌های مختلف جراحی، چشم‌پزشکی، داروسازی، دندان‌پزشکی، پزشکی زنان و روان‌پزشکی بودند و معمولاً بخش‌های زنانه و مردانه‌ی جداگانه‌ای داشتند.

بوعلی سینا تا مدت‌ها در شرق و غرب با نام **امیر پزشکان** شناخته می‌شد. مهم‌ترین کتاب وی در طب، کتاب «قانون» است که فرهنگ جامعی در پزشکی و داروشناسی است. این کتاب در اروپا در اواخر قرن پانزدهم میلادی شانزده بار، و در قرن شانزدهم بیست بار، و در سال‌های بعد نیز به طور مرتب منتشر شده است.<sup>۴</sup> کتاب‌های بوعلی به اکثر زبان‌های زنده‌ی دنیا ترجمه شد و تا شش قرن، اصل و مبنای پزشکی جهان بوده است و تا مدتی پیش نیز، از کتاب‌های درسی فرانسه به شمار می‌رفت.<sup>۵</sup> در دانشگاه پاریس، دو تصویر رنگی از دو طبیب دنیای اسلام آویخته‌اند: محمدبن زکریای رازی و شیخ الرئیس ابن سینا.<sup>۶</sup> ابن سینا اولین کسی بود که فلج صورت ناشی از سکتته‌ی مغزی را تشخیص و سکتته‌ی مغزی ناشی از زیادی خون



۱- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۱۵۹ ۲- همان، ص ۱۵۸ ۳- تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۲۷۶

۴- میراث اسلام، ص ۱۱۶ ۵- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون فرانسوی، ص ۶۳۳ ۶- تاریخ تمدن ویل

دورانت، ج ۱۱، ص ۱۵۹

در مغز را به خوبی توضیح داد. مسری بودن سل ریوی را تبیین کرد، انتقال بیماری ها از طریق آب و خاک را بیان داشت و عوارض سنگ مثانه را به گونه ای توصیف کرد که برخی از پزشکان گفته اند مشکل است بتوان به آن چیزی اضافه کرد. وی روش روان درمانی را توسعه داد و از داروهای طبی برای این گونه درمان ها کمک گرفت<sup>۱</sup>. جراحی از رشته های مهم پزشکی بود. جراحان چشم پزشکی با مهارت، انواع آب آوردگی چشم را با عمل جراحی معالجه می کردند<sup>۲</sup>. حتی داروی بیهوشی که از اکتشافات جدید شمرده می شود، بر جراحان اسلامی پوشیده نبود. آنان با دارویی گیاهی بیماران را بیهوش می کردند<sup>۳</sup>. ابوالقسیس جراح ماهری بود که رساله های او را باید اساس جراحی جدید به حساب آورد. کتاب های وی تا یک قرن پیش بارها در اروپا چاپ شده است<sup>۴</sup>. جراحان مسلمان، انواع عملیات، مانند جراحی دندان، خرد کردن و بیرون آوردن سنگ مثانه و کلیه، سزارین در هنگام وضع حمل و شکسته بندی استخوان ها را انجام می دادند<sup>۵</sup>.

از ویژگی های بیمارستان ها این بود که پزشکی و داروسازی در همان محل بیمارستان تدریس می شد و شاگردان تمرین عملی داشتند<sup>۶</sup>. بیمارستان ها بسیار وسیع بودند و در مسیر جریان مالیم هوا قرار داشتند. وقتی که محمدزکریای رازی خواست بهترین نقطه ی بغداد را برای بیمارستان انتخاب کند، چند نقطه ی شهر را انتخاب کرد و در هر نقطه، قطعه گوشتی آویزان نمود تا تشخیص دهد در کدام نقطه، گوشت دیرتر فاسد می شود و در آن نقطه بیمارستان را بنا نمود<sup>۷</sup>. در قاهره بیمارستان بزرگی ساخته بودند که در آن حوض هایی با فواره های آب، باغچه های پر از گل و چهار حیاط بزرگ وجود داشت. هر بیمار فقیری که وارد می شد، به طور رایگان تحت معالجه قرار می گرفت و پس از معالجه، پنج سکه ی طلا برای هزینه ی زندگی در دوره ی بهبودی دریافت می کرد<sup>۸</sup>.

تلاش علمی مسلمانان، دیگر حوزه های علوم تجربی را نیز در بر می گرفت. از

.....  
 ۱- فلاسفه ی شیعه، ص ۹۳ و ۹۴ - ۲- کارنامه ی اسلام، ص ۴۶ تا ۵۲ - ۳- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۷

۴- میراث اسلام، ژوزف ماک کاپ، ص ۱۱۷ - تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۴ - ۵- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۴

۶- تاریخ تمدن اسلام، ج ۲، ص ۲۸۴ - ۷- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۵؛ و کارنامه ی اسلام، ص ۵۳ - ۸- میراث

اسلام، ژوزف ماک کاپ، ص ۱۲۳

آن جا که در این جا امکان طرح همه‌ی آن‌ها نیست، به اختصار فقط به برخی از تلاش‌های دانشمندان در رشته‌های دیگر اشاره می‌کنیم:

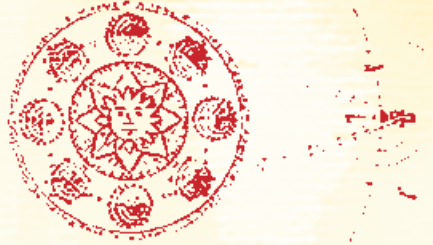
یکی از دانشمندان به نام ادریسی، ۲۹۰ جلد کتاب نوشته که ۵۰ جلد آن در گیاه‌شناسی بوده است<sup>۱</sup>.

یک دانشمند اروپایی می‌گوید: این که در کتاب‌های شیمی می‌نویسند لاوازیه مؤسس علم شیمی است، درست نیست ... اگر آزمایشگاه‌های هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات مهم آنان نبود، هیچ‌گاه لاوازیه نمی‌توانست قدمی به جلو بردارد<sup>۲</sup>. هنوز حدود صد رساله در شیمی از جابر بن حیان در دست است<sup>۳</sup>. پیش از آن که گالیله حرکت زمین به دور خورشید را اعلام کند، ابوریحان بیرونی و پیش از وی ابوسعید سجزی این عقیده را ابراز کرده بودند<sup>۴</sup>. مسلمانان راه‌های تازه‌ای برای رصد ستارگان پیدا کردند و ابزارهای بسیاری برای آن ساختند. نخستین تحوّل که تمدن اسلامی در این علم پدید آورد آن بود که مسلمانان به موهومات مربوط به ستاره‌شناسی و تأثیر اوضاع کواکب در احوال مردم، از حیث سعد و نحس اعتیایی نکردند<sup>۵</sup>.

آری، چنین است؛ آن‌گاه که ملتی قدر علم، فرهنگ، اخلاق و ارزش‌های دینی خود را بدانند و با جان و دل، آن‌ها را ارجمند شمارد، درخت علم و معرفت و اخلاق شکوفا می‌شود و ثمرات گرانبه‌ای آن به جامعه‌ی انسانی می‌رسد.

در حوزه‌ی علوم و معارف قرآنی نیز باید گفت مسلمانان از همان ابتدا، تشنه‌ی آموختن قرآن کریم و تبیین معارف آن بودند. به همین دلیل، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی معنا و مقصود و محتوای آیات سؤال می‌کردند. ساختار قرآن کریم نیز خود به گونه‌ای است که قوه‌ی تعقل و تدبّر در خود را

پرورش می‌دهد و خواننده‌ی خود را به تفکر درباره‌ی آیات وامی‌دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به سؤال‌های مسلمانان پاسخ می‌داد و آنان را به تفکر بیش‌تر در آیات قرآن تشویق



.....

۱- عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۱۶۹      ۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۱ تا ۶۱۵      ۳- میراث اسلام، ص ۱۱۵      ۴- فلاسفه‌ی شیعه، ص ۱۱۵      ۵- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان مسیحی، ج ۳، ص ۲۸۸ تا ۲۹۴



می کرد. این روش، پس از رسول خدا ﷺ توسط حضرت علی رضی الله عنه و سایر پیشوایان ما ادامه یافت تا این که به تدریج شاخه‌ای علمی به نام علم تفسیر قرآن شکل گرفت و مفسران بزرگی در تاریخ اسلام ظهور کردند. عبدالله بن عباس، سعید بن جبیر، عبدالله بن مسعود، مجاهد، ابو حمزه‌ی ثمالی، علی بن ابراهیم قمی، محمد بن مسعود سمرقندی (صاحب تفسیر عیاشی)، شیخ طوسی (صاحب تفسیر تبیان)، فضل بن حسن طبرسی (صاحب تفسیر مجمع البیان)، طبری (صاحب تفسیر طبری)، زمخشری (صاحب تفسیر کَشَّاف)، از جمله‌ی صدها مفسر بزرگی هستند که در دوره‌ی شکوفایی تمدن اسلامی ظهور کردند.

تدوین و جمع‌آوری حدیث نیز نزد مسلمانان اهمیت زیادی داشت. زیرا از نظر مسلمانان، حدیث، دومین منبع هدایت و سعادت بود. نقل کرده‌اند که در حدود ۱۱۴۰۰۰ نفر از رسول خدا ﷺ حدیث نقل کرده‌اند. برخی یک حدیث، برخی چند حدیث و برخی ده‌ها و صدها حدیث<sup>۱</sup>. امیر مؤمنان علی رضی الله عنه که از کودکی با رسول مکرّم اسلام ﷺ بود، اولین تنظیم‌کننده‌ی کتاب حدیثی است که در آن، سخنان رسول اکرم ﷺ ثبت شده است. ایشان این کتاب را به فرزندان بزرگوار خود تحویل داد تا به عنوان سندی مهم، نزد خود نگاه‌دارند و احادیث آن را به مردم بیاموزند<sup>۲</sup>. اکنون در میان ما مسلمانان، صدها کتاب حدیثی وجود دارد که سخنان پیشوایان ما در آن‌ها جمع‌آوری و دسته‌بندی شده است. هم‌چنین از همان ابتدا، علمی به نام حدیث‌شناسی تأسیس شد که شیوه‌های جدا کردن حدیث‌های ساختگی از واقعی و رابطه‌ی احادیث با یکدیگر و میزان کاربرد آن‌ها را مشخص می‌کند.

علم فقه از مهم‌ترین شاخه‌های دانش دینی است که از ابتدای تمدن اسلامی پدید آمد و توسعه یافت. مسلمانان که دین را برنامه‌ی زندگی خود می‌دانستند، همواره به دنبال آن بودند که زندگی خود را مطابق با دستورهای الهی تنظیم کنند و در چارچوب آن سامان دهند. متخصصان علم فقه با اجتهاد دائمی خود، قوانین فردی و اجتماعی را برای جامعه‌ی گسترده‌ی آن روز با مراجعه به قرآن کریم و سنت پیامبر و سیره‌ی پیشوایان دین به دست می‌آوردند و در اختیار مردم قرار می‌دادند.

۱- فجرالاسلام، ص ۲۲۱ ۲- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)،

برنارد شاو، نویسنده‌ی معروف انگلیسی در این باره می‌گوید: «من همیشه نسبت به دین محمد ﷺ به واسطه‌ی زنده بودن عجیبش نهایت احترام را گذاشته‌ام. به نظر من، اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و متغیر زندگی، و مواجهه با قرون مختلف را دارد.»<sup>۱</sup>

**سؤال:** با توجه به اطلاعاتی که در این بخش داده شد، به سؤال‌های زیر پاسخ

دهید:

۱- اوضاع علمی و فکری بعد از اسلام چه تفاوت‌هایی با قبل از اسلام پیدا کرده بود؟

۲- در تمدن اسلامی، کدام طبقه از مردم امکان و اجازه‌ی بیش‌تری برای تحصیل داشتند؟

۳- منشأ اصلی توجه به تفکر و اندیشه چه بود؟

۴- کدام یک از معیارهای مورد نظر پیامبر اکرم ﷺ در این دوره مورد توجه قرار گرفته بود؟

بالدگی علمی در تمدن اسلامی، گرفتار مشکلات و آفت‌هایی نیز بود. یک جریان ظاهرگرا و سطحی‌نگر همواره وجود داشت که با تعقل در دین مخالفت می‌کرد، اجتهاد و استنباط احکام دین را جایز نمی‌شمرد و برای منزوی کردن فلاسفه و حکمای اسلامی تلاش می‌نمود.

جریان دیگر مربوط به گروه‌هایی از متصوفه بود که به جای حضور فعال در اجتماع و ایفای مسئولیت‌های اجتماعی، در گوشه‌های خانقاه‌ها به ریاضت می‌پرداختند و زمینه‌ساز رکود و سستی در جامعه می‌شدند. این دو جریان را می‌توان از عوامل فکری افول تمدن اسلامی در قرن‌های بعد به‌شمار آورد.

---

۱- برنارد شاو، (به نقل از: خداپرستی و افکار روز، مهدی بازرگان)

## ۲- نظام حکومتی و سیاسی

در درس قبل، دیدیم که رسول خدا ﷺ عدل و مساوات را اساس زندگی سیاسی و روابط اجتماعی قرار داده، و با رفتار و گفتار خود، به مردم آموخته بود که حاکم و رهبر مسلمین باید بر مبنای قانون الهی و بدون هیچ گونه ستمگری عمل کند. اما زمان کوتاهی پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، شرایط دگرگون شد؛ حاکمان بنی امیه و بنی عباس، که خود را جانشین رسول خدا ﷺ می دانستند، شیوهی سلاطین ایران و روم را در پیش گرفتند و حکومت هایی خودکامه و مستبد تشکیل دادند. توجه آنان به مردم کاهش یافت، چاپلوسان گرد آنان جمع شدند، و حق جویان و عدالت پیشگان منزوی گردیدند و یا در مبارزه علیه ستمگران به شهادت رسیدند.

با وجود این، به علت آموزش های مؤثر قرآن کریم، رسول خدا ﷺ، اهل بیت بزرگوار و یاران با وفای ایشان، و افزایش آگاهی های مردم، ستمگران ناچار بودند برخی ظواهر را مراعات کنند. یزید که می خواست حتی این ظاهرسازی را هم زیر پا گذارد، با قیام تاریخی امام حسین علیه السلام مواجه شد. این قیام بزرگ، با تأثیر عمیق خود ابتدا پایه های حکومت یزید و بنی امیه را ویران کرد و سپس به مدرسه ای دائمی تبدیل شد تا مسلمانان در آن مدرسه، درس جهاد با ستمگران را بیاموزند. حاکمان بنی امیه و بنی عباس هیچ گاه از انتقاد، اعتراض و مبارزه ی آگاهان و اندیشمندان جامعه و در رأس آنان اهل بیت پیامبر ﷺ در امان نبودند. نتیجه این که: تا قبل از ظهور اسلام، مبارزات سیاسی معمولاً میان پادشاهان، سلاطین و رؤسای قبایل برای فتح قلمروی یکدیگر پدید می آمد. اما در دوره ی اسلامی، به علت افزایش آگاهی های مردم از حقوق و مسئولیت های خویش، مبارزه ی مردم با حکومت برای برقراری عدالت شکل می گرفت و وارد معادلات سیاسی میان ملت ها و حکومت ها گردیده بود<sup>۱</sup>.

---

۱- قیام علیه ظلم، قبلاً هم اتفاق افتاده بود، مانند قیام کاوه ی آهنگر علیه ضحاک (البته اگر آن قیام افسانه نباشد). اما این که این گونه قیام ها و مبارزات به یک فرهنگ سیاسی تبدیل شود و جامعه بدان توجه داشته باشد، حقیقی است که در دوره ی تمدن اسلامی به وقوع پیوست.

تحوّل مهمی که پس از ظهور اسلام در نظام سیاسی و اجتماعی رخ داد، توجه به حقوق اقشار مختلف جامعه و تدوین قوانین، از جمله قوانین اقتصادی، قضایی و سیاسی توسط فقیهان بود. منشأ اصلی چنین تحوّل، قرآن کریم بود که مبانی حقوقی، مسئولیت‌ها و قوانین را مشخص کرده بود. سیره‌ی حکومت داری رسول خدا ﷺ و پیشوایان ما، منشأ دیگر این تحوّل بود. عهدنامه‌ی امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر، رساله‌الحقوق امام سجاد علیه السلام از اولین متن‌های مربوط به حقوق اجتماعی به‌شمار می‌آید. تدوین قوانین فردی و اجتماعی توسط فقیهان سبب می‌شد نظام زندگی فردی و اجتماعی در چارچوب معینی قرار گیرد، مفهوم قانون و عمل به قانون، توسعه یابد و نظام حکومتی از شکل ابتدایی آن خارج شود و حالتی پیشرفته‌تر پیدا کند. این در شرایطی بود که جوامع آن روز از قوانین مدوّن که توسط مراکز علمی و تحقیقی تنظیم شده باشد، کم‌تر بهره می‌بردند.

با توجه به مطالب فوق، گزارش زیر را بخوانید و به سؤال‌هایی که در پایان مطرح شده، پاسخ دهید. محتوای این گزارش فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آن‌ها نیست و در هیچ امتحانی نباید از آن‌ها سؤال شود.



از ابتدای حکومت بنی‌امیه تا پایان آن، ده‌ها قیام کوچک و بزرگ اتفاق افتاد و بنی‌عباس با استفاده از همین فضای اعتراض، به کمک ابومسلم خراسانی، بنی‌امیه را شکست دادند و قدرت را به‌دست گرفتند. پس از مدتی که معلوم شد بنی‌عباس نیز از روش رسول خدا ﷺ پیروی نمی‌کنند، بار دیگر مخالفت‌ها آغاز شد و اعتراض‌ها افزایش یافت.

تأثیرگذاری شهادت امام حسین علیه السلام و مقاومت سایر ائمه اطهار علیهم السلام به‌صورت یک جریان مقاومت منفی بزرگ و سراسری در برابر حکومت‌های ظالم درآمد. رفتار مجموعه‌ی اندیشمندان و بزرگان علمی جهان اسلام نشان می‌دهد که تا چه اندازه تحت تأثیر فرهنگ عاشورا بوده‌اند.

ابوحنیفه، رئیس مذهب حنفی، در اواخر حکومت بنی امیه از طرف والی عراق به احراز عالی‌ترین مقام قضایی دعوت می‌شود ولی او قاطعانه رد می‌کند و به خاطر همین عمل شلاق می‌خورد. در زمان منصور، خلیفه‌ی عباسی نیز برای وزارت دادگستری فراخوانده می‌شود، ولی نمی‌پذیرد و تا آخر عمر زندانی می‌شود. مالک، رئیس مذهب مالکی، به خاطر این اعتراض به خلفا که با زور و اجبار نمی‌توان بر مردم حکومت کرد، زندانی شد.<sup>۱</sup>

همین فرهنگ سیاسی قوی که از تعالیم روح‌بخش اسلام نشأت گرفته بود، حکام بنی امیه و بنی عباس را ناچار به ظاهرسازی و مراعات برخی قوانین می‌کرد. آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، وجود شخصیت‌های اندیشمند در جامعه و طرح مباحث عمیق اجتماعی، فضای سیاسی جهان اسلام را از دیگر کشورهای آن روز کاملاً متمایز می‌کرد.

این فرهنگ قوی توانست سرزمین‌های بزرگی مانند ایران، عراق، مصر، شام، عربستان، یمن، آسیای میانه، بخش‌های وسیعی از آفریقا، بخش‌هایی از اروپای شرقی را به صورت یک کشور درآورد و در قالب حکومت واحد، در چند قرن اداره کند. آنچه که در ابتدا قلب مردم سرزمین‌هایی مانند ایران را به اسلام پیوند داد، عدالت اسلامی بود که متأسفانه حاکمان بنی امیه و بنی عباس مسیری در جهت خلاف آن پیش گرفتند. این شیوه‌ی حکومت‌داری به تدریج به جدایی مردم از حکومت انجامید و حکومت مرکزی اقتدار خود را از دست داد. در گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی، حکومت‌هایی محلی سربرآوردند که یا با حکومت مرکزی و یا با خودشان درگیر بودند. نتیجه‌ی این نابسامانی‌ها، خستگی و درماندگی مردم مسلمان و کاهش انگیزه‌های آنان برای جهاد و دفاع از قلمرو اسلامی شد.

همین خستگی‌ها و کاهش انگیزه‌ها، به تدریج زمینه‌ساز بی‌توجهی به تفکر و تعقل و هم‌چنین بسته‌شدن بسیاری از مراکز علمی و منزوی شدن شخصیت‌های ادبی، هنری و علمی گردید.

---

۱- مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، ج ۱۹، ص ۱۱۳

## دو تهاجم بزرگ: در چنین شرایطی و در اواخر دوره‌ی بنی عباس و پس از آن،

دو حمله‌ی وسیع و ویران کننده، یکی به غرب دنیای اسلام و دیگری به شرق آن صورت گرفت. امپراتوری روم به تحریک کلیسا از سال ۴۸۹ هجری (۱۰۹۶ م) به قسمت غربی دنیای اسلام، یعنی سوریه، فلسطین، ترکیه و برخی دیگر از سرزمین‌های مجاور هجوم آورد. این تهاجم آغاز هشت جنگ طولانی و شدید بود که آخرین آن در سال ۶۶۸ هجری (۱۲۷۰ م) رخ داد. این جنگ‌ها که به قصد فتح بیت المقدس از طرف اروپاییان آغاز شد، بالاخره با فرماندهی بی نظیر سردار بزرگ مسلمانان به نام صلاح الدین ایوبی با پیروزی مسلمانان پایان یافت؛ اما بسیاری از امکانات مادی و معنوی دنیای اسلام را از بین برد. از آن جا که در این جنگ‌ها اروپاییان صلیب با خود حمل می کردند، این جنگ‌ها را **جنگ‌های صلیبی** می نامند.



تهاجم ویرانگر دیگر، حمله‌ی مغولان به بخش شرقی و مرکزی دنیای اسلام بود که به تصرف قسمت‌های وسیعی از جمله ایران انجامید. با این که مغولان حاکم بر ایران بعداً به وسیله‌ی ایرانیان، مسلمان شدند و آداب تمدن آموختند، اما ویرانگری‌های ابتدایی آنان به قدری وسیع و عمیق بود که توان تجدید حیات را برای مدتی طولانی از مسلمانان گرفت؛ به خصوص که بیش تر این حملات به سرزمین‌ها و شهرهایی بود که مرکز علم، فرهنگ و دانش در دنیای آن روز بودند. چنگیز فرمانروای قوم مغول، به نیروهایش گفته بود به هر شهری که می‌رسند، هیچ کس را باقی نگذارند؛ مرد و زن، پیر و جوان، کودک و بالغ، آزاد و بنده را بکشند.<sup>۱</sup>

وقتی او به مسجد جامع شهر بخارا درآمد، بالای منبر رفت و دستور سوزاندن شهر را صادر کرد و سربازانش به سوزاندن شهر مشغول شدند. تمام شهر، به جز مسجد جامع که وی در آن بود، سوخت. آن گاه دستور داد صندوق‌های قرآن را به صحن آورند. قرآن‌ها را پاره کردند و صندوق‌ها را آخر چهارپایان ساختند. سپس کودکان و زنان را کشتند و جوانان را باخود بردند تا به عنوان سپر جلوی سپاه خود قرار دهند و به شهر بعدی که سمرقند بود، حمله کنند.

وقتی سمرقند که شهری بسیار باشکوه بود، تصرف شد، تمام اهالی شهر را بیرون کردند، ثروت آن را به غارت بردند، بناها را ویران نمودند، اکثر مردم را کشتند و گروهی را برای کار اجباری با خود بردند.

خوارزم، گل زیبای ماوراءالنهر نام داشت و سرشار از بناهای باشکوه، باغ‌های زیبا، نهرهای روان، ثروت و نعمت، و مشهور به وفاداری به دین بود. مغولان، محله به محله و خانه به خانه آن را سوزاندند. سوختن شهر هفت روز ادامه داشت. مردم را به صحرا بردند و پس از جدا کردن افراد مورد نیاز و به اسیری بردن آنان، بقیه‌ی مردم را که هزاران نفر می‌شدند، به قتل رساندند.

شهر بلخ، دیگر شهر زیبایی جهان اسلام بود. درآمد آن با شهر مکه که زیارتگاه همه‌ی مسلمانان بود مقایسه می‌شد. مغولان این شهر را تصرف کردند، مردم را در دسته‌های صد تا هزار نفری به صحرا راندند و همه را از دم تیغ گذراندند. سپس کتابخانه‌ها، کاروان‌سراها، قلعه‌ها، قصرها و تمامی بناها را به توده‌ای از خاک تبدیل کردند.

مرو که روزگاری پایتخت مأمون و مرکز دنیای اسلام بود، به وسیله‌ی مغولان تصرف شد، چهار شبانه‌روز تخلیه‌ی آن به طول انجامید. نوشته‌اند که به جز چهارصد نفر که اهل حرفه و صنعت بودند، همه‌ی مردم را کشتند. شهر نیز سه روز در آتش می‌سوخت.

نیشابور، ابر شهری بود با چهار دروازه و چهل و دو محله. برخی از محلات آن برابر با برخی از شهرهای متوسط امروزی بود. یکی از نویسندگان، آن را به زُهره‌ی آسمان و یا چشم در چهره تشبیه کرده بود. مردم شهر، پس از مقاومت‌های شدید، شکست خوردند. داماد چنگیز، تمام مردم و جانداران شهر، حتی سگ‌ها و گربه‌ها را قتل عام کرد. سپس دستور داد شهر را چنان ویران کنند که بتوانند روی آن کشاورزی نمایند. این ویرانگری‌ها در بسیاری از شهرهای دیگر مانند کابل، غزنین، قوچان، هرات، دامغان، سمنان و آمل اتفاق افتاد و سپس به استان‌های دیگر سرزمین اسلامی کشیده شد.<sup>۱</sup>

۱- پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۳، ص ۸۰ تا ۸۷

**سؤال:** با توجه به اطلاعاتی که در این قسمت داده شد، به سؤال های زیر

پاسخ دهید:

۱- حاکمان بنی امیه و بنی عباس کدام یک از معیارهای مورد نظر رسول خدا ﷺ را نادیده گرفتند؟

۲- با وجود عملکرد نادرست حاکمان بنی امیه و بنی عباس، چه عواملی سبب شد که تمدن اسلامی تا مدت های طولانی پویایی خود را حفظ کند؟

۳- شیوهی حکومتی این حاکمان چه تأثیری در تمدن اسلامی داشت؟

۴- در چه صورتی مسلمانان می توانستند در مقابل تهاجم مغولان به خوبی استقامت کنند؟

### ۳- فرهنگ و هنر

دعوت پیامبر اکرم ﷺ با نزول کتابی آغاز شد که از جنبه‌ی ادبی و هنری معجزه بود. آیات این کتاب الهی چنان زیبا بود که شنوندگان صاحب ذوق را از خود بی خود می ساخت و مجذوب خود می کرد.

سخنان و نامه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام، که بعدها بخشی از آن در کتاب نهج البلاغه گردآوری شد، دومین اثر هنری - ادبی بود که بزرگ‌ترین ادیبان به اقتباس از آن پرداختند. بدین گونه بود که هنر و ادب در تمدن اسلامی برمحور معانی متعالی، اخلاق و عدالت پدید آمد و با همه‌ی تنوعی که بعدها پیدا کرد، عموماً در همین مسیر پیش رفت. «مصحف قرآن» و «مکان‌های مذهبی»، جلوه‌گاه اصلی انواع گوناگون هنر و ادب بودند. شعر، داستان سرایی و قصه‌نویسی، خوش‌نویسی، نقاشی، معماری، تذهیب‌کاری، خاتم‌کاری، معرق‌سازی، کتیبه‌نویسی، فرش‌بافی، صنایع دستی، منبت‌کاری و ملیله‌دوزی از جمله‌ی این هنرها بود.

در واقع هنر در دنیای اسلام، پناهگاهی پاک‌تر و مقدس‌تر و نمایشگاهی امن‌تر و سالم‌تر از قرآن و مسجد نداشته است.



از ویژگی‌های مهم هنر اسلامی، حضور آن در متن زندگی مسلمانان بود. همین امر سبب می‌شد که مسلمانان بسیاری از پیام‌های متعالی اسلام را در قالب‌هایی بسیار زیبا و جذاب در مقابل چشمان خود بیابند و از آن‌ها تأثیر بپذیرند.

دو هنر خوشنویسی و معماری، همواره منعکس‌کننده‌ی کلام خداوند در جامعه‌ی اسلامی بوده است. خوشنویسی که هیچ‌گونه سابقه‌ای قبل از اسلام نداشته، بیانگر احساس پاک مسلمانان در قبال آیات زیبای قرآن کریم است. این هنر از محدوده‌ی نوشتن کتاب قرآن کریم فراتر رفت و به تزئین اشیای زندگی روزمره، تزئین مساجد و خانه‌ها راه یافت، به نحوی که کل محیط ظاهری زندگی اسلامی به برکت این هنر، تجلی‌گاه کلام خداوند شد.

هنر معماری و شهرسازی نیز به گونه‌ای دیگر حامل پیام‌های اسلامی بود. شهر اسلامی هرگز به نحوی ساخته نشد که بیانگر مخالفت و قهر انسان با طبیعت باشد؛ بلکه به عکس، همواره همساز و همسو با نیروها و عناصر طبیعت بنا شده است.



پیشگامان کهن الهی که برودکنی روست



در ساختن این شهرها حداکثر استفاده از نور، باد، سایه، درخت و موادی که در دسترس بوده به عمل آمده است. شهرهای سنتی اسلامی یا بیش تر سفیدرنگ است، مثل شمال آفریقا یا حتی جنوب اسپانیا، و یا به رنگ خاک و زمین، مثل شهرهای ایران و سرزمین های همجوار آن. این دو رنگ تداعی کننده ی حسّ ثبات و آرامش است. شهر اسلامی تهییج کننده و اضطراب انگیز نیست. و این با آرامشی که لازمی توجه به معنویت است، هماهنگی دارد. با این حال، درون خانه ها، سرشار از رنگ ها، آجرها، کاشی کاری های رنگارنگ یا حیاط های پرگل و درخت است. کلّ زیبایی شهر اسلامی متوجه درون آن است، نه بیرون آن. بیرون خانه ها چندان تفاوتی با هم نداشت و شاید این امر مانع از آن بود که مردم نسبت به هم احساس نابرابری شدید کنند.

شهر اسلامی را باید یکی از دستاوردهای هنر اسلامی دانست و از بین رفتن آن را در خلال قرن گذشته باید یکی از بزرگ ترین مصایبی شمرد که در نتیجه ی استیلاي استعمار غرب گریبانگیر جهان اسلام گردیده است.

نکته ی مهم دیگر این است که در دوره ی اسلامی تفکیکی میان هنر و صنعت نبوده است. به همین جهت، نیازی نبود که مردم برای دیدن هنر به موزه ها یا مکان خاصی بروند، بلکه آن را همواره در زندگی خود می یافتند و از آن لذت می بردند.

معماری خانه ها، ظروف آشپزخانه، حیاط منزل، فرش اتاق ها و به خصوص لباس مردان و زنان، همه و همه تجلی گاه هنر اسلامی بود.

در میان اسباب مربوط به زندگی، هیچ چیزی به اندازه ی لباس که نزدیک ترین چیز به بدن انسان است، بر روح او تأثیر نمی گذارد. مسلمانان در سرزمین های مختلف، با توجه به سرمشق های مستقیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و توجهی که به متانت، حیا و سادگی داشتند، انواع گوناگونی از لباس های زیبای مردانه و زنانه را ابداع کرده اند که همواره حافظ نجابت آن ها بوده است. این لباس ها به نحوی طراحی و دوخته شده که شأن و شرافت ظاهر اندام و حرکات بدن بشر به عنوان مخلوق خداوند و خلیفه ی او در روی زمین کاملاً محفوظ بماند و در عین حال به نیایش ها و عبادت های جمعی زیبایی ببخشد.



کنار گذاشته شدن لباس های اسلامی، هم چون از دست رفتن معماری و بافت شهری اسلامی، خسارتی بزرگ برای جامعیت تمدن اسلامی بود که مسلمین از ابتدای تاریخ اسلامی در آغوش آن زیسته و تنفس کرده اند.<sup>۱</sup>

خوب است بدانیم در هنر دوره ی اسلامی، به دو اصل توجه ویژه ای شده است: اول دوری از کارهایی که می تواند آمیخته با شرک شود و یادآور اندیشه های شرک آمیز باشد.

اصل دوم رعایت عفاف و حفظ حریم زن و خودداری از فساد

اخلاق. در دنیای اسلام نقاشی و تصویرگری انسان عریان یا نیمه عریان یا کنده کاری صحنه های غیراخلاقی وجود ندارد. لباس های بسیار متنوع و هنرمندانه ای در نقاط مختلف جهان اسلام برای زنان وجود داشته که در عین زیبایی، از عفاف آنان حفاظت می کرده است. نقاشی ها و تصویرهای فسادانگیز و شهوت زابا به ندرت در تابلوها، کتاب ها و معماری ها به چشم می خورد.

## عبرت

آنچه در صفحات قبل آمد، گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی، در دوره ی شکوفایی تمدن اسلامی در سه حوزه ی «علم و شاخه های آن»، «نظام حکومتی و سیاسی» و «ادب و هنر» بود. این دوره با ظهور اسلام آغاز شد و به سرعت راه شکوفایی را پیمود و در قرن های سوم تا قرن هفتم هجری در اوج خود قرار داشت. اما در همین قرن ها به تدریج راه سرانحسبی پیش گرفت و گرچه در دوره ی صفوی با فزاینده ای همراه بود، در قرن های دوازده و سیزده هجری به پایین ترین درجه ی خود رسید. سؤال اصلی این است که چه عواملی زمینه ساز افول تمدن اسلامی شد؟ آیا این عوامل به دین اسلام مربوط می شد یا به رفتار مسلمانان؟ این عوامل مربوط به داخل جهان اسلام بود یا بیرون آن؟ با توجه به آنچه در این دو درس خوانده اید، نظر خود را بیان کنید.

۱- قسمتی از عبارات های مربوط به «ادب و هنر» از کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد» از سیدحسین نصر، صص

۱۶۳ تا ۱۶۷، گرفته شده است.

## عوامل درونی:

.....

.....

.....

.....

.....

## عوامل بیرونی:

.....

.....

.....

.....

.....

برای این که ما مسلمانان بتوانیم بار دیگر تمدن اسلامی را احیا کرده، به جایگاه مناسب خود در جهان برسیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

### اقدامات:

..... ۱-

..... ۲-

..... ۳-

..... ۴-

..... ۵-





\* با توجه به گزاشی که در سه حوزه از تمدن اسلامی داده شد، وضعیت پیش آمده در این سه حوزه را با معیارهای شش گانه تطبیق دهید و چگونگی مطابقت یا عدم مطابقت آن را بیان کنید.

علم و شاخه های آن	نظام حکومتی و سیاسی	فرهنگ و هنر	معیار اول
			معیار دوم
			معیار سوم
			معیار چهارم
			معیار پنجم
			معیار ششم



۱- بدون تردید، کتاب «قانون» ابن سینا در پزشکی، یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های تخصصی جهان بوده که چند قرن در دانشگاه‌های بزرگ دنیا تدریس می‌شده است. پزشکی، مانند هر علم تجربی دیگر، به سرعت پیش می‌رود و دانش‌های قبلی، جای خود را به دانش‌های نوین می‌دهد. به همین دلیل، ممکن است بخش زیادی از کتاب قانون فقط در تاریخ پزشکی مطرح باشد، اما این کتاب، دارای ویژگی‌هایی است که نشان دهنده‌ی دیدگاه عمیق این متفکر بزرگ اسلامی است. او علم پزشکی را به عنوان علم درمان تعریف نمی‌کند، بلکه به جنبه‌ی بهداشتی آن توجه دارد و آن را «علم شناختن حالات بدن آدمی و نگه داشتن آن در بهترین حالت از سلامتی» تعریف کرده است. جالب توجه این که این بخش از نظرات ابن سینا برای پژوهشگران جدید غرب شگفت‌انگیز بوده است. یکی از این پژوهشگران در این باره می‌گوید:

وی برای بهداشت و نگه‌داری تندرستی، علاوه بر روش صحیح تغذیه، بخش مفصلی را مانند دانشمندان امروزی، به ورزش اختصاص داده، و درباره‌ی حرکات مختلف ورزش و نرمش بحث کرده است و می‌نویسد:

«ورزش حرکتی ارادی است که آدمی را به دم و بازدم بیش‌تر وادار کند و اگر در زمان معین و با روش درست باشد، می‌تواند جانسین معالجات دارویی شود. دو نوع ورزش داریم: یکی فعالیت‌های روزانه‌ی آدمی است و دیگر، فعالیتی است که به منظور خاص ورزش انجام می‌شود و مقصود ما از ورزش همین است. این ورزش اقسامی دارد و شامل ورزش ملایم یا تند می‌شود؛ کشتی گرفتن، دویدن، پیاده‌روی سریع، تیراندازی، پرتاب وزنه، قایقرانی، شمشیربازی، پرتاب نیزه، شنا و... از ورزش‌های سخت و تند می‌باشند. از ورزش‌های ملایم، می‌توان تاب خوردن، اسب‌سواری آرام و... را نام برد».

وی پس از شرح برخی دیگر از ورزش‌ها و نرمش‌ها پیشنهاد می‌کند که ورزش‌ها متنوع باشد و به یک ورزش خاص اکتفا نشود: «هر اندامی ورزش مخصوص دارد. ورزش سینه و اندام‌های تنفس، ورزش برای شادابی پوست و زیبا شدن رنگ پوست و مانند آن.» از نظر او، تاب خوردن مناسب کسانی است که با تب ضعیف شده‌اند یا

دوره‌ی نقاقت را می‌گذرانند. قایق سواری برای فلج حاصل از سکته‌ی مغزی مفید است و ...»

وی می‌گوید: «بهترین زمان ورزش، پس از هضم غذا و دستشویی رفتن است. بهتر است هنوز اندکی غذا در معده باشد.»

وی هم‌چنین درباره‌ی حمام کردن و جنبه‌های درمانی آن و رابطه‌اش با ورزش توضیح می‌دهد. علاوه بر این، در بخش هفتم از کتاب چهارم قانون، از بهداشت زیبایی بحث شده است. وی جزئیات متعددی را درباره‌ی موها و راه‌های درمان ریزش مو و سفید شدن مو و پوسته‌پوسته شدن پوست سر توضیح داده و از رنگ‌های مو سخن گفته است. سپس به زیبایی پوست توجه کرده و راه‌های حفظ لطافت و زایل کردن جوش‌ها و لکه‌ها و ترک‌خوردگی‌های دست و پا را نشان داده است.<sup>۱</sup>



رایج بودن این گونه بحث‌ها در میان مسلمانان و طبیبان مسلمان، نشانه‌ی اعتدال حاکم بر فرهنگ اسلامی بوده است. ابن سینا که خود یک فیلسوف و حکیم مسلمان بوده با این دقت به جنبه‌های جسمی و سلامتی و لذت‌های زندگی دنیایی توجه نموده و مردم را به رعایت آن‌ها تشویق کرده است.

۲- امروزه، کم و بیش با داستان‌های علمی تخیلی، مانند داستان‌های ژول ورن، جان کریستوفر، لستر دل ری و ایزاک آسیموف آشنا هستیم. این داستان‌ها نشانه‌ی روحیه‌ی علمی و اشتیاق فراوان برای رسیدن به کشفیات علمی جدید بوده است. برخی از همین داستان‌ها، زمینه‌ی چنین کشف‌هایی بوده‌اند. این داستان‌ها تفاوت زیادی با داستان‌های افسانه‌ای دارند؛ در این داستان‌ها راه‌حل‌هایی علمی که هنوز تجربه نشده، پیشنهاد می‌شود، نه راه‌حل‌های جادویی و غیرممکن؛ مانند زبرداری‌های کنونی که قبلاً در داستان‌های علمی مطرح شده بود.

روحیه‌ی علمی مسلمانان سبب شده بود که آنان نیز به این گونه داستان‌ها بپردازند و پیشتاز داستان علمی تخیلی درباره‌ی هواپیما باشند. طرحی که گرچه ساده

۱- متفکران اسلام، بارون کارادووو، ج اول، بخش دوم، ص ۲۵۳ به بعد

است، اما کاملاً از علم مکانیک کمک می‌گیرد و در بردارنده‌ی این پیام است که با توسعه‌ی علم مکانیک می‌توان به هواپیما رسید. در داستان «ملک و شاهزاده خانم» که قصه‌های ۲۲ تا ۲۹ کتاب «هزار و یک شب» را شامل می‌شود، صندوق پرنده‌ای به شکل کبوتر و با بال‌های باز ساخته می‌شود که درازای آن حدود سه متر و پهنای آن حدود چهار متر است. بال دارد و چرخ‌ها و فنرهایی در آن به کار رفته است. در آن می‌نشینند، آن را به کار می‌اندازند و به پرواز درمی‌آورند. در این کتاب می‌خوانیم: «روز ششم که کار صندوق به پایان رسید، آن را با یک قالبی ایرانی فرش کردند و به صحرا بردند. چون سازنده‌ی صندوق در آن نشست، فنری را به حرکت درآورد. دستگاه بلافاصله از زمین بلند شد و با سرعتی باورنکردنی هوا را شکافت و بالا رفت. سازنده طرز کار آن را به شاه چنین آموخت: «اگر این پیچ را بگردانید، به جانب راست خواهید رفت و با گرداندن آن یک، به جانب چپ حرکت خواهید کرد. با دست زدن به این فنر، به سمت بالا اوج می‌گیرید و با دست زدن به آن یک، فرود خواهید آمد.»

بعد از پرواز، پادشاه احساس خود را چنین بیان می‌کند: «صندوق کاملاً در اختیار من بود و هرگونه که می‌خواستم حرکت می‌کرد.» سرعت آن از باد بیش‌تر بود. این هواپیما کاربردهای مختلف داشته است. در یک داستان، برای عبور از دیوارهای بلند کاخ استفاده شده و در داستان دیگری از آن بر سر دشمنان سنگ باریده‌اند.

بارون کارا دووو، نویسنده‌ی فرانسوی می‌گوید: «پیش‌بینی درباره‌ی اختراعی که باید در آینده صورت بگیرد، از این بهتر نمی‌شود. از توجه به این گونه داستان‌ها در تاریخ علم نباید غفلت شود. از این‌ها، طرز کار اندیشه در جستجوی پیشرفت و تخیل پیش از واقعیت آشکار است و نماینده‌ی میل شدید ذهنی آدمی است که راه اکتشافات آینده را هموار می‌کند.»<sup>۱</sup>

۳- مسلمانان، به خصوص در چهار، پنج قرن اوّل ظهور اسلام، از پیامبر اکرم ﷺ آموخته بودند که هم برای زندگی این جهان باید تلاش کرد و هم برای

۱- متفکران اسلام، بارون کارادووو، جلد اول از بخش دوم، ص ۱۸۶ و ۱۸۷



آخرت. پیام‌هایی چون «الدنیا مزرعةُ الاخره: دنیا کشتزار آخرت است.»، «مَنْ لا معاشَ له لا معادَ له: کسی که زندگی دنیایی او نامناسب است، آخرت خوبی هم ندارد»، «كاد الفقرُ أنْ يكونَ كُفراً: چیزی نمانده که فقر به کفر بینجامد»، «آن چنان برای دنیای خود بکوش که گویی همواره در دنیا خواهی بود و آن چنان برای آخرت تلاش کن که گویی فردا خواهی مُرد.»، انگیزه‌ای شده بود که مسلمانان به دنبال زندگی خوب و مناسب باشند و شهرهایی با بازارهای بزرگ، کالاهای مختلف، ساختمان‌های زیبا و سایر امکانات لازم جهت زندگی آن روز بسازند.

اروپاییان قرون وسطی، وقتی به تدریج با مسلمانان آشنا شدند، این اخلاق مسلمانان بر آن‌ها نیز تأثیر گذاشت و حتی ادبیات آن‌ها را هم متحول کرد. توجه داشته باشیم که جنگ‌های صلیبی، جنگ‌هایی عادی نبودند؛ این جنگ‌ها، برای اروپائیان، بیش‌تر حالت مهاجرت داشت. بدین صورت که بسیاری از مسیحیان معتقد، بنا به حکم پاپ برای مبارزه با مسلمانان از غرب اروپا با خانواده‌ی خود راه افتادند و به شرق آمدند و در مناطقی مانند قسطنطنیه، سوریه و فلسطین ساکن شدند و مدت زیادی در این مناطق ماندند و جنگیدند. این مسیحیان، گاه تا چند نسل در این مناطق بودند. زیرا این جنگ‌ها حدود ۲۰۰ سال (از قرن یازدهم تا اوائل قرن سیزدهم) طول کشید. در آخر که کاملاً شکست خوردند، بسیاری از آن‌ها به اروپا بازگشتند و آداب و فرهنگ مسلمانان را، بدون این که توجه داشته باشند، با خود به اروپا بردند. بخشی از این فرهنگ که برای آن‌ها نو بود، فرهنگ توجه به زندگی دنیا و استفاده از نعمت‌ها و زیبایی‌های آن بود. یکی از آثار حمله‌ی مغول و کشتار وحشیانه‌ی آنان، شیوع روح افسردگی، عزلت، گوشه‌گیری، درون‌گرایی، تصوف و بیزاری از دنیا بود که وارد جامعه‌ی اسلامی شد.

یک خانم آلمانی کتابی به نام «خورشید الله بر چهره‌ی غرب می‌درخشد»، نوشته است که حاوی گفت‌وگوی وی با یکی از دوستانش می‌باشد. در این گفت‌وگو اصطلاحاتی را به کار می‌برد که همه‌ی آن اصطلاحات، از دنیای اسلام وارد زبان آلمانی شده است. اصطلاحاتی از قبیل: «کافه» که از قهوه گرفته شده، «بنان» یا «بنانه» که از بنان الموز گرفته شده و به معنای موز به کار می‌رود، «لُ کاروان سرای» که لُ مربوط به زبان خودشان است و کاروان سرای آن از شرق گرفته شده است، و

«مگزَن» که از مخازن و جمع مخزن است. جالب این که واژه‌ی مخزن به اروپا رفته و تبدیل به مگزَن شده و کلمه‌ی مگزَن، دوباره به شرق برگشته و مبدل به مغازه شده است.


در این مکالمه‌ی دو ساعته که این دو خانم به آلمانی حرف می‌زنند، یکسره از لغات عربی، فارسی و ترکی استفاده می‌کنند و این استفاده به گونه‌ای است که اصلاً احساس غیرآلمانی بودن نمی‌کنند و این نشان‌دهنده‌ی رسوخ این کلمات در زبان آلمانی است.<sup>۱</sup>

در زمانی که اروپا در آغاز پیشرفت قرار گرفته بود، برای فروش کالای خود، از مارک‌های قلبی که نشان‌دهنده‌ی تولید آن کالا در جهان اسلام بود، استفاده می‌کردند. حتی صلیب‌هایی با نشان «الله» مربوط به آن دوره دیده شده تا تولیدکنندگان به خریداران بقبولانند که این جنس از سرزمین اسلامی آمده است!<sup>۲</sup> این شواهد نشان‌دهنده‌ی عمق تأثیرگذاری تمدن اسلامی و نقش آن در تحول اروپا از تمدن قرون وسطی به تمدن جدید بوده است.



---

۱ و ۲- ویژگی‌های قرون جدید (مجموعه آثار ج ۳۱)، دکتر علی شریعتی ص ۱۱۱ و ۱۱۲



باور کنیم رجعت سرخ ستاره<sup>۱</sup> را  
میعاد دستبرد<sup>۲</sup> شگفتی دوباره را  
باور کنیم رویش سبز جوانه را  
ابهام مردخیز غبار گرانه را  
باور کنیم ملک خدا را که سرمد است  
باور کنیم سگه به نام محمد ﷺ است

\* \* \*

راوی به فتح، فتح نمایان به آسمان  
راوی به تین و زیت به افسانه‌ی زمان<sup>۳</sup>  
راوی بخوان به خواندن احمد ﷺ در اعتلا  
بر بام آسمان، شب معنی، شب «حرا»  
راوی بخوان که افسر سیارگان مه است  
راوی بخوان که مهدی موعود ﷺ در رآ است  
رجعت سرخ ستاره - علی معلم

---

۱- منظور از ستاره، حضرت مهدی ﷺ است.

۲- هنرنمایی

۳- کلمات فتح، آسمان، تین، زیت و افسانه‌ی زمان اشاره به عبارات‌های قرآنی اذاجاء نصرالله و الفتح، والسماء، والتین و

الزیتون و والعصر دارد. افسانه در اینجا به معنی امر عظیم و شگفت است.



درس نهم  
نگاهی به تمدن  
جدید

اروپا شاهد سه تمدن بوده است: تمدن اول مربوط به قبل از میلاد حضرت مسیح ﷺ که در قرن های ششم تا چهارم قبل از میلاد، در اوج خود بود. تمدن دوم، در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز حاکمیت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم، آغاز شد و تا قرن های پانزدهم و شانزدهم ادامه یافت. تمدن سوم با افول قدرت کلیسا در همین قرن ها شروع شد و هم چنان ادامه دارد. در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف علت های پیشرفت و افول آن پرداختیم. در این درس، مروری بر تمدن جدید داریم تا ببینیم این تمدن تا چه میزان با معیارهای الهی مطابقت دارد و آیا می تواند بستر و فضای مناسبی برای حرکت تکاملی انسان باشد یا نه؟

## زمینه های پیدایش تمدن جدید

قبل از بررسی ویژگی های تمدن جدید، خوب است به اختصار زمینه های پیدایش آن را مطالعه کنیم.

تمدن دوم که به تمدن دوره ی قرون وسطی مشهور است، با

کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت پرستی و روی آوردن به مسیحیت آغاز شد. در قرن چهارم میلادی، دین مسیحیت،

دین رسمی امپراتوری روم شد که تقریباً سراسر

اروپا را در اختیار داشت. مبلغان مسیحی

تشکیلات تبلیغی پیچیده و وسیعی را تأسیس

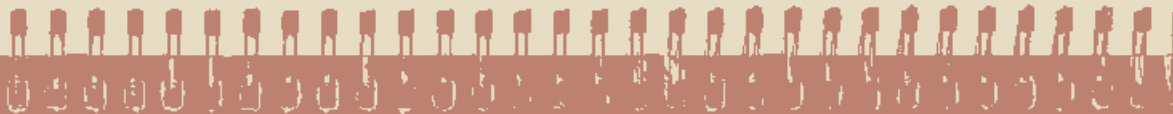
کردند که وظیفه ی تبلیغ اعتقادات مسیحی را

برعهده داشت. آنان اعتقادات خاصی را که از نظر خودشان اعتقادات رسمی

مسیحی بود، تبلیغ می کردند و معتقد بودند که آدم در بهشت اولیه مرتکب

گناه شده است و این گناه به فرزندان آدم نیز سرایت کرده و هر کسی با گناه

اولیه به دنیا می آید. بنابراین هر کودکی را پس از تولد باید شست و شو داد تا



از آن گناه پاک شود. همچنین اعتقاد داشتند مسیح علیه السلام نیز زندگی خود را به عنوان تائوان گناهان بشریت، فدا کرد و به دار آویخته شد.<sup>۱</sup>

اعتراف به گناهان در حضور کشیش، آیین دیگری بود که میان مسیحیان رواج یافت. برای این کار اتاق ویژه‌ای در کلیسا ساخته شد که محل توبه کردن بود. آنان معتقد بودند که با اعتراف شفاهی گناه کار، توبه کننده آمرزیده می‌شود و عفو ابدی را به دست می‌آورد.<sup>۲</sup> وظیفه‌ی دیگر کلیسا، دادن غسل تعمید به این توبه‌کنندگان بود.<sup>۳</sup> این گونه آیین‌ها سبب سست شدن رابطه‌ی خصوصی مردم با خدا، و واسطه قرارگرفتن کشیشان گردید. بسیاری از کشیشان در این دوره به فروختن بهشت پرداختند و در عوض بخشش گناه، پول‌های کلان دریافت کردند. آیین دیگر، ازدواج مسیحی بود. آنان معتقد بودند که پس از ازدواج، امکان جدایی زن و شوهر نیست و پیوندشان باید ابدی باشد.<sup>۴</sup> زن حق مالکیت ندارد و باید نام خانوادگی وی به نام خانوادگی شوهر تغییر یابد. این تغییر نام، هنوز هم در اروپا رایج است. عبادت و راز و نیاز با خدا مخصوص به روز معینی در هفته و در محل کلیسا است. کشیش‌ها حق ازدواج نداشتند و تا آخر عمر مجرد می‌ماندند. آنان ازدواج را امری دنیایی و پست تلقی می‌کردند.

پاپ، عالی‌ترین مقام کلیسا بود و خطاناپذیر تلقی می‌شد.<sup>۵</sup> سایر کشیش‌ها از طرف پاپ منصوب می‌شدند. دستگاه کلیسا بزرگ‌ترین قدرت مالی امپراتوری بود. دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها را در اختیار داشت و زیر نظر خود اداره می‌کرد. از این رو، کلیسا، نه تنها مرکز قدرت مادی، بلکه قدرت معنوی امپراتوری به حساب می‌آمد. پذیرش عقاید رهبران کلیسا درباره‌ی هر موضوعی، حتی موضوعات علمی، ضروری بود و مخالفت با آن کفر تلقی می‌شد. تفکر و تعقل فقط برای فهم و درک تعلیمات رهبران مسیحیت مورد قبول بود. معمولاً به عقل و عقلانیت کمتر توجه می‌کردند و

۱- آیین کاتولیک، جورج برانتل، ص ۱۰۷ (می‌دانیم که قرآن کریم کشته شدن حضرت مسیح را مردود می‌شمارد و اعلام می‌فرماید که: او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه آنان به اشتباه افتادند - نساء، ۱۵۶. این مطلبی است که یکی از حواریون مسیح علیه السلام، یعنی «برنابا» نیز بر آن آگاهی داشت و بسیار کوشید که مانع آن برداشت اشتباه شود. رجوع کنید به مقدمه‌ی کتاب انجیل برنابا.) ۲- آیین کاتولیک، ص ۱۳۸ - ۳ همان، ص ۱۳۴ - ۴ همان، ص ۱۴۳ - ۵ همان، ص ۱۶۹

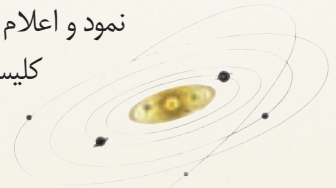
معتقد بودند تعقل با ایمان سازگاری ندارد و مانع تقویت آن می‌شود<sup>۱</sup>. از آن جا که رهبران کلیسا نظریات دانشمندان گذشته درباره‌ی زمین، خورشید، ستارگان و مانند آن را پذیرفته بودند، مخالفت با آن نظریات را مخالفت با دین مسیح می‌پنداشتند و مانع نشر نظریات جدید می‌شدند. با این که کلیسا، خود ثروتمندترین مالکان بود، اما مردم را به دوری از دنیا و زهد نسبت به مواهب طبیعی و نعمت‌های الهی تشویق می‌کرد. همین امر سبب بی‌توجهی مردم به کار و فعالیت و بهبود زندگی شد و انگیزه‌ها را برای پیشرفت کاهش داد.

علی‌رغم این نقایص، این تمدن برخی آثار مثبت نیز به همراه داشت؛ اعتقاد به بت‌پرستی را در اروپا از بین برد و مردم به یک دین الهی معتقد شدند، سبب اتحاد و یک‌پارچگی اروپا شد، بناهای عظیم و باشکوه مذهبی ساختند، کتاب‌هایی در اخلاق، معنویت و فرهنگ به نگارش درآوردند و آثار هنری بزرگی پدید آوردند. هم‌چنین از قرن هشتم میلادی به بعد مدرسه‌ها و دانشگاه‌هایی برای آموزش اعتقادات دینی تأسیس کردند. اما آیین‌ها، اعتقادات و آداب و رسوم ساخته‌ی کلیسا به تدریج اروپا را با فقر، فساد در نظام اداری، عقب‌ماندگی و مشکلات دیگر دست به گریبان کرد. برخی از رهبران روشنفکر کلیسا و بسیاری از اندیشمندان، به دنبال چاره برآمدند و برای رسیدن به راه‌حل مناسب، به مطالعه و تحقیق دست زدند.

از طرف دیگر، حدود قرن هفتم میلادی، یعنی در دوره‌ی ثبات و استحکام تمدن مسیحی قرون وسطی، در همسایگی آن، تمدن اسلامی متولد شد، و در دو سه قرن بعد به مرحله‌ی شکوفایی و شادابی رسید و بر محیط‌های پیرامون خود پرتو افکند. روشن است دستاوردهای این تمدن موجب جذب آن دسته از اندیشمندان و روشنفکران اروپایی شد که به دنبال راه چاره بودند. آن‌ها با شور و شوق فراوان برای تحول در جامعه‌ی خود از ثمرات تمدن اسلامی بهره‌برداری نمودند؛ کتاب‌های دانشمندان مسلمان به سرعت ترجمه شد، علاقه‌ی به پژوهش و آزمایش و تجربه افزایش یافت، نقادی رهبری کلیسا شروع شد، حقوق و قانون مورد توجه واقع گردید و خردورزی در دستور کار قرار گرفت.

۱- عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و سایر نویسندگان، ص ۷۰

وقتی کپرنیک<sup>۱</sup>، ستاره‌شناس لهستانی، تصویر جدیدی از منظومه‌ی شمسی ارائه نمود و اعلام کرد زمین به دور خورشید می‌چرخد، با مخالفت کلیسا مواجه شد. زیرا کلیسا عقیده‌ی بطلمیوس را درباره‌ی زمین مرکزی پذیرفته بود و آن را مقدس می‌شمرد. حتی، لوتر<sup>۲</sup>، کشیش اصلاح طلب آلمانی گفت: «مردم گوش به سخنان ستاره‌شناس تازه کاری داده‌اند که می‌خواهد ثابت کند زمین در گردش است، نه آسمان‌ها یا فلک و خورشید و ماه ... این دیوانه قصد دارد به کلی، طرح و اساس نجوم را وارونه سازد.»<sup>۳</sup> یکی دیگر از پیشوایان اصلاح طلب مسیحی به نام کالون<sup>۴</sup> با اشاره به جمله‌ای در کتاب مقدس که روح القدس می‌گوید «دنیا نیز بر جای خود ثابت است و نمی‌توان آن را به حرکت آورد»، گفت: «کیست که جرأت کند مقام کپرنیک را برتر از مقام روح القدس بداند؟»<sup>۵</sup> خواندن کتاب کپرنیک بارها توسط هیأت داوران وابسته به کلیسا ممنوع اعلام شد. بعدها نیز که گالیله و کیپلر به تأیید همین نظر پرداختند، توسط کلیسا محکوم شدند و برای نجات جان خود از مجازات اعدام مجبور به پس گرفتن نظر خود گردیدند.



با این که در این تحولات، بسیاری از کشیشان و روحانیان مشارکت داشتند، اما سرسختی رهبران کلیسا در مقابل نظریات جدید، سبب پیدایش این عقیده شد که دین با خردورزی و علم مخالف است و مانع تعقل، تجربه، قانون و حقوق انسان‌هاست. همین امر سبب شد که هم‌چون قرون وسطی، بار دیگر میان تعقل، تجربه و حقوق انسان‌ها با دین مسیحیت ناسازگاری پدید آمد و بر خلاف آن دوره، این بار اندیشه‌های دینی به حاشیه رانده شد و تمدن جدید اروپا بدون حضور فعال دین و در مقابل آن شکل گرفت.



۱- ۱۵۲۳-۱۴۷۳ میلادی ۲- ۱۵۴۶-۱۴۸۴ میلادی ۳- تاریخ تمدن ویل دورانت، چاپ اقبال،

ج ۲۰، ص ۳۹۶ ۴- متوفی ۱۵۶۴ ۵- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۲۰، ص ۳۹۶



## بنیادهای تمدن جدید

اکنون اروپا قرن بیستم میلادی را پشت سر گذاشته و وارد قرن بیست و یکم شده است. حدود چهار قرن از تمدن جدید می‌گذرد و بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی آن پدیدار شده است؛ می‌توان آن‌ها را برشمرد و درباره‌ی آن‌ها داوری کرد. شاید حدود چهار قرن پیش، برای معماران تمدن جدید پیش‌بینی این پیامدها سخت و مشکل بود. ما مسلمانان، مانند سایر امت‌ها و ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم؛ هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم و هم می‌توانیم بر آن تأثیر بگذاریم. هر قدر که توانمندی، هوشیاری و کرامت نفس ما بیشتر باشد، قدرت تأثیرگذاری ما افزایش می‌یابد. داوری درباره‌ی این تمدن، نه تنها حق ما، که مسئولیت ماست. برای داوری صحیح و منصفانه، ضروری است ابتدا نگرش غالب و عمومی سازندگان این تمدن و بنیادهای فکری آنان را بشناسیم و سپس به گسترده‌ترین حوزه‌های این تمدن نظر کنیم و پیامدهای آن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. در پرداختن به بنیادی‌ترین موضوعات، دیدگاه تمدن جدید به جهان، انسان و دین را مرور می‌کنیم.<sup>۱</sup>

جهان، در این دیدگاه، بیشتر منحصر به همین جهان مادی است. مراتب غیب عالم یا انکار می‌شود و یا اگر انکار نشود، ارتباطی با جهان طبیعت ندارد. گویی خداوند این جهان را آفریده و مانند یک ساعت آن را برای همیشه تنظیم کرده و به خود واگذار نموده است. گویی خداوند از جهان طبیعت غایب است و هیچ نظارت و دخالتی در آن ندارد.

انسان نیز در این دیدگاه، یک موجود زنده‌ی طبیعی، مانند دیگر موجودات زنده‌ی شناخته شده، ولی پیچیده‌تر است، با یکسری نیازهای طبیعی و مادی. از بُعد معنوی و فطرت الهی او، که او را مسجود فرشتگان و مقرب پروردگار می‌سازد، خبری نیست. او حق دارد این نیازهای طبیعی و مادی را در هر حدی که بخواهد تأمین کند. آزادی و حق هر کس در برآوردن نیازهای طبیعی و تمایلات مادی را فقط آزادی و حق دیگران

---

۱- آن‌چه در این جا به عنوان نگاه تمدن جدید به جهان، انسان و دین می‌آید، نگاه غالب و حاکم است. در همین دوران متفکرین بزرگی در غرب و سایر نقاط جهان بوده‌اند که نسبت به این تمدن نگاه انتقادی داشته و کتاب‌های فراوانی هم در این باره نوشته‌اند.

محدود می‌کند و خواست انسان محور همه چیز است و هیچ کس، حتی خداوند، محدود کننده‌ی او نیست.

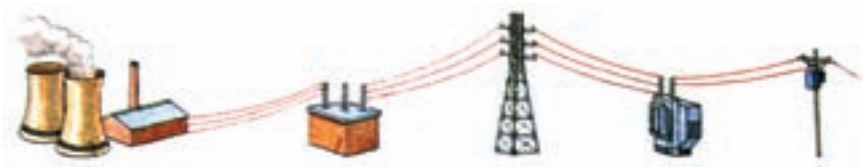
دین در تاریخ تمدن جدید، به خصوص در این چند قرن اخیر، با نگاه‌های متفاوتی مواجه شده است؛ این نگاه‌ها که متأثر از حاکمیت کلیسا در قرون وسطی و در تقابل با اندیشه‌های دینی آن پدید آمده، عموماً نگاهی منفی گراست. یک نگاه غالب و گسترده این است که دین یک امر شخصی است و فقط بخش کوچکی از زندگی هر فرد را که مربوط به عبادت و راز و نیاز با خداست، دربر می‌گیرد و دارای کمترین ارتباط با زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌ها است. برخی دین را فقط دارویی برای درمان بیماری‌های روحی عصر جدید و وسیله‌ای برای آرامش می‌پندارند. برخی نیز هیچ جنبه‌ی مثبتی در دین ندیده و آن را در کنار اموری مانند جادو و خرافه قرار داده و علت عقب ماندگی جوامع تلقی می‌کنند.

## نتایج و پیامدها

در محدوده‌ی این گونه افکار و اندیشه‌ها عناصر تمدن جدید شکل گرفت و شیوه‌ی نوینی از زندگی پدید آورد. این اندیشه‌ها و افکار در همه‌ی عناصر این تمدن و حوزه‌های مختلفش حضور دارد و خود را نشان می‌دهد. در این جا به برخی از این حوزه‌ها می‌پردازیم و نتایج و پیامدهای تمدن جدید را دنبال می‌کنیم.

### ۱- علم و شاخه‌های آن

تولید علم در قرون اخیر، جهشی فوق‌العاده داشته است؛ به طوری که دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. کشف صنعت چاپ، کشف الکتروسیسته، ساخت ماشین، ساخت وسائل ارتباطی مانند: تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه‌اندازی شبکه‌های اینترنت، کشف ویروس و واکسن و معالجه‌ی بیماری‌های واگیردار، پیشرفت در مهندسی پزشکی و ساخت ابزارهای پیشرفته برای جراحی‌های پیچیده، ساخت اتومبیل، هواپیما و قطار، فرستادن سفینه‌های فضایی به آسمان و تحقیق درباره‌ی کرات آسمانی، نظریات و کشفیات جدید در فیزیک، شیمی و سایر علوم تجربی و توانایی استخراج منابع طبیعی مانند نفت، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است. از حدود قرن هیجدهم میلادی به علت همین پیشرفت‌های گسترده در علم، این



احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملت هاست و جامعه‌ای که این راه را بپیماید، کلید خوشبختی را به دست آورده است. پیشرفت علم و ساخت ابزارهای صنعتی پیامدهایی به دنبال داشته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### **الف - توانایی تصرف در طبیعت:** کشف قوانین طبیعی و ساختن ابزارهای دقیق

و کارآمد، سبب شده است که آدمی بتواند در طبیعت تصرف کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد. نفت را از اعماق زمین بیرون آورد، معادن را استخراج کند، کوه‌ها را برای ساختن تونل بشکافد، گیاهان را دست کاری ژنتیک کند، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

البته حرص و طمع برخی از انسان‌ها و استفاده‌ی نابجا از این قدرت، آثار تخریبی فراوانی بر روی کره‌ی زمین برجای گذاشته است و سبب شده که نظم طبیعی آن به هم بخورد، منابع معدنی، که نتیجه‌ی میلیون‌ها سال فعالیت موجودات بوده، رو به پایان گذارد، محیط دریاها و اقیانوس‌ها آلوده گردد، تعادل ترکیبی گازهای جو به هم بخورد، بسیاری از جنگل‌ها از بین برود، مواد بسیار خطرناک و زیان‌آور ساخته شود و بالاخره بیماری‌های جدیدی شایع گردد و ده‌ها مسأله‌ی جدید برای انسان‌ها پدید آید.

### **ب - امکان بهره‌مندی بیشتر از مواهب طبیعی و رفاه مادی:** امکانات زندگی

انسان‌ها با سده‌های قبل به کلی فرق کرده است. امروزه بسیاری از مردم در ساختمان‌های محکم و با دوام زندگی می‌کنند. آسمان خراش‌های ده‌ها طبقه، شهرهای بزرگ را پُر کرده است. وسایل گرم و سردکننده‌ی صنعتی، طبخ‌گاه‌های متنوع با اجاق گاز و دستگاه‌های برقی، آب آشامیدنی تصفیه شده، گردشگاه‌ها و ورزشگاه‌های بزرگ، روشنایی برق، امکان ارتباط با نقاط دوردست و مسافرت‌های آسان و سریع از امکاناتی است که زندگی را بسیار راحت‌تر کرده و مواهب طبیعت را در

اختیار انسان قرار داده است. فقط سردخانه‌های بزرگ، یخچال‌ها و فریزرهای خانگی را در نظر بگیرید. همین لوازم باعث شد که انسان‌ها میوه‌ها و غذاهای فصل‌های مختلف را ذخیره کنند و به نقاطی که آن غذاها و میوه‌ها را ندارند، انتقال دهند و در فصلی که آن غذاها یا میوه‌ها تولید نمی‌شوند، در اختیار مردم قرار گیرند.

**ج - تولید انبوه کالا :** از زمانی که ماشین‌آلات صنعتی ساخته شد و در خدمت تولید کالا درآمد، تولید انبوه آغاز شد. این تولید فراوان، گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران با استفاده از جاذبه‌ی تبلیغات، نیازهای کاذب در مردم به وجود آوردند تا آنان را به تنوع طلبی بکشانند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش دهند تا خودشان به سود بیشتری برسند. تولید انبوه، بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط زیست انجامید و سبب شد که در سراسر دنیا زباله‌های زیاد تولید شود و محیط زیست به شدت آسیب ببیند. البته آسیب اصلی مربوط به دل مشغولی دائمی مردم به کالاهای متنوع و گوناگونی می‌شود که همه روزه وارد بازار می‌گردد و ذهن و فکر آن‌ها را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیازهای خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

امروزه اندیشمندان دلسوز در غرب و شرق جهان نگران آینده‌ی انسان و خطرهای تهدیدکننده‌ی وی هستند و به بررسی این سؤال‌ها می‌پردازند که آیا این تنوع سرسام‌آور پاسخی به نیازهای واقعی مردم است یا تأمین‌کننده‌ی خواست سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان صنایع برای کسب درآمد بیشتر؟ آیا این شتاب سریع در مصرف کردن منابع طبیعی نشانه‌ی خودخواهی انسان امروز و بی‌توجهی به نسل‌هایی که در سال‌های متمادی آینده حق زندگی کردن بر روی زمین را دارند، نیست؟

سؤال مهم دیگر این است که آیا این گونه توجه به علم تجربی، آرامش و آسایش انسان امروز را در پی داشته است یا فقط به رفاه عده‌ای محدود از مردم دنیا کمک کرده و اکثریت انسان‌ها را هم‌چنان در فقر و نیازمندی نگه داشته است؟



\* گسترش علم و پیامدهای آن در تمدن جدید را با معیارهای تمدن متعالی تطبیق دهید و ببینید با کدام معیار ارتباط دارد و این ارتباط چگونه است؟

چگونگی ارتباط	
	معیار اول
	معیار دوم
	معیار سوم
	معیار چهارم
	معیار پنجم
	معیار ششم

## ۲- نظام حکومتی و سیاسی

پس از گذر کشورهای اروپایی از قرون وسطی و شکل گیری دوره ی جدید، توجه گسترده ای به حقوق، قانون، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی بود. آگاهی به قانون و حقوق که ابتدا با ترجمه ی آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت. مردم با حقوق خود در مقابل دولت ها و در رابطه ی با یکدیگر آشنا شدند و به تأسیس قانون برای آن پرداختند و برای صیانت از آن ها سازمان هایی تأسیس کردند. حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد. اما به علت نگاهی که در تمدن جدید به انسان، دین و حکومت شد، نظام های سیاسی و قوانین و مقررات فقط دغدغه ی این را داشتند که انسان ها بتوانند به طور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی کنند تا در رهگذر آن هر انسانی بتواند آن طور که می خواهد نیازهای طبیعی و خواسته های نفسانی خود را برآورده سازد. مطابق این دیدگاه، هیچ قانون الهی وجود

ندارد که انسان‌ها را در شیوه‌ی زندگی هدایت کند و برای آنان جهت تعیین نماید. این اندیشه که «لیبرالیسم» نام دارد، زیربنای بیشتر نظام‌های سیاسی و قوانین اجتماعی جوامع کنونی غرب است. حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، دیگر گام مثبتی بود که در عصر جدید برداشته شد و برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی را از صحنه خارج کرد؛ اما چون در سایه‌ی «لیبرالیسم» متولد شد، به ابزاری برای ارضای تمایلات مادی قدرتمندان و سرمایه‌داران تبدیل گردید که عملاً حاکمیت ملت‌ها را در دست داشتند. بدین ترتیب، قدرت و توان دولت‌های جدید غربی از یک طرف و پیشرفت‌های علمی و ابزارهای صنعتی از طرف دیگر، در خدمت تأمین منافع سرمایه‌داران و قدرتمندان قرار گرفت و پیامدهای زیر را به دنبال آورد.

### **الف - افزایش فاصله‌ی میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان: شکل‌گیری**

نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه‌ی قدرت سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان از یک سو، و امکان تولید انبوه کالا به وسیله‌ی ماشین‌های صنعتی از سوی دیگر، به تدریج تولیدکنندگان کوچک را از رده خارج کرد. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند، و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان، روز به روز غنی‌تر شد و بخش اعظم جهان در فقر و تنگدستی فرو رفت.



در سال ۲۰۰۵ میلادی نیمی از تمام ثروت دنیا در مالکیت ۳۰۰ خانواده بوده و نیم دیگر آن در مالکیت بقیه‌ی مردم، آن هم به صورت بسیار نابرابر.



در چند سال اخیر و تا سال ۲۰۰۵، کشورهای غنی (که فقط چند کشور محدود هستند) ۱۱۰۰ میلیارد دلار وام به کشورهای فقیر داده‌اند و با تبلیغات فراوان اعلام کرده‌اند که این وام‌ها را برای توسعه‌ی کشورهای فقیر پرداخت کرده‌اند. در حالی که در طول این سال‌ها، ۱۸۰۰ میلیارد دلار بابت سود بانکی وام‌های خود باز پس گرفته‌اند، با این وجود، تا همین سال، کشورهای فقیر ۲۰۰۰ میلیارد دلار دیگر به کشورهای غنی بدهکار بوده‌اند.

**ب- ظهور پدیده‌ی استعمار:** تولید انبوه کالا و نیاز به بازارهای کشورهای دیگر، احتیاج به منابع طبیعی آن کشورها و نیز روحیه‌ی توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه‌ی استعمار (یعنی آباد کردن) بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر با ارزش و گران‌قیمت آن‌ها، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی را به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر و نیازمندی را بر جا گذارند، فرهنگ مستقل ملت‌ها را از بین ببرند و حاکمان وابسته و مزدور خود را بر مردم مسلط سازند و آن‌ها را به صورت بازاری جهت مصرف کالای خود درآورند.



فرانتس فانون، متفکر آفریقایی، درباره‌ی دوره‌ی استعمار می‌گوید: وقتی اروپایی‌ها برای نخستین بار به آفریقا آمدند، آنان انجیل داشتند و ما زمین، اما پس از مدتی دیدیم که آنان زمین دارند و ما انجیل!



دوره‌ی استعمار که دوره‌ی غارت علنی ثروت ملت‌ها بود و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، یکی از سیاه‌ترین دوران‌های زندگی انسان روی کره‌ی زمین بوده است. در ابتدای همین دوره میلیون‌ها آفریقایی از این قاره ربوده شدند و به مالکیت اروپائیان و آمریکایی‌ها درآمدند و به عنوان برده در مزرعه‌ها، کارخانه‌ها و معادن به کارهای طاقت‌فرسا وادار شدند. دادگاه‌های آنان قوانین سختی برای برده‌ها داشتند و برای کوچک‌ترین خطا، به شدت آنان را مجازات می‌کردند. بردگان برای رهایی خود مبارزه کردند و کشته‌های فراوان دادند تا این که بالاخره در قرن نوزدهم ظاهراً قانون برده‌داری لغو شد.

با بیداری ملت‌ها، مبارزه با استعمارگران نیز از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و نهضت‌های ضد استعماری به تدریج سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را فراگرفت. این مبارزات، که گاه چندین دهه به طول می‌انجامید، قربانیان زیادی داشت. مثلاً کشور الجزایر که تمام جمعیت آن به هیجده میلیون نفر می‌رسید، برای بیرون راندن فرانسه از کشور خود، یک میلیون نفر قربانی داد.



بالاخره، دولت‌های غربی ناچار شدند به ظاهر از کشورهای استعمار شده بیرون بروند و نظامیان خود را خارج کنند. اما شیوه‌ای دیگر را برای تسلط بر این کشورها در پیش گرفتند که «استعمار نو» نام گرفت. در این شیوه‌ی جدید، با استفاده از قدرت نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی و فرهنگی، افراد وابسته به خود را در کشورها به قدرت می‌رساندند و به صورت‌های گوناگون از آن‌ها حمایت می‌کردند. آن افراد وابسته نیز اهداف سیاسی و اقتصادی آن قدرت‌ها را در کشور خود

---

۱- نویسنده‌ی سیاه‌پوست آمریکایی معاصر، آلکسی هیل، در رمان معروف خود به نام «ریشه‌ها»، تاریخچه و نحوه‌ی زندگی بردگان در آمریکا را به خوبی حکایت کرده است.



به اجرا در می‌آوردند. این نوع از استعمار هم اکنون در بسیاری از کشورها ادامه دارد. برخی محققان بر این باورند ثروتی که در دوره‌ی استعمار از کشورهای استعمار زده به کشورهای استعمارگر منتقل شد، آن قدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی اروپائیان را به وجود آورد.

### ج - جهان نظامی شده و محصور در تسلیحات: امروزه، مردم جهان محصور

در سلاح‌هایی هستند که می‌تواند چندین بار تمام امکانات موجود روی کره‌ی زمین را نابود کند. هم‌اینک که شما در حال مطالعه‌ی این صفحه‌اید، ناوهای جنگی در اغلب نقاط حساس دنیا حضور دارند و آماده‌ی جنگ‌افروزی‌اند. کلاهک‌های هسته‌ای بیشتر مجتمع‌های انسانی را نشانه‌گیری کرده است. انبارهای اسلحه، انباشته از پیچیده‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی است. سلاح‌های شیمیایی و میکروبی که به کمک دانش جدید ساخته شده، در مدت اندکی قادر است تمام جنبندگان ریز و درشت روی زمین را از بین ببرد.



\* اندیشه‌ی سیاسی و نظام حکومتی و پیامدهای آن در تمدن جدید را با معیارهای تمدن متعالی اسلام تطبیق دهید و ببینید با کدام معیار ارتباط دارد و این ارتباط چگونه است؟



#### چگونگی ارتباط

چگونگی ارتباط	
	معیار اول
	معیار دوم
	معیار سوم
	معیار چهارم
	معیار پنجم
	معیار ششم

### ۳- فرهنگ و هنر

فرهنگ و هنر یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تمدن جدید است که به بررسی جدی نیاز دارد. توسعه‌ی فناوری و اختراعاتی که در صنایع اتفاق افتاد، امکانات فراوانی را در اختیار فرهنگ و هنر قرار داد که باعث افزایش جدی تأثیرگذاری آن شد. پیدایش صنعت چاپ و تولید میلیاردها جلد کتاب، مجله و روزنامه، اختراع صنعت سینما، رادیو و تلویزیون و تولید میلیون‌ها فیلم سینمایی و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، زمینه‌ساز تحولات بزرگی در عرصه‌ی فرهنگ و هنر، به خصوص از جهت نفوذ و تغییر در فرهنگ‌ها بود.

روشن است که آن دیدگاه غالب نسبت به جهان، انسان و دین یعنی دیدگاه غربی جدید، بیش از هر جای دیگری خود را در این حوزه نشان می‌دهد، به طوری که می‌توان گفت کنار گذاشتن دین و تأکید افراطی بر بُعد مادی انسان، روح فرهنگ و هنر عصر جدید را تشکیل داده است. کافی است نگاهی به فیلم‌های سینمایی و رمان‌ها و تصویرهای تبلیغاتی آن‌ها بیندازیم تا دریابیم که محور اصلی بخش عمده‌ای از آن‌ها آدم‌کشی و خشونت، مسائل جنسی و لذت‌های مادی است. اگر بُعد معنوی و الهی انسان دارای اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود، حتماً وضع دیگری در تولید فیلم‌ها، رمان‌ها، و تصاویر تبلیغاتی حاکم می‌شد.

در هیچ دوره‌ای غفلت از خداوند و نیز غفلت از نیازهای معنوی و متعالی انسان به شدت امروز مشاهده نشده و توجه به نیازها و خواسته‌های مادی نیز به گستردگی امروز نبوده است. نتیجه‌ی این غفلت بزرگ آسیب‌ها و بیماری‌های خطرناکی است که امروزه بسیار عادی جلوه می‌کند.

اگر می‌بینیم امروزه کانون خانواده کارایی قبلی خود را از دست داده و خانواده در بسیاری از نقاط جهان، دیگر محیطی برای عفاف و تعالی اخلاقی محسوب نمی‌شود و اگر می‌بینیم بی‌حجابی و لباس‌های کوتاه و بدن‌نما برای زنان در بعضی نقاط جهان عادی شده است، ناشی از محور قرار گرفتن لذت‌های مادی و جنسی و استفاده‌ی ابزاری از زنان است.

هنر امروز که خود را در عرصه‌ی سینما، تئاتر، موسیقی، مجسمه‌سازی، مدهای لباس و آرایش، رمان، داستان و شعر نشان می‌دهد، بیشتر در بردارنده‌ی چه پیام‌هایی است؟ آیا

این هنر انسان را متوجه خدا، معنویت، ارزش‌های بزرگ، فضایل اخلاقی، تحکیم بنیان خانواده، عفاف و پاکدامنی می‌کند یا بیشتر به وادی خشونت، شهوت‌پرستی و هوس‌رانی، مصرف‌گرایی و دنیادوستی، قدرت‌طلبی و سستی روابط خانوادگی وارد می‌سازد؟

با توجه به مطالب فوق، گزارش زیر را بخوانید و فعالیت برداشت را انجام دهید. محتوای این گزارش فقط برای انجام فعالیت برداشت است و نیازی به حفظ کردن آن نیست و در هیچ امتحانی نباید از آن سؤال طرح شود.



در غرب قدیم، مانند همه جای جهان، علاوه بر خانواده‌ی هسته‌ای که مرکب از پدر، مادر و فرزندان است، خانواده‌ی گسترده که شامل اقوام و خویشان می‌شد، مورد توجه قرار داشت. اما در خلال دو نسل گذشته نه تنها خانواده‌ی گسترده متلاشی شده، خانواده‌ی هسته‌ای نیز، هم‌چون خود ذره (اتم)، به تدریج از هم گسیخته شده است. امروزه بیش از ۵۰ درصد همه‌ی ازدواج‌هایی که در مراکز شهری بزرگ امریکا و بخش اعظم اروپا صورت می‌گیرد، به طلاق می‌انجامد و بسیاری از کودکان در خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن‌ها وجود ندارد.

امروزه بی‌بندوباری جنسی آن‌چنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه‌ی با آن را ندارند. به‌ناچار در پی آن برآمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تغییر دهند. به عنوان مثال، در میان غربیان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد، معنا ندارد. تصویب قوانین حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست (که بیشتر شامل خانواده‌ای می‌شود که زن در روابط نامشروع صاحب فرزند شده) در سال ۱۹۶۰ در امریکا، موجب شد که آمار فرزندان بدون پدر از چهار درصد در این سال به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۰ و به حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵ برسد.<sup>۱</sup> در گذشته‌ی نه‌چندان دور و هم‌اکنون در بسیاری از شهرهای اسلامی، با این‌که

۱- نشریه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، شماره‌ی ۷.

حیاط‌های بزرگ و دیوارها، خانه‌ها را از هم جدا می‌کرد، اما ارتباط صمیمانه‌ی میان همسایه‌ها و افراد یک محله، واقعیتی انکارناپذیر بود. وجود آن دیوارها بیانی از حرمت و منزلت خانواده و عفاف را به دیگران منتقل می‌کرد و در عین حال، زمینه‌ی ارتباط سالم اقوام و خویشان و همسایه‌ها را فراهم می‌ساخت.

امروزه، با این‌که در بسیاری از شهرهای بزرگ، آن دیوارها و حیاط‌ها از بین رفته و بسیاری از خانواده‌ها در یک ساختمان چندین طبقه در فاصله‌ای بسیار نزدیک به هم زندگی می‌کنند، اما ارتباط صمیمی و سالم میان همسایگان به حداقل کاهش یافته است. در زمینه‌ی هنر نیز می‌توان گفت، در گذشته، بیشتر صنعتگران، هنرمند نیز

بودند و هنر بخشی از صنعت محسوب می‌شد. یعنی هنر در همان کالاهای موردنیاز زندگی تجلی می‌یافت؛ نه صرفاً برای تجمل و فخرفروشی. لذا می‌توان گفت: با این‌که موزه‌ها حافظ و نگه‌دار هنر پیشینیان شده و مانع انهدام موارث بشری گردیده، اما وجود این موزه‌ها به معنای این نیز هست که هنر، دیگر جزء زندگی روزمره‌ی مردم نیست. جوامع قدیمی که آن همه اشیای هنری را که امروزه در موزه‌ها گرد آمده، تولید می‌کردند، خودشان موزه نداشتند؛ زیرا هنر از زندگی روزمره‌شان جدا نبود. هنر همان زندگی بود و زندگی همان هنر. به قول «آناندا کومارا سوامی»، از بزرگ‌ترین صاحب‌نظران در زمینه‌ی هنر شرقی، هنرمند در جوامع سنتی، انسان خاصی در کنار سایر انسان‌ها نبود، بلکه هریک از اعضای این جوامع به نوع خاصی هنرمند بودند. جدایی هنر از زندگی از ویژگی‌های عصر جدید است.

اینک، آن‌چه نیازمند توجه جدی است، جهت‌گیری، هدف و محتوای هنرهای معاصر است. بخش اعظم هنر تصویری جدید غربی بر اصالت فرد و محرک‌های روانی نقاش مبتنی است، نه بر معیارهای الهی که تعالی دهنده‌ی هنرمند است. موسیقی امروز غرب نیز به همین وضع دچار شده است. پس از دوره‌ی طولانی موسیقی کلاسیک که بیشتر به مسائل اجتماعی، فلسفی و دینی می‌پرداخت، امروزه، غرب با یک موسیقی بسیار عامیانه و مبتذل مواجه است که بیان احوال نفسانی نسل جدید است. این موسیقی در چند دهه‌ی اخیر با ریتم‌هایی شدیداً آفساز گسیخته و اجراهای فوق‌العاده پر سر و صدا ظهور کرده است. آهنگ‌های «راک» یا «هوی‌متال» و نظایر



آن غرایز حیوانی را در آدمی برمی‌انگیزند. حداقل سخنی که می‌شود درباره‌ی این نوع موسیقی‌ها گفت این است که این موسیقی‌ها نه از تسلیم در مقابل خداوند مایه گرفته، نه به سلامت و آرامش نفس کمک می‌کند، نه مانند برخی موسیقی‌های انقلابی قرن نوزده و بیست در خدمت تلاش و مبارزه و اصلاح نظام اجتماعی است و نه اجراکنندگان و ستارگان این موسیقی‌ها اسوه‌های معنوی و عفت اخلاقی هستند. تنها فایده‌ی آن تخریب روح و روان کسانی است که به دامن آن‌ها پناه برده‌اند! به‌راستی؛ چرا اسوه‌های برخی از انسان‌ها در جهان معاصر تا این اندازه تنزل یافته و مبتذل شده‌اند؟ جوان مسلمان حق دارد سؤال کند که آیا خداوند انسان را برای این آفریده بود؟ امروزه اشتیاق شدید برخی از افراد به شنیدن موسیقی‌هایی مانند راک یا هوی متال، و پوشیدن لباس‌هایی که زبان حال بی‌قیدی و بی‌بندوباری است، تفریح با فیلم‌های هیجان‌انگیز، کاملاً آشکار است. اما دانستن این نکته برای جوان مسلمان لازم است که این پدیده‌ها با مبانی و عواملی ارتباط دارند که از نظر معنوی تأثیرگذارند و در ابتدای این درس به برخی از آن مبانی اشاره شد.

واقعیت این است که تمدن جدید و جوامع کنونی آن، یعنی جوامع غربی با سرعتی شتابان از معیارهای متعالی دور می‌شود. برای مثال، تا یکی دو نسل قبل، با این که روابط جنسی در غرب، آزاد بود، بنیان خانواده هم‌چنان استحکام نسبی داشت و بسیاری از ارزش‌ها حفظ می‌شد. مفهوم پوچی و بی‌معنایی زندگی و هیچ‌انگاری، از هم گسیختن خانواده، از دست رفتن نقش‌های سنتی زن و مرد، و بالاخره بر باد رفتن اقتدار و مرجعیت اخلاقی و معنوی پدر و مادر در چند دهه‌ی اخیر سرعتی فزاینده یافته است. شاید در میان نسل‌های اخیر، هیچ نسلی بیش‌تر از نسل کنونی جوانان غربی برای گریز از سنت‌های اجداد خود نکوشیده است. این گریز باعث ایجاد پدیده‌ای موسوم به شکاف بین نسلی شده که تاکنون به این نحو در جهان وجود نداشته است. بر این پدیده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده‌ای از کودکان در غرب، در خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضرست، چون نمی‌تواند یک تنه وظیفه‌ی پدر و مادر را تماماً ایفا کند، غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان برعهده داشته‌اند، شانه خالی

می‌کند و لذا بسیاری از جوانان ناچارند به تدریج خودشان زندگی‌شان را شکل دهند. چرا چنین اتفاقاتی در دهه‌های اخیر در غرب رخ داده و برخی جوانان به سمت چنین روش‌هایی در موسیقی، مد لباس و سر و صورت و به سمت چنین هیجان‌هایی رو آورده‌اند؟ آیا این قدمی در جهت پیشرفت در فرهنگ جامعه‌ی غربی است؟ اما متفکران دلسوز و دردمند غربی تصریح کرده‌اند که این رفتارهای هیجان‌انگیز برخاسته از پیامدهای تمدن جدید است که نابسامانی فکری، پوچ‌گرایی و بی‌تکیه‌گاهی را برای بسیاری از جوانان به ارمغان آورده است. این رفتارها نشان‌دهنده‌ی تناقضات، شامل انواع بی‌عدالتی‌ها، نژادپرستی‌ها، تحریب محیط‌زیست، بی‌محتوایی زندگی ماشینی و بی‌معنایی آن، غفلت از خداوند و خلاصه محرومیت جامعه‌ی غربی از یک تفکر عمیق و درست عقلی نسبت به هستی، انسان و خداست. همین از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوان‌های غربی است که آن‌ها را به بیراهه‌ی لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی یا استفاده از مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان و یا گاهی خشونت و جنایت کشانده<sup>۱</sup> یا برخی دیگر را به جستجوی فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است.<sup>۲</sup> در همین جاست که جوان مسلمان ایرانی مسئولیت بزرگ و سنگینی را بر دوش خود می‌یابد: مسئولیت رساندن پیام نجات‌بخش معنویت و عدالت اسلامی و ارائه‌ی تفکر عمیق اندیشمندان اسلامی درباره‌ی انسان، جهان و خدا. خسران و زیان سنگین، گریبانگیر آن جوانانی است که بدون توجه به گرداب بزرگی که این دسته از جوانان را در غرب به هم پیچیده و درحال بلعیدن است، با هیجان زیاد از آنان دنباله‌روی کرده و در آستانه‌ی آن گرداب قرار گرفته‌اند. اما سؤال مهم این است: ما برای نجات انسان امروز، به خصوص برای جوان غربی، چه باید بکنیم؟ از کجا آغاز کنیم؟ و چگونه؟

---

۱- شهوت و خشونت، دو صفت بسیار ناپسند است که همواره پیشوایان ما، مسلمانان را از آن‌ها برحذر داشته‌اند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به کسی که جانم در دست اوست سوگند که انسان دشمنی به بدی شهوت و خشونت ندارد» (مجموعه‌ی ورام، ج ۲، ص ۱۱۵). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «در میان انگیزه‌های شهوت و خشونت، عقل ناپود می‌شود.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۱). ۲- از ابتدای «برای مطالعه» تا این جا، اقتباس از کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد»، تألیف دکتر سیدحسین نصر می‌باشد که سال‌های متمادی در آمریکا و اروپا زندگی کرده و با پیامدهای تمدن جدید از نزدیک آشناست.

اکنون که گزارش را مطالعه کرده‌اید، توضیح دهید که اوضاع فرهنگی و هنری تمدن جدید با کدام یک از معیارهای متعالی اسلام ارتباط دارد و این ارتباط چگونه است؟

چگونگی ارتباط	
	معیار اول
	معیار دوم
	معیار سوم
	معیار چهارم
	معیار پنجم
	معیار ششم

### برخی از بن‌بست‌های تمدن جدید

پوچ‌گرایی و نیست‌انگاری (نیپیلیسم) از بیماری‌های تمدن جدید است که در میان کشورهای مرفه بسیار مشاهده می‌شود. پوچ‌گرایان نتوانسته‌اند به هدف متعالی و مقدسی در زندگی خود برسند، بنابراین می‌پندارند که جهان، هدف روشنی در پیش ندارد و معلوم نیست انسان برای چه زندگی می‌کند. نتیجه‌ی این پوچ‌گرایی، زیاد شدن بیماری‌های روانی و افزایش خشونت است. نماد خشونت را می‌توان در فیلم‌های فراوانی مشاهده کرد که هر ساله ساخته و وارد بازار می‌شود. تاریخ انسان، در هیچ دوره‌ای خشونت‌تری را که اینک در فیلم‌ها نمایش می‌دهند، ندیده است؛ چیزی که متأسفانه امروزه عادی



تلقی می‌شود. شگفت‌انگیز، آن است که تولیدکنندگان خشن‌ترین فیلم‌های سینمایی، عموماً از کشورهای غربی هستند و شگفت‌انگیزتر این که برخی افراد، مخالفت با ساخت این فیلم‌ها را دلیل عقب‌ماندگی مخالفین می‌دانند. استفاده‌ی ابزاری از زنان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تشویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده‌ی زنان به عنوان کالای جنسی، روی دیگر سکه‌ی رایج بی‌توجهی به معنویت است. اگر لایه‌ی ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروز، که بسیار زیبا و خوش‌منظر آراسته شده، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهیم دید که سودآوری تجارت فحشا، در حال ربودن گوی سبقت از تجارت مواد مخدر و اسلحه است، زیرا مخاطرات آن دورا ندارد. سود این تجارت، سالانه ۵۲ میلیارد دلار است<sup>۱</sup>.

پیامد دیگر این غفلت، روی آوردن به مواد خطرناک و نابودکننده‌ای است که به‌طور موقت نشاط می‌آورد و پس از آن، افسردگی و اعتیاد را تقدیم می‌کند. انسان در ذات خود «بی‌نهایت طلب» است. آن‌گاه که از شادی‌های معنوی غافل شد و فقط به دنبال لذت‌های مادی رفت، دچار سرگردانی می‌شود. از لذتی به لذت دیگر پناه می‌برد و افراط در این عرصه را به نهایت می‌رساند، تا این که به جایی می‌رسد که لذت‌های عادی پاسخ‌گوی عطش او نیست. چنین شخصی از این به بعد، به سوی مواد مخدر و قرص‌های هیجان‌آور روی می‌آورد و پا در مسیر نابودی می‌گذارد.

متأسفانه، گرچه این گونه‌ی فسادها، در ابتدا از کشورهای غنی آغاز گردیده، اما رنج و زحمت آن دامن‌گیر کشورهای ضعیف شده است. تجارت فحشا از کشورهای ضعیف به غنی صورت می‌گیرد و با این که



۱- مؤسسه‌ی تحقیقاتی ریپ‌ایز (به نقل از نشریه‌ی سیاحت غرب، شماره‌ی ۶)



بیماری ایذر از بی‌بند و باری اخلاقی در آمریکا سر برآورده، اما امروزه میلیون‌ها نفر در آفریقا و آسیا را با مرگ مواجه کرده است.

یک نویسنده‌ی تیزبین آمریکایی درباره‌ی جامعه‌ی خود می‌گوید: «فرهنگ ما یک فرهنگ مصرفی، و جامعه‌ی ما جامعه‌ای علاقه‌مند به سرگرمی و تفریح شده است؛ جامعه‌ای که هر روزه وقت بیشتری را صرف تماشای تلویزیون، فیلم‌های سینمایی، ویدئویی و غیره می‌کند. سوداگران فن‌آوری مدرن، خواست‌های مردم آمریکا را با عرضه‌ی فیلم‌های سینمایی، برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و نوارهای ویدئویی که در اغلب آن‌ها صحنه‌های زننده‌ی هیجان‌آور و خشونت‌هر روز بیش از پیش دیده می‌شود به بازار عرضه کردند و چنانچه قرار بر این باشد که خستگی و کسالت مردم برطرف شود باید هیجان آفرید و به ایجاد شور و هیجان بیشتر در مردم دامن زد»<sup>۱</sup>.

خطرناک‌تر از همه، فروپاشی بنیاد خانواده است؛ خانواده منشأ عفاف، حیا و تنظیم‌کننده و کنترل‌کننده‌ی تمایلات جنسی در محدوده‌ی رابطه‌ی زن و شوهری است و این ویژگی با توجه افراطی به لذت‌های مادی و جنسی سازگار نیست. به همین جهت، برخی از افراد در جوامع غربی، خانواده را فقط به‌عنوان محلی برای استراحت می‌خواهند و به دنبال هوس‌های خود در بیرون خانواده‌اند. همین امر سبب شده تا مرد و زن به زودی از هم جدا شوند و خانواده‌های تک سرپرست و کودکان بی‌سرپرست زیاد شود. در آمریکا روزانه ۱۳۰۰ کودک نامشروع به دنیا می‌آید و ۱۱۰۰ تای دیگر سقط می‌شوند<sup>۲</sup>.

توجه داشته باشیم که: اگر فقط نام ما مسلمان باشد، اما همان اندیشه‌ها، اهداف و نگرش‌های غربی در میان ما گسترش یابد، همان سرنوشت نیز ما را تهدید می‌کند.

۱- در سراسیبه به سوی گومورا، پروفیسور رابرت. اچ. بورگ، ترجمه‌ی الهه هاشمی حائری، ص ۳۰.

۲- نشریه‌ی سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، شماره‌ی ۷.



در دو درس قبل با سرگذشت تمدن اسلامی و آنچه در تمدن جدید اتفاق افتاد، آشنا شدیم. اکنون در متن تمدن جدید زندگی می‌کنیم و در هوای آن نفس می‌کشیم، تمدنی که گاستی‌های فراوانی دارد. هم حق ما و هم مسئولیت ماست که سهم خود را در مقابله با زشتی‌ها، اصلاح گاستی‌ها و تکمیل خوبی‌ها و محاسن این تمدن ایفا کنیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم: برنامه‌ی شما برای اصلاح تمدن جدید، تجدید حیات تمدن اسلامی و آمادگی برای تشکیل تمدن بزرگ جهانی امام‌عصر (عج) چیست؟

## درس دهم برنامه‌ای برای فردا



قرابت و ترجمه

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ

أُمَّةً وَسَطًا

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ  
وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

بقره، ۱۴۳

و این چنین شما را قرار دادیم

امتی میانه و اسوه

تا بر مردم گواه باشید

.....

وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ

رَسُولَهُ

وَ الَّذِينَ آمَنُوا

فَأِنَّ حِزْبَ اللَّهِ

هُمُ الْغَالِبُونَ

مائده، ۵۶

هر کس ولی خود قرار دهد خدا و

رسولش را

.....

.....

.....

## دو تجربه‌ی موفق

خوشبختانه، ما به‌عنوان ایرانی مسلمان، دو تجربه‌ی بسیار موفق و زیبا را پشت سر داریم، دو تجربه‌ای که بار اصلی آن بر دوش استوار پدران و مادران ما، یعنی نوجوانان و جوانان دیروز بود: آفریدن انقلاب اسلامی و پیروزی در دفاع مقدس. این دو تجربه، هم اعتقاد مردم جهان را درباره‌ی تأثیر ایمان به غیب در پیروزی‌های مادی و اثرات مثبت حکومت مبتنی بر دین مبین اسلام افزایش داد و هم آنان را نسبت به نظم ستم‌پیشه‌ی جهانی آگاه‌تر کرد و برای رسیدن به معنویت و عدالت مشتاق‌تر و تشنه‌تر ساخت و رسیدن به این ارزش‌ها را خواست عمومی بسیاری از ملت‌ها قرار داد.

## موقعیت کنونی و مسئولیت ما

اکنون در مرحله‌ای حساس از تاریخ سرزمین خود و جهان قرار داریم. در مسیر تکاملی این ملت، مسئولیت به ما منتقل شده است. پدران و مادران ما که آن تجربه‌های موفق را مدیریت کردند، منتظر و نگران تصمیم ما هستند تا ببینند در عصر جهانی شدن، نقش منحصر به فرد خود را چگونه به انجام خواهیم رساند و در جهت سه هدف بزرگی که در مقابل ماست، تا کجا پیش خواهیم رفت. این سه هدف بزرگ عبارت‌اند از:

- ۱- تجدید حیات تمدن اسلامی براساس معیارهای اصیل دینی.
- ۲- کمک به رفع کاستی‌های تمدن کنونی.
- ۳- آماده‌سازی جهانی برای ظهور منجی بزرگ بشریت و موعود پیامبران الهی.

در آیات ابتدای درس بیندیشید و پیام‌هایی را که مربوط به موقعیت و مسئولیت ویژه‌ی ما مسلمانان در جهان است، استخراج کنید.

۱- جامعه‌ی واقعی اسلامی آن جامعه‌ای است که بتواند در عصر خود اسوه باشد و راه معتدل و میانه‌ی زندگی را به دیگر جامعه‌ها نشان دهد.

.....۲

.....۳



## برنامه ریزی

شاید در نگاهی ابتدایی به این سه هدف بزرگ و مقایسه‌ی آن‌ها با توان و قابلیت‌های موجود، کسانی باشند که چنین طرحی را یک بلندپروازی بپندارند و رسیدن به آن اهداف را دور از دسترس تلقی کنند. اما این یک تلقی ظاهری و

سطحی نگر از توانمندی ذاتی انسان، مردم هوشمند جامعه و جوانان و نوجوانان پاک اندیش ما و ناشی از عدم آشنایی با آموزه‌های بیدارکننده و حیات بخش اسلام می باشد. البته می دانیم که این مسئولیت بزرگ و حساس، نیازمند برنامه ای است که ما را به آن سطح لازم از توانمندی ارتقا دهد و قدرت لازم برای ایفای نقش در جهان کنونی را به ما ببخشد. علاوه بر این، کسی که آرمانی به این عظمت و بزرگی را برمی گزیند، هزینه‌ی آن را هم می پردازد و رنج‌ها و مشکلاتش را تحمل می کند. ما به این حقیقت معتقدیم که:

«حجم تحمل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان نثاری‌ها و محرومیت‌ها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه‌ی آن است.»  
با توجه به اهمیت این اقدام بزرگ، برنامه‌هایی را در چهار حوزه پیشنهاد می کنیم. این برنامه‌ها را بررسی کنید و برای عمل کردن به آن‌ها بکوشید.

## حوزه‌ی اول: تقویت توانایی‌های فردی

اولین قدم آن است که هریک از ما خود را برای ایفای چنین نقش مهمی آماده کنیم و توانمندی لازم را به دست آوریم. برای رسیدن به این آمادگی، برنامه‌های زیر پیشنهاد می گردد:

### ۱- تلاش برای کسب آگاهی دقیق از تمدن اسلامی و تمدن جدید

اجرای هر طرحی برای فردا، بدون آگاهی از موفقیت‌ها و دستاوردهای دیروز میسر نیست. گذشته، دربردارنده‌ی تجربه‌های فراوان است که عوامل پیروزی‌ها و شکست‌ها را به ما نشان می دهد و بصیرت و روشن بینی ما را بالا می برد. شناخت دنیای جدید نیز جهت درک درست واقعیت‌ها و انتخاب روش‌های مؤثر، ضروری و لازم است.

پس هریک از ما باید برنامه‌ای برای آشنایی دقیق با تمدن بزرگ اسلامی و شرایط جهانی که در آن زندگی می کنیم، تنظیم کنیم.

---

۱- وصیت‌نامه‌ی امام خمینی رحمه الله علیه

## ۲- تقویت ایمان و اراده

مشارکت در این اقدام بزرگ نیازمند اعتقاد راسخ به دین، عزت نفس، توکل و اعتماد به خداوند، شجاعت، پایداری، عزم و اراده‌ی قوی، و طهارت نفسانی است. این درسی است که قرآن کریم به ما داده است، آن جا که می‌فرماید:

وَ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ

اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ

وَ اصْبِرُوا

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ

يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

که زمین، متعلق به خداست

و آن را به هر کس از بندگانش بخواهد،

می‌دهد

و سرانجام [نیک] از آن تقواییشان

است.

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

اعراف، ۱۲۸

اسْتَعِينُوا: یاری جویید

## حوزه‌ی دوم: تحکیم بنیان خانواده

مواظبت و حراست از بنیان خانواده مانع گسترش بسیاری از مشکلات اخلاقی و فرهنگی می‌شود که هم‌اکنون تمدن جدید بدان گرفتار شده است. بنابراین لازم است راه‌های حراست از بنیان خانواده را بیابیم و در جامعه تبلیغ کنیم.

با دوستان و همکلاسی‌های خود مشورت کنید و راه‌های تقویت بنیان خانواده را پیدا نمایید. هم‌چنین ببینید چه عواملی سبب سست شدن بنیان خانواده می‌گردد.

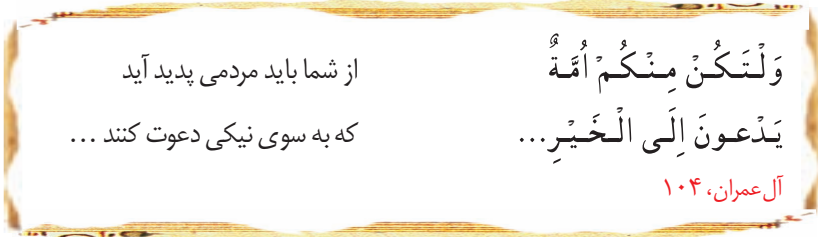


## حوزه‌ی سوم: تقویت بنیان‌های جامعه‌ی خود

حضور فعال در جهان و تأثیرگذاری بر آن، با اقدامات فردی پراکنده میسر نیست. هریک از ما، علاوه بر خودسازی فردی و به فعلیت رساندن قابلیت‌ها و استعداد‌های خود، لازم است بکوشد جامعه‌ی خود را به شاخص‌های تمدن متعالی اسلام نزدیک کند و به جامعه‌ای اسوه و نمونه برای دیگران تبدیل نماید. برای رسیدن به این هدف، اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

### ۱- همراه کردن دیگران با خود

در قدم اول شایسته است بکوشیم این رسالت بزرگ و متعالی را برای دوستان، نزدیکان و افراد جامعه‌ی خود تبیین کنیم تا آنان نیز به این مسئولیت آگاه شوند و یار و پشتیبان آن گردند. این عمل ما مصداق این بخش از آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی آل عمران است که می‌فرماید:



مسلماً هدف‌های سه‌گانه‌ی مطرح شده، از بزرگ‌ترین «خیرها» در جهان امروز می‌باشند، که شایسته است دیگر مردم جامعه را به آن‌ها دعوت کنیم و با خود همراه نماییم.

### ۲- تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری

پیشرفت علمی، پایه‌های استقلال یک ملت را تقویت می‌کند و مانع تسلط بیگانگان می‌شود. هریک از ما باید بکوشیم با همت بلند و پشتکار فراوان، استعداد خود را به کار بگیریم تا به مرتبه‌ای از قدرت علمی برسیم که توجه دیگر ملت‌ها را به سوی خود جلب کنیم.

مقام معظم رهبری در این باره این‌گونه تذکر می‌دهند: «باید علم را که مایه‌ی اقتدار ملی است، همه‌جای بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی‌بهره



باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمی شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون جوش و درون زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود.<sup>۱</sup>»

پیشرفت‌های اخیر دانشمندان جوان کشور ما، در رشته‌های مختلف علمی، مانند پزشکی و سلول‌های بنیادی، فناوری نانو و هسته‌ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سدسازی قدم‌های اولیه‌ای است که باید با همت بلندتر و عزم قوی‌تر ادامه یابد و همه‌ی عرصه‌های دانش را بپیماید.

### ۳- استحکام بخشیدن به نظام اسلامی

استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم‌ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به طور طبیعی منزوی می‌شود و همراه و همدلی در دنیا نمی‌یابد. پس شایسته است نظام اسلامی خود را به مرتبه‌ای از پیشرفت و تعالی برسانیم که ملت‌های دیگر به طور عینی و ملموس ثمره‌ی اندیشه‌ها و آرمان‌های ما را ببینند. استحکام پایه‌های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه‌ی عدالت در همه‌ی ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انسجام اسلامی و مشارکت عمومی و عمل به وظیفه‌ی مقدس امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است.

### ۴- تقویت عزت نفس عمومی

ملتی که به توانایی خود ایمان و باور دارد و عبارت «ما می‌توانیم» را، نه صرفاً در لفظ، که در «عمل» بیان می‌کند، قله‌های افتخار را به سرعت فتح خواهد کرد. ایمان و باور به این که «ما می‌توانیم» زنده‌کننده‌ی تمدن اسلامی و بزرگ‌ترین نیروی محرکه، برای پیمودن راه و گذر از گردنه‌های سخت آن است. آن خودباوری که پیامبر گرامی اسلام در یاران اندک خود به وجود آورد، سبب شد در شهر کوچک مدینه امتی تربیت شود که برای اصلاح جهان قیام کند و از همان ابتدا برای آزادی ستم‌دیدگان جهان و گسترش توحید در تمام دنیا برنامه‌ریزی نماید.



۱- سخنرانی در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، خردادماه ۱۳۸۵





صبح یکی از روزهایی که مسلمانان به حفر خندق در اطراف مدینه مشغول بودند، تا مانع ورود مشرکان مکه شوند و بتوانند با جمعیت اندک خود در مقابل آن‌ها بایستند، به سنگ بزرگی برخوردند. شکستن و بیرون آوردن آن سنگ مشکل بود. گروهی از یاران پیامبر جمع شده بودند و تلاش می‌کردند با استفاده از ابزار آن روز و زور بازوی خود، سنگ را بشکنند و آن را بیرون آورند، اما موفقیتی به‌دست نیامد.

جابر بن عبدالله نزد پیامبر آمد و از ایشان کمک خواست. پیامبر خدا ﷺ نزد آنان آمد، نگاهی به سنگ بزرگ انداخت، سپس به سوی آب رفت و وضو گرفت و جرعه‌ای از آن را نوشید. اعتماد و آرامش در رفتار وی تجلی داشت. با اطمینان کلنگ را در دست گرفت، آن را بالا برد و با بانگ تکبیر فرود آورد. آن چنان محکم کوبید که غرشی برخاست و جرعه‌ای چون شهاب از سنگ برآمد؛ با ضربه‌ی دوم، برق دیگری درخشید و با ضربه‌ی سوم، برق سوم. با این سه ضربه‌ی پیایی، سنگ سخت از هم پاشید و تکه‌تکه شد.

رسول خدا ﷺ از میان خندق رو به یاران کرد و فرمود: «خدای متعال با برق نخستین، کشور یمن را برای من گشود و با برق دومین، شام و مغرب زمین را و با برق سوم مشرق زمین را برای من فتح کرد». ایشان خودباوری و توکل به خداوند را این‌گونه در یاران خود تقویت می‌نمود.

\* نمونه‌هایی از خودباوری را که میان مردم مشاهده می‌کنید، نام ببرید. سپس توضیح دهید که چگونه می‌توان این خودباوری را میان همهی قشرهای جامعه گسترش داد.

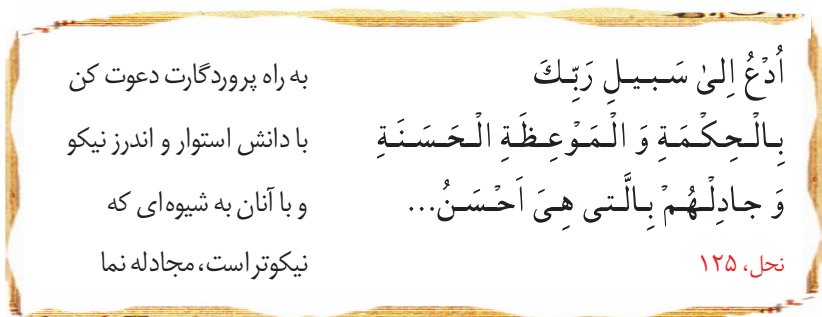


## حوزه‌ی چهارم: حضور مؤثر و فعال در جامعه‌ی جهانی

پیام اسلام، پیامی برای فطرت انسان هاست. هر انسان حقیقت‌طلب و روشن‌ضمیری که جویای حقیقت باشد، در مواجهه‌ی با این پیام، جذب آن می‌شود و تحت تأثیر قرار می‌گیرد. آنچه اهمیت دارد، انتخاب روش‌های درست برای انتقال این پیام است. به همین منظور، برنامه‌های زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

### ۱- تأکید بر محتوای عقلانی و خردمندانه‌ی دین

میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. از این رو حق را نمی‌توان با روش‌های نادرست به دیگران رساند. خداوند روش‌های تبلیغی زیر را به پیامبر گرامی‌اش آموزش می‌دهد و می‌فرماید:



در آیه‌ی فوق بیندیشید و روش‌هایی را که برای گفت و گو با مردم  
و رساندن پیام الهی پیشنهاد می‌کند، استخراج نمایید.

**روش اول:**

**روش دوم:**

**روش سوم:**



لازمه‌ی به‌کارگیری این روش‌ها، تقویت عقل و خرد و تأمل خردمندانه در اسلام  
است؛ به طوری که بتوانیم معقول و خردمندانه از دین الهی دفاع کنیم و پاسخگوی  
پرسش‌های جویندگان حقیقت باشیم.

## ۲- استفاده از بهترین و کارآمدترین ابزارها برای رساندن پیام



امروزه ابزارهای رساندن پیام بسیار متنوع و گسترده است. این ابزارها، به همان میزان که می‌توانند در استخدام حق قرار گیرند، می‌توانند حامل پیام‌های باطل باشند و به گمراهی مردم کمک کنند. شبکه‌ی جهانی اطلاع‌رسانی (اینترنت) بهترین شاهد این مدعاست. در این میدان، که شاید سخت‌ترین هموردی حق و باطل در جریان است، مشاهده می‌کنید که چگونه باطل پیشگان به تمام اصول و موازین اخلاقی و انسانی حمله می‌کنند و هیچ حد و مرز اخلاقی را رعایت نمی‌نمایند.

- .....
- \* ۱- امروزه چه ابزارهایی برای رساندن پیام حق و گفت و گو با دیگر مردمان وجود دارد که می‌توان از آن‌ها کمک گرفت؟
  - ۲- دشمنان حق چگونه از این ابزارها سوء استفاده می‌کنند؟ و راه مبارزه با آن‌ها چیست؟
- .....



## ۳- طرح عام‌ترین و بنیادی‌ترین تعالیم دینی در عرصه‌ی جهانی

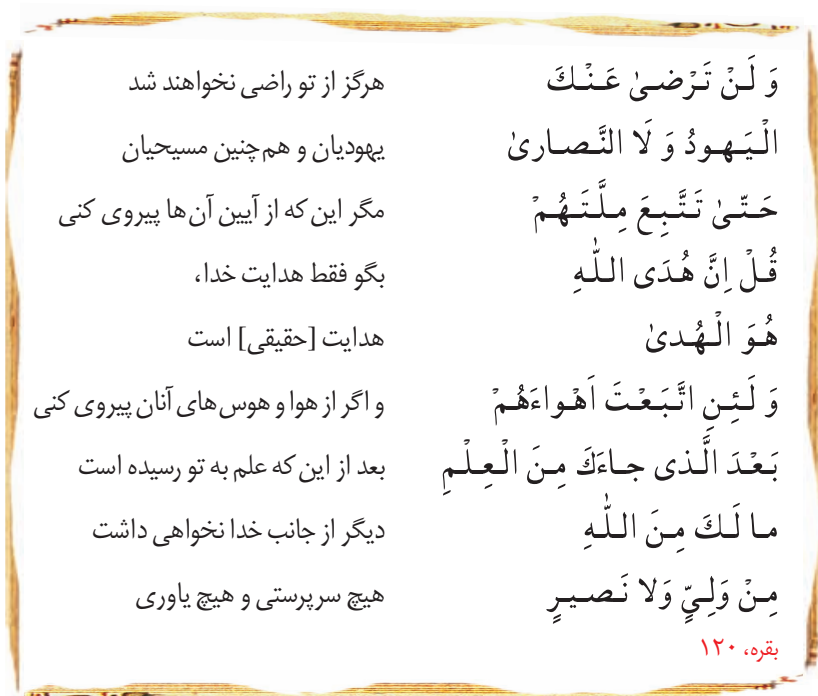
از آن‌جا که مخاطبان ما در این مرحله، مردمانی از سرزمین‌های دیگر هستند، خوب است آن دسته از تعالیم اسلام را با آنان طرح کنیم که پایه و اساس تعالیم دینی محسوب می‌شوند و عموم مردم دنیا نیاز به آن‌ها را احساس می‌کنند. توحید، رسالت انبیا، کرامت‌های اخلاقی، معاد و زندگی اخروی، عدالت، مبارزه با ستم، کرامت انسان، منزلت خانواده، خردورزی و زندگی سالم و آرامش بخش از موضوع‌های مورد نیاز مردم دنیاست که علاقه‌مندند بهترین دیدگاه‌ها را در این باره بشنوند و انتخاب نمایند. طرح دیدگاه اسلام درباره‌ی این موضوع‌های عمومی، راهی برای مبارزه با اندیشه‌های باطل و ایجاد فرصت برای جذب حق‌طلبان است.

## ۴- مبارزه با ستمگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و صبر

می‌دانیم که یکی از رسالت‌های اصلی انبیا، مبارزه با ظلم و برقراری عدل در روابط جهانی و گسترش حق و حقیقت بوده است. هر چند که بسیاری از مردم با

شنیدن سخن حق دلشان نرم می‌شود و پذیرای حق و حقیقت و عدالت می‌باشند، اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق و حقیقت نمی‌روند، بلکه سد راه حق جویی و حق پرستی می‌باشند و گسترش عدالت، منافع آن‌ها را بر هم می‌زند و تا همه را تابع خط و مشی خود نکنند و یوغ اسارت بر گردن دیگران نیفکنند، آرام نمی‌گیرند.

قرآن کریم درباره‌ی گروهی از یهودیان و مسیحیان می‌فرماید:



امام خمینی - رحمة الله عليه - می‌فرماید:

«نکته‌ی مهمی که همه‌ی ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند.

به گفته‌ی قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر این که شما را از دین تان برگردانند<sup>۱</sup>. ما چه نخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کرد، بلکه برای تحقق سخن حق باید قیام نمود و موانع حق و حق‌پرستی را در کل جهان زدود و این میسر نمی‌شود مگر با جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا، که همان راه حق و حقیقت است و تحمل همه‌ی سختی‌های این راه.

امام خمینی «ره» در این باره در پیام براءت از مشرکین در حج سال ۱۳۶۶ فرمودند:

«... تجربه انقلاب اسلامی در ایران، با خون بهای هزاران

شهید و مجروح و خراب شدن منزل‌ها و به آتش کشیده شدن

خرمن‌های کشاورزان و کشته شدن تعداد بسیاری در بمب‌گذاری‌ها و اسیر شدن فرزندان انقلاب و اسلام به‌دست دزخیمان بعث عراق و هزاران گونه‌تهدید و فشار اقتصادی و جانی به‌دست آمده است. ملت ایران تجربه‌ی پیروزی بر کفر جهانی را در خراب شدن منازل خود بر سر کودکان در خواب، به‌دست آورده و با فداکاری و مجاهدت، انقلاب و کشور خود را بیمه نموده است، و ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه‌ی دفاع و مبارزه با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست.

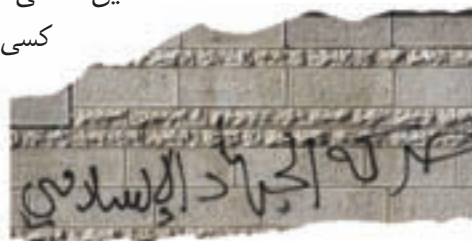
... من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۷

۲- صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷

در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه‌ی دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ تری که شهادت است می‌رسیم و همان‌گونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان‌ها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همان‌گونه که در جنگ نیز، مظلومانه‌تر از انقلاب، جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا باقیمانده‌ی راه پر نشیب و فراز را با اتکاء به خدا، تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خود عمل خواهیم کرد: یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می‌کنیم ولی در هر حال پیروزی با ماست و دعا را هم فراموش نمی‌کنیم...»<sup>۱</sup>.

نمونه بارز حق‌ستیزی و زورگویی در عرصه جهانی، اقدامات صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی است. فجایع و ظلم‌هایی که امروزه در فلسطین رخ می‌دهد، بر کسی پوشیده نیست و تاکنون سازمان‌های بین‌المللی ده‌ها قطعنامه در محکومیت جنایات رژیم اسرائیل صادر کرده‌اند؛ اما آیا این قطعنامه‌ها توانسته‌اند در رویه‌های ظالمانه‌ی این رژیم غاصب اندک تأثیری داشته باشد؟ آیا در مقابل یک جاه طلب قدرتمند می‌توان به مذاکره و نصیحت اکتفا کرد؟



\* برخی می‌گویند راه حل معضل فلسطین را باید در پشت میزهای مذاکره و رایزنی‌های سیاسی جست‌وجو کرد و انتفاضه‌ی مردم فلسطین تنها بر حجم مشکلات می‌افزاید. در گفت‌وگو با دوستان خود، این دیدگاه را نقد و بررسی کنید.



بنابراین، با شناخت دقیق فرصت‌ها، مردم دنیا را باید نسبت به شرایط سخت و ظالمانه‌ای که در آن قرار گرفته‌ایم، آگاه کنیم و با زنده کردن روحیه‌ی جهاد و مبارزه، به تقویت جبهه‌ی عدالت‌خواهان بپردازیم. با اقتدا به امام خمینی - رحمة الله علیه - عزت و کرامت ذاتی انسان‌ها را بدان‌ها یادآوری کنیم، روحیه‌ی خودباختگی و ترس را از ملت‌ها بزداییم و آن‌ها را به سوی استقامت و مبارزه‌ای معقول و عزتمند هدایت کنیم.

زندگی و سخنان امام خمینی پر از روحیه‌ی حماسه و جهاد و شهادت‌طلبی است. جالب این‌جاست که حتی در پیامی که هنگام قبول قطعنامه‌ی مربوط به تهاجم عراق به ایران صادر کرد، نه فقط بر تداوم روحیه جهاد، بلکه بر تداوم خود این جهاد مقدس علیه ظلم و ستم تأکید نمودند و بیان داشتند هدف ما نه فقط رفع فقر، بلکه **محو هرگونه ظلم و کفر از کل جهان** است:



«... آری، [مبارز] فلسطینی، راه گم کرده‌ی خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه، چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد، و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره کوکب درّیه‌ی فلسطین از شجره‌ی مبارکه‌ی لاشرقیه و لا غربیه‌ی ما برافروخت و امروز همان‌گونه که فعالیت‌های وسیعی در سراسر جهان برای به‌سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، [فعالیت‌هایی] برای خاموش کردن شعله‌های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است...

**امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استکبار و استضعاف و جنگ پابرهنگه‌ها و مرفهین بی درد شروع شده است** و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند می‌بوسم و سلام و درود خالصانه‌ی خود را به همه‌ی غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم؛ و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر کرده است و شراره‌ی

۱- اشاره به تعبیر «کوکب درّی» در آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی نور، که به معنای «ستاره‌ی درخشان» است.

کینه‌ی انقلابی‌تان جهان‌خواران چپ و راست را به وحشت انداخته است ... .

**جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد** و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم ...

اذناب<sup>۱</sup> آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود، اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است، نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شدند، تمامی این‌ها خیالات باطل ملی‌گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی‌گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است، ما می‌گوییم **تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم**. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم؛ ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم ...

جهان‌خواران و سرمایه‌داران و وابستگان آن‌ها توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم؛ و حال آن که وظیفه‌ی اولیه‌ی ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صلا زینیم که ای خواب‌رفتگان! ای غفلت‌زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ، منزل گرفته‌اید؛ برخیزید که این جا جای خواب نیست! و نیز فریاد کشیم: سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست ...

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای **احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان** سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم، ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.<sup>۲</sup>

۱- اذناب: پیروان ۲- برگزیده‌هایی از صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۴ تا ۲۳۷





در آیات زیر بیندیشید و به سؤال مطرح شده پاسخ دهید.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ

خداوند شما را نهی نمی کند

عَنِ الَّذِينَ

نسبت به کسانی که

لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ

به خاطر دینتان با شما نجنگیده اند

و لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

و شما را از سرزمینتان آواره نکرده اند،

أَنْ تَبْرُوهُمْ

از این که به آن ها نیکی کنید

و تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ

و با قسط و عدل با آن ها رفتار کنید

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

[چرا که] خداوند اهل قسط و عدل را

دوست دارد.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ

تنها خدا شما را نهی می کند

عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ

.....

وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

.....

وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ

و یکدیگر را در آواره کردن شما

حمایت کردند،

أَنْ تَوَلَّوْهُمْ

از این که سرپرستی و دوستی آنان را

بپذیرید

وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ

و کسی که با آن ها رابطه ی دوستی برقرار

کند،

فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

.....

ممتحنه، ۸ و ۹

با توجه به دسته‌بندی مذکور در آیات، روابط مسلمانان با غیرمسلمانان چگونه باید باشد؟



مسئله‌ای که امروزه اندیشمندان دلسوز را در جوامع غربی و شرقی به خود مشغول داشته و به فکر چاره‌اندیشی برای آن هستند، فضای محصور و طراحی شده‌ای است که آدم‌ها به ناچار و ناخودآگاه در آن زندگی می‌کنند و می‌پندارند آن گونه زندگی می‌کنند که خود می‌خواهند و می‌پندارند که نوع لباس، غذا، اتومبیل، آرایش، تفریح و گردش، کتاب، مجله و ده‌ها جزء دیگر از اجزای زندگی را کاملاً به سلیقه خود انتخاب می‌کنند.



این اندیشمندان دلسوز، که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود، می‌گویند در دنیای کنونی، آزادی انتخاب شیوه‌ی زندگی، در هاله‌ای از ابهام و تردیدی جدی قرار گرفته است. گرچه به‌طور مثال، مد لباس، مدل اتومبیل و شکل آرایش بر کسی تحمیل نمی‌شود و انتشار صدها هزار روزنامه و مجله‌ی متنوع، نمادی از آزادی اندیشه است، اما اگر از این نگاه ظاهربین بگذریم و ژرفای زندگی انسان امروز را بکاویم، می‌بینیم که بر دست و پای عقل و خرد بسیاری از انسان‌ها، زنجیرهایی ضخیم بسته شده که میدان عمل آزاد و انتخابگرانه‌ی آن‌ها را کاملاً محدود کرده است.

شاید برای اولین بار در تاریخ انسان باشد که نصف ثروت جهان در مالکیت فقط سیصد خانواده است و نصف دیگر آن، بین بیش از شش میلیارد جمعیت زمین، آن هم باز به صورت ناعادلانه توزیع می‌شود. از این رو کاملاً منطقی است که دستگاه‌های فرهنگ‌ساز جهان در انحصار کسانی باشد که نصف ثروت جهان را در مالکیت خود دارند و با پیچیده‌ترین روش‌های تبلیغاتی، فکر و قلب بسیاری از انسان‌ها را مسحور می‌کنند و برای آن‌ها سلیقه‌آفرینی می‌نمایند. لحظه‌ای که یک ورزشکار محبوب با پوشیدن

لباسی با طرحی جدید پشت صفحه‌ی تلویزیون ظاهر می‌شود و هزاران نفر از مشتاقان خود را به‌طور غیرمستقیم به پوشیدن آن ترغیب می‌کند، روشن است که سود و منفعت مادی این کار به چه کسانی می‌رسد و ثروت چه گروهی را افزایش می‌دهد.

امروزه قدرت‌های تبلیغاتی، نیازآفرینی می‌کنند و مردم را به دنبال نیازهای کاذبی که آفریده‌اند، می‌کشانند. امروزه، با کمک تبلیغات، ذائقه‌سازی می‌کنند و سلیقه‌ها را شکل می‌دهند. در کنار شرکت‌های بزرگ تولیدی و تجاری، گروه‌های سلیقه‌ساز و ذوق‌آفرین در تدارک آفرینش مدهای جدید و تحمیل سلیقه‌های خود بر افرادند.

ممکن است گفته شود: مگر ارائه‌ی مد روز و سلیقه‌سازی کاری ناپسند است؟ در پاسخ باید گفت: اولاً، این سلیقه‌سازی‌ها به‌خاطر خدمت به مردم نیست؛ بلکه با هدف فروش بیشتر کالای سرمایه‌داران بزرگ و جمع‌آوری ثروت مردم دنیا است.

ثانیاً، ایجاد تنوع طلبی کاذب در زندگی مادی و مشغول و سرگرم کردن مردم به این امور، فرصت فکر کردن در امور معنوی و اخلاقی را از آن‌ها می‌گیرد و هویت و شخصیتشان را در حد تمایلات و لذت‌های مادی پایین می‌آورد. آری، این سلیقه‌ها و مدها، هدف‌های حقیری هستند که انتخاب آن‌ها بر انسان امروز دیکته می‌شود.

وقتی که زندگی از هدف‌های بزرگ و متعالی تهی می‌شود، برای پرکردن خلأ ناشی از بی‌هدفی، راهی جز ایجاد نیازهای کاذب و اهداف دروغین باقی نمی‌ماند.

به‌راستی، آیا این همه تنوع و رنگارنگی در لباس، غذا، آرایش، کالاهای صنعتی و خانگی پاسخی به نیازهای حقیقی ماست؟ آیا توجه و دل‌مشغولی روزانه‌ی مردم به این امور، آنان را از توجه به نیاز حقیقی باز نداشته است؟ آیا بسیاری از مردم دنیا، خویشتن حقیقی خود را فدای ثروت‌اندوزی جمعی اندک و ارضای خواهش‌های نفسانی آن عده نکرده‌اند؟

اگر حقیقت این است، پس چاره چیست؟



## فردای روشن

تلاش ما برای احیا و بازسازی تمدن اسلامی و اصلاح وضع کنونی جهان، صرفاً یک وظیفه در کنار سایر وظایف و مسئولیت‌ها نیست؛ مجاهده و قیامی است برای یکی از قدیمی‌ترین و مقدس‌ترین آرمان‌ها و اهداف انبیای الهی، یعنی تشکیل جامعه‌ی عدل جهانی به رهبری موعود الهی، حضرت مهدی (عج). شاید کسانی در یکی دو قرن گذشته می‌پنداشتند که بشریت به کمک علم و دانشی که به دست آورده است، بی‌نیاز از تعالیم خداوند، زندگی خود را به سوی بهروزی و سعادت سامان خواهد داد، اما اکنون، در ابتدای قرن بیست و یکم، روشن شده که چنین پنداری ساده‌اندیشانه بوده است. دیدیم که انسان امروز، با تمام پیشرفتی که در علم و فن آوری کرده و دستاورد فراوانی که در تسهیل شیوه‌ی زندگی به دست آورده، همچنان از رسیدن به بزرگ‌ترین آرزوهای خود بازمانده است. جامعه‌ی بشری، امروزه تشنه‌تر از هر زمان، به دنبال عدالت و مساوات است و از تبعیض و بی‌عدالتی رنج می‌برد و بیش از هر زمان، از بی‌هدفی و بی‌آرمانی در اضطراب به سر می‌برد و در جست‌وجوی سعادت، خوش‌بختی واقعی و آرامش درونی است.

مسئولیت رساندن پیام‌های بخش اسلام، امروزه بر دوش ماست. فردای انسان‌ها، به آگاهی، ایمان، همت و عزم راسخ ما برای ایفای نقش منحصر به فرد خود در جهان امروز بستگی دارد. درحالی که جهان به دهکده‌ای کوچک تبدیل شده و آدم‌ها در نزدیک‌ترین ارتباطات با یکدیگر قرار گرفته‌اند، تلاش ما برای رساندن پیام حق، به انسان‌های دیگر فرصت می‌دهد حقیقت را دریابند و امید به آینده پیدا کنند.

اینک که در انتهای آخرین درس به نام مقدس حضرت «مهدی» (عج)، موعود بزرگ پیامبران الهی رسیده‌ایم، خدا را سپاسگزاریم. در این پایان زیبا به امید دیدار دل‌انگیز و سرورآورش، ظهور حضرتش را از خداوند مسألت می‌نماییم و برای سلامتی ایشان این گونه دعا می‌کنیم:



## اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ

خداوندا نسبت به ولیّ خودت،

حجة بن الحسن

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ ۝ - که درود تو بر او و بر پدرانش باد -

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا

وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

تا (حکومت) او را در سراسر زمین خود

با رغبت و پذیرش (مردمان) استوار

وَتُتَّبِعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

و او را در روی زمین تا زمانی دراز

(از حکومت حق و عدل) برخوردار

گردانی



## برخی از احکام زندگی در دنیای امروز<sup>۱</sup>



عمل به احکام و راهنمایی خداوند، در دنیای پیچیده‌ی امروز، تنها شیوه‌ی مطمئن زندگی و روش قابل اعتماد در مواجهه‌ی با مسأله‌هاست. در دنیایی که برترین معیارها و ارزش‌ها و مقدس‌ترین حقیقت‌ها تخریب می‌شوند، بسیاری از باطل‌ها را حق و حق‌ها را باطل جلوه می‌دهند، سهل‌انگاری در عمل و بی‌توجهی به احکام خداوند، قرار دادن خود بر لبه‌ی پرتگاهی است که سقوط به وادی‌های هولناک گمراهی و سرگردانی را در پی خواهد داشت. خداوند همین خطر را به ما هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

آیا آن کس که بنیاد [کار] خود را	أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،
بر پایه‌ی تقوا و خشنودی خدا نهاده	عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ
بهتر است	خَيْرٌ
یا کسی که بنای خود را پی‌ریزی کرده	أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،
بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط	عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ
و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟	فَأَنهَارٍ بِهِ، فِي نَارٍ جَهَنَّمَ
و خداوند گروه بیدادگران را	وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
هدایت نمی‌کند.	توبه، ۱۰۹

چرا برخی این راه یقینی را نادیده می‌گیرند و به این در و آن در می‌زنند و فرصت‌های زندگی را از دست می‌دهند؟

---

۱- احکامی که در این جا آمده، گرچه عموماً مشترک میان مراجع بزرگوار تقلید است، اما مشخصاً از فتاوی‌ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، استخراج شده است. از آن جا که ممکن است در برخی از موارد جزئی، تفاوت فتوا وجود داشته باشد، مقلدان سایر مراجع معظم در موارد اختلافی، به رساله‌ی مرجع تقلید خود مراجعه نمایند. هم‌چنین لازم است، دبیران گرامی یک جلسه‌ی تدریس را به بیان این احکام اختصاص دهند تا دانش‌آموزان، بدون دغدغه‌ی نمره، با محتوای این احکام آشنا شوند.

قبل از بیان برخی از احکام ضروری، توجه به دو نکته لازم است:  
۱- هر یک از احکام و دستورات خداوند، دارای علت خاصی است. اگر خداوند  
مهربان ما را به انجام کاری فرمان داده، حتماً آن کار برای سعادت ما لازم بوده است.  
و اگر از کاری منع کرده حتماً آن کار به ضرر ماست.

در این آیه تفکر کنید و پیام‌های آن را استخراج نمایید.



عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا  
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ  
وَأَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا  
وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ  
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
بسا چیزی را خوش نمی‌دارید  
و آن برای شما خوب است  
و بسا چیزی را دوست می‌دارید  
و آن برای شما بد است.  
و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

بقره، ۲۱۶

۲- ممکن است ما انسان‌ها علت برخی از احکام را درک نکنیم، به خصوص وقتی  
که بینیم برخی از جوامع امروری برخلاف آن احکام عمل می‌کنند. در این قبیل موارد  
باید به عقل و خرد خود مراجعه و توجه کنیم که علم ما نسبت به علم و حکمت خداوند،  
بسیار ناچیز است و بنای زندگی بر پایه‌ی علم خداوند است که خوشبختی و سعادت را  
به ارمغان می‌آورد.

## الف- ورزش و بازی

۱- بازی، ورزش و بازی‌های ورزشی<sup>۱</sup> که برای نشاط، سلامتی و تقویت جسم و

۱- بازی مجموعه فعالیت‌هایی است که برای نشاط و تفریح انجام می‌شود. ورزش مجموعه‌ی حرکاتی است که برای  
سلامتی جسمانی و تقویت اندام هاست. بازی‌های ورزشی، آن دسته از بازی‌هایی هستند که هم سبب نشاط و فرح می‌شود و  
هم به تقویت اندام‌ها کمک می‌کند، مانند فوتبال، والیبال، دو و میدانی و بسیاری از بازی‌های محلی.



- روح انجام می‌شود، مستحب است و اگر به قصد قربت و آمادگی بیشتر برای انجام وظایف الهی باشد، پاداش اخروی فراوانی دارد.
- ۲- کسانی که در بازی‌ها و ورزش‌های دسته‌جمعی پیش قدم می‌شوند و هدفشان تقویت رابطه‌ی صمیمانه میان خویشان، پیوند اجتماعی و سلامت اخلاقی جامعه‌ی اسلامی است، از پاداش اخروی بهره‌مند خواهند شد.
- ۳- قمار و شرط‌بندی، از امور زیان‌آور روحی و اجتماعی است و انجام آن‌ها، حتی در بازی‌ها و ورزش‌های معمولی، حرام می‌باشد. شرکت در مجالس قمار نیز حرام است.
- ۴- بازی با وسایل و ابزارهایی که در جامعه به‌عنوان ابزار قمار شناخته شده‌اند، اگرچه به قصد قمار نباشد، جایز نیست. یکی از دلایل عدم جواز می‌تواند این باشد که زشتی قمار در اذهان باقی بماند و زمینه‌ی پیدایش قمار در جامعه فراهم نشود.<sup>۱</sup>
- ۵- دادن جایزه توسط سازمان‌ها، نهادها و افراد به ورزشکاران جایز است و اگر کسانی این جوایز را به این نیت بدهند که افراد جامعه به ورزش و بازی‌های مفید رو آورند و سلامتی جسم و جان خود را افزایش دهند، کار مستحبی کرده‌اند و از پاداش اخروی برخوردار خواهند بود.
- ۶- اگر ورزش و بازی‌های ورزشی برای دور شدن افراد جامعه از فساد و بی‌بندوباری‌های دنیای کنونی ضرورت یابد، فراهم کردن امکانات آن واجب کفایی<sup>۲</sup> است.
- ۷- پرداخت حقوق از طرف باشگاه به ورزشکارانی که در بازی‌های ورزشی شرکت می‌کنند، جایز است و اگر مدیر یک باشگاه به ورزشکاران خود وعده دهد که در صورت پیروزی در بازی مبلغی به‌عنوان جایزه می‌پردازد، مانعی ندارد.
- ۸- بازی با ابزار قمار از طریق کامپیوتر، مانند بازی با همان ابزار است و حرام می‌باشد.<sup>۳</sup>

## ب- فرهنگ و ارتباطات<sup>۴</sup>

۱- تولید فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، مستند علمی، تاریخی و اجتماعی

- ۱- رساله‌ی اجوبه‌الاستفتانات، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷ ۲- واجب کفایی، عملی است که بر همه واجب است و اگر کسانی در حد کفایت به آن اقدام کنند، از دوش دیگران برداشته می‌شود. ۳- رساله‌ی اجوبه‌الاستفتانات، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷ ۴- رساله‌ی اجوبه‌الاستفتانات، ص ۲۵۹ تا ۲۶۶





که به نیت اعتلای فرهنگ اسلامی و تربیت دینی باشد، مستحب است و در شرایط ضروری، واجب کفایی است و بازیگران و مجریان آن‌ها، اگر به همین قصد مشارکت کنند، از پاداش اخروی برخوردار خواهند بود.

۲- تولید سایت‌ها در شبکه‌ی اینترنت به منظور اشاعه‌ی فرهنگ و معارف اسلامی و مقابله با اندیشه‌های کفرآمیز و ابتدال اخلاقی، مستحب و در شرایطی که نجات آحاد جامعه از تهاجم فرهنگی و ابتدال اخلاقی و اعتلای اسلام منوط به تولید این قبیل سایت‌ها باشد، واجب است و افرادی که توانایی علمی، فنی و مالی آن را دارند، باید به تولید آن مبادرت ورزند.

۳- تولید، توزیع و تبلیغ سایت‌های اینترنتی، فیلم‌ها، لوح‌های فشرده، نوارهای کاست، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتدال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی و دارای پاداش اخروی بزرگ است.



۴- تولید، توزیع و تبلیغ سایت‌های اینترنتی، فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و سایر رسانه‌ها که در بردارنده‌ی تصاویر یا متون شهوت‌انگیز هستند و موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا مشتمل بر موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خرید و فروش آن‌ها حرام است. هم‌چنین، خواندن، تماشا کردن و گوش دادن به آن‌ها نیز جایز نیست.

۵- ابزارهای دریافت شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌ی اینترنت، از این جهت که صرفاً وسیله‌ای برای دریافت برنامه‌های مختلف تلویزیونی و ارتباط هستند، که هم برنامه‌های حلال دارند و هم حرام، حکم ابزار مشترک را دارند. بنابراین، خرید و فروش و نگهداری آن برای امور حرام، حرام و برای امور حلال، جایز است. هم‌چنین اگر کسی بداند که این ابزار زمینه‌ی دریافت برنامه‌های حرام را برای خود و اطرافیان خود فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز دربر دارد، خرید و نگهداری



آن‌ها جایز نیست؛ مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده‌ی حرام نمی‌کند و نگهداری آن در خانه، مفسده‌ای را به دنبال ندارد.

البته در این قبیل موارد، قوانین دولت جمهوری اسلامی ایران که مصالح کلی جامعه را در نظر دارد، اولویت دارد و لازم‌الاجرا است.<sup>۱</sup>

۶- موسیقی لهنوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش باشد، حرام محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که در موسیقی کلاسیک باشد یا غیرکلاسیک. هر مسلمانی وظیفه دارد که بداند کدام موسیقی در عرف جامعه لهنوی و مطرب حساب می‌شود تا از آن دوری کند. این گونه موسیقی‌ها به سبب ویژگی‌هایی که دارند، انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی‌بندوباری و گناه سوق می‌دهند.

۷- به کارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیرلهنوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی و یا برای اجرای برنامه‌های فرهنگی مفید و برنامه‌های دیگر با هدف عقلایی مباح باشد، اشکال ندارد، به شرط این که مستلزم مفاصد دیگری نباشد و هم‌چنین آموختن و یاد دادن برای امر فوق، فی‌نفسه اشکال ندارد.

۸- شرکت در جشن‌های شادی، مانند جشن عروسی، و فیلم‌برداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان، در صورتی که مستلزم گوش دادن به غنا و موسیقی مطرب و یا هر عمل حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد؛ اما فیلم‌برداری مردان از زنانی که رعایت حجاب کامل را نمی‌کنند، جایز نیست.



۹- اگر مؤلف یا ناشر یا تولیدکننده‌ی فیلم، نوار و لوح فشرده قید کرده باشد

---

۱- خوب است توجه کنیم که حکومت اسلامی همان گونه که در قبال بهداشت جسمانی جامعه مسئول است و صرفاً به توصیه‌های بهداشتی بسنده نمی‌کند، بلکه چون ممکن است برخی از روی ناآگاهی یا برای سوءاستفاده، خوراکی‌های فاسد در جامعه توزیع کنند، قوانین الزام‌آوری برای حفظ بهداشت جامعه تصویب و با متخلفان برخورد قانونی می‌کند، در قبال بهداشت روح و روان جامعه نیز مسئول است و نمی‌تواند به توصیه‌های اخلاقی بسنده کند. در همین راستا، با توجه به این که متأسفانه اغلب کاربردهای ماهواره در راستای مسائل مفسده‌آمیز می‌باشد و افراد جامعه به دلیل غفلت یا سایر عوامل به این نوع استفاده‌ها اقدام می‌کنند، مجلس شورای اسلامی در مصوبه‌ای در ۱۳۷۳/۱۱/۲۳، ورود، توزیع و استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره را ممنوع کرد و فقط اجازه داد برخی از سازمان‌ها با کسب مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حق استفاده از تجهیزات مذکور را داشته باشند.



که چاپ یا تکثیر آن، بدون اجازه‌ی صاحبش ممنوع است، لازم است حقوق صاحبان آن مراعات شود و با رعایت حقوق آنان، نسخه‌برداری، چاپ و تکثیر گردد.

### ج- روابط با بیگانگان

۱- اگر خرید کالاها یا وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آن‌ها باعث تقویت دولت‌های کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آن‌ها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سراسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و به کارگیری و استفاده از آن‌ها اجتناب کنند.<sup>۱</sup>

۲- هر نوع تجارتی که به نفع دولت غاصب صهیونیستی که دشمن اسلام و مسلمین است، تمام شود، حرام است. وارد کردن و ترویج کالاها یا آنان که از ساخت و فروش آن سود می‌برند، جایز نیست. اگر این قبیل کالا در فروشگاه‌های کشورهای اسلامی باشد، خرید آن‌ها بر مسلمانان حرام است.<sup>۲</sup>

۳- خرید و پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولت‌های استعماری تولید شده‌اند، اگر مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی شود، یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، جایز نیست.<sup>۳</sup>

۴- آگاهی از خاستگاه مدهایی که در غرب پیدا می‌شود و به سرزمین‌های دیگر منتقل می‌شود، بسیار اهمیت دارد؛ چرا که بسیاری از این مدها دربردارنده‌ی پیامی منفی یا ترویج‌دهنده‌ی یک گروه غیراخلاقی است. به‌طور کلی، تقلید از مدهایی که شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آن‌ها را به دنبال دارد، حرام است.

۱ و ۲- رساله‌ی اجوبة الاستفتاءات، رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۳۰۰ و ۳۰۱

۳- همان، ص ۳۰۷

# کتاب نامه

مخاطب	درس	ناشر	مترجم	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز معلم	بخش اول درس ۱	سازمان تبلیغات اسلامی دفتر نشر فرهنگ اسلامی	عباس آگاهی	محمدتقی مصباح یزدی ژان گیتون - ژاک لانزمن	۱- آموزش عقاید ۲- آن که به خدا ایمان داشت و آن که به خدا ایمان نداشت
معلم معلم	درس ۱ و ۲ بخش دوم	انتشارات روزبه نشر سهروردی	محمود عابدی انشاء الله رحمتی	سیدمحمدباقر صدر سیدحسین نصر	۳- اثبات خدا ۴- اسلام و تنگناهای انسان متجدد
معلم/ دانش آموز معلم/ دانش آموز	بخش دوم بخش اول	انتشارات صدرا مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن		مرتضی مطهری محسن قرائتی	۵- اسلام و مقتضیات زمان ۶- اصول عقاید
معلم/ دانش آموز	درس ۹	مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان	عبدالرحیم گواهی	ماری میچلی	۷- افسانه نجات بخشی علم
معلم/ دانش آموز	بخش اول	انتشارات حکمت		سیدمحمدحسین حسینی طهرانی	۸- الله شناسی
دانش آموز معلم/ دانش آموز	بخش اول درس ۱۰	بوستان کتاب قم مؤسسه روایت فتح		جواد محدثی سیدمرتضی آوینی	۹- الهی نامه ۱۰- امام و حیات باطنی انسان
معلم/ دانش آموز	بخش دوم	انجمن معارف اسلامی ایران		علی خالقی افکند	۱۱- امام خمینی و گفتمان غرب
معلم/ دانش آموز	درس ۷ و ۸	انتشارات جاویدان	ذبیح الله منصوروی	جمعی از دانشمندان	۱۲- امام صادق (ع) مغز متفکر جهان شیعه
معلم/ دانش آموز	درس ۶	انتشارات صدرا		مرتضی مطهری	۱۳- انسان و سرنوشت
معلم/ دانش آموز	درس ۷	مرکز انتشارات علمی و فرهنگی		جلال الدین فارسی	۱۴- انقلاب تکاملی اسلام
معلم/ دانش آموز	بخش دوم	نشر ساقی		رضا داوری اردکانی	۱۵- اوتوبی و عصر تجدد



نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱۶- باورهای کهن و خرافه‌های نوین	مارتین لینگز	کامبیز گوتن	انتشارات حکمت	بخش دوم	معلم/ دانش آموز
۱۷- بحران دنیای متجدد	رنه گنون	سیدضیاء الدین دهشیری	انتشارات امیرکبیر	درس ۹	معلم
۱۸- بیش و نیایش	مصطفی چمران		بنیاد شهید چمران	بخش اول	دانش آموز
۱۹- پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران	علی اکبر ولایتی		مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه	درس ۸	معلم/ دانش آموز
۲۰- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی	مونتگمری وات	حسین عبدالمحمدی	مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)	بخش دوم	معلم
۲۱- تاریخ آموزش در اسلام	احمد شبلی	محمدحسین ساکت	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	درس ۸	معلم
۲۲- تاریخ تمدن	ویل دورانت	ابوالقاسم پاینده	انتشارات علمی و فرهنگی	درس ۸ و ۹	معلم
۲۳- تاریخ تمدن اسلام	جرجی زیدان	علی جواهر کلام	انتشارات امیرکبیر	درس ۸	معلم
۲۴- تاریخ تمدن یا داستان زندگی انسان	محمود حکیمی		شرکت سهامی انتشار	درس ۸ و ۹	دانش آموز
۲۵- تبیین براهین اثبات خدا	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	درس ۱ و ۲	معلم
۲۶- تمدن اسلام و عرب	گوستاولوبون	سیدهاشم حسینی	کتاب فروشی اسلامیة	درس ۸	معلم
۲۷- تمدن اسلامی از زبان بیگانگان	محمدتقی صرفی		دفتر نشر برگزیده	درس ۸	دانش آموز
۲۸- تمدن اسلامی در قرن چهارم	آدام متز	علیرضا ذکاوتی	انتشارات امیرکبیر	درس ۸	معلم
۲۹- تمدن و تفکر غربی	رضا داوری اردکانی		نشر ساقی	درس ۹	معلم
۳۰- توبه آغوش رحمت	حسین انصاریان		دارالعرفان	درس ۶	معلم/ دانش آموز
۳۱- توبه انقلاب درونی	محمدرضا اکبری		نشر مفید	درس ۶	دانش آموز

مخاطب	درس	ناشر	مترجم	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز	درس ۵	مؤسسه نبأ		سید محمد ضیاء آبادی	۳۲- توبه، شرحی از دعای سی و یکم صحیفه سجادیه
معلم/ دانش آموز	بخش اول	انتشارات صدرا		مرتضی مطهری	۳۳- توحید
معلم/ دانش آموز	بخش اول	مرکز نشر اسراء		عبدالله جوادی آملی	۳۴- توحید در قرآن
معلم/ دانش آموز	بخش دوم	انتشارات امیرکبیر		علی محمد نقوی	۳۵- جامعه شناسی غربگرایی
معلم/ دانش آموز	بخش دوم	طرح نو	مرتضی اسعدی	سیدحسین نصر	۳۶- جوان مسلمان و دنیای متجدد
معلم/ دانش آموز	درس ۱، ۲ و ۳	انتشارات صدرا		مرتضی مطهری	۳۷- جهان بینی توحیدی
معلم/ دانش آموز	درس ۹	کتاب صبح	حسین داوری	واندا ناشیوا	۳۸- چپاول دانش و طبیعت
معلم/ دانش آموز	بخش اول	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)		امام خمینی (ره)	۳۹- چهل حدیث
معلم/ دانش آموز	درس ۳	مرکز نشر اسراء		عبدالله جوادی آملی	۴۰- حکمت عبادات
معلم	درس ۱ و ۲	مرکز نشر اسراء		عبدالله جوادی آملی	۴۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه
معلم/ دانش آموز	بخش اول	انتشارات مدرسه		حسین سوزنچی	۴۲- خدا
معلم/ دانش آموز	درس ۱، ۲ و ۳	نشر بقعه		سید محمد حسین حسینی بهشتی	۴۳- خدا از دیدگاه قرآن
معلم/ دانش آموز	درس ۸	انتشارات صدرا		مرتضی مطهری	۴۴- خدمات متقابل اسلام و ایران
معلم/ دانش آموز	درس ۱۰	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)		امام خمینی (ره)	۴۵- خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی
معلم/ دانش آموز	درس ۹	انتشارات موعود		اسماعیل شفیعی سروستانی	۴۶- داستان ورزش ایران
دانش آموز	درس ۸	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		محمد رضا حکیمی	۴۷- دانش مسلمین
معلم	درس ۹	انتشارات حکمت	الهه هاشمی حائری	رابرت. اچ. بورگ	۴۸- در سراشویی به سوی گومورا
دانش آموز	درس ۸	کیهان		ناصر نادری	۴۹- راز عصر طلایی

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۵۰- رسائل توحیدی	علامه سیدمحمد حسین طباطبایی		انتشارات الزهراء	بخش اول	معلم
۵۱- ریا و عجب از دیدگاه امام خمینی	سید احمد فهری		مؤسسه انتشاراتی تحقیقاتی فیض کاشانی	درس ۴	معلم/ دانش آموز
۵۲- زندگی در عیش، مردن در خوشی	نیل پُستمن	سیدصادق طباطبایی	انتشارات اطلاعات	درس ۹	معلم
۵۳- عصر امام خمینی	میراحمدرضا حاجتی		بوستان کتاب قم	درس ۱۰	معلم/ دانش آموز
۵۴- عظمت مسلمین در اسپانیا	ژوزف ماک کاپ	ابوالقاسم فیضی	چاپ تأیید	درس ۸	معلم/ دانش آموز
۵۵- علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین	زین العابدین قربانی		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	درس ۷ و ۸	معلم/ دانش آموز
۵۶- علل تزلزل تمدن غرب	اصغر طاهرزاده		گروه فرهنگی المیزان	درس ۹	معلم/ دانش آموز
۵۷- علم پیشین الهی و اختیار انسان	محمد سعیدی مهر		پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	درس ۶	معلم
۵۸- علم و تمدن در اسلام	سیدحسین نصر	احمد آرام	انتشارات خوارزمی	درس ۸	معلم
۵۹- علم و دین از تعارض تا گفتگو	جان. اف هات	بتول نجفی	مؤسسه فرهنگی طه	بخش دوم	معلم
۶۰- علم و دین و معرفت در آستانه قرن بیست و یکم	مهدی گلشنی		پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	بخش دوم	معلم
۶۱- غربزدگی	جلال آل احمد		نشر رواق	بخش دوم	دانش آموز
۶۲- فردایی دیگر	سیدمرتضی آوینی		نشر ساقی	درس ۱۰	معلم/ دانش آموز
۶۳- فرهنگ اسلام در اروپا	زیگرید هونکه	مرتضی رهبانی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	درس ۸	معلم/ دانش آموز
۶۴- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی	غلامعلی حداد عادل		سروش	درس ۹	معلم/ دانش آموز
۶۵- کارنامه اسلام	عبدالحسین زرین کوب		انتشارات امیرکبیر	درس ۸	معلم/ دانش آموز

مخاطب	درس	ناشر	مترجم	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز	درس ۱۰	انتشارات گلبن		اصغر طاهرزاده	۶۶- گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بیش توحیدی
معلم/ دانش آموز	درس ۶	انتشارات صدرا		مرتضی مطهری	۶۷- گفتارهای معنوی
معلم/ دانش آموز	درس ۹	نشر ساقی		سیدمرتضی آوینی	۶۸- مبانی توسعه و تمدن غرب
معلم/ دانش آموز	درس ۸	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	احمد آرام	بارون کارادووو	۶۹- متفکران اسلام
معلم/ دانش آموز	درس ۷	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		حسن رحیم پور ازغدی	۷۰- محمد پیامبری برای همیشه
معلم/ دانش آموز	درس ۸	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		یعقوب جعفری	۷۱- مسلمانان دربستر تاریخ
معلم/ دانش آموز	بخش دوم	نشر شاهد		عبدالکریم هاشمی نژاد	۷۲- مناظره‌ی دکتر و پیر
معلم/ دانش آموز	درس ۸			جمعی از خاورشناسان	۷۳- میراث اسلام
دانش آموز	بخش دوم	انتشارات قدیانی		رضا امیرخانی	۷۴- نشت نشاء
معلم	بخش دوم	مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم		جهانبخش ثواقب	۷۵- نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام
معلم/ دانش آموز	درس ۴	مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر		محمدحسن احمدی فقیه	۷۶- نیت: راه هدایت (شرح حدیث اخلاص از چهل حدیث امام خمینی)
معلم/ دانش آموز	درس ۸ و ۹	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی		محمد آراسته‌خو	۷۷- وامداری غرب نسبت به شرق
معلم/ دانش آموز	درس ۹	نشر چاپخش		علی شریعتی	۷۸- ویژگی‌های قرون جدید (مجموعه آثار ج ۳۱)

